

مطبع تبرک باهتار ان طبع کرد  
دربار عثماني پيرزاجلي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ حِكْمَةً  
 إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ  
 وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد کن  
 که یک از غفلین برداران مرث کامل و مکمل بودی آگاه دل و شکم و رانندگان  
 حامی بیکسان فیض بخش و فیض رسان شاه و گداحضرت مسکین شاه صاحب  
 قبله فداه قلبی و روحی مدظله العالی آخند ارشادات و اشارات و  
 احوالات و اقوال و مکتوبات و مسموعات که این ناچیز بدان مستفید  
 و مستفیض گردیده گویا نمی از دریای محیط و شمی از باران بیطون  
 گفت براسه بدیه هم پیرگان دور دیار دهم طریقگان عالمی و قار فرام  
 آورده بر منصفه بیان جلوه گریسگرداند و چند اجزای متفرقه را در یک

جله مجلد سینماید باین نیت که این لالی آبدارِ صدف های متعدده  
در یک حقه حقیقت محفوظ و مصنون مانده آویزه گوش حقایق نبوت  
طالبان محجوب حقیقی و سالکان مسالک تحقیقی گشته ذخیره آخرت این  
منه نوا گردد و الا این همچنان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران  
خدا جل جلاله و عاشقان رسول کبریا صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه  
سلم بهم نیست و ندارد و از جهت عدم فرصت و وجود حوادث تشریب  
فصل در باب سربیان نیز نپرداخت فقط بنظر هدایت اجماعی که در آن  
خوف ضائع کم و ثمره فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار  
بوده در حیطه تحریر آورد و هر چه از زبان مبارک حضرت موصوف غنیه  
و از مجلس شریف فیضیاب شده منکم و کاست در تسطیر پرداخته شود  
الموفق بالانعام سه آغاز کرده ام تو رسائی بانهایت داین تحریر فقط از خطای  
عاصی نیست بلکه امثال ارشاد مبارک حضرت ماست که هر چه از زبان  
بشنوسی و دریافت کنی آنرا بنویسم آورده بساعت مادر آ که صحت و  
سقیم آن معلوم گردد و پس توکل بر خدا متعالی کرده شروع نموده شد  
و نام این خلوت در انجمن که از زبان <sup>الشیخ</sup> ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد شد  
که در حلقه توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بحاظ رابطه شیخ خود مبداء بود  
دارد اگر خیال ذکر کند البته راه فیض آتی سد و دخواهد شد زیرا که این

سالک را هنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطه شیخ ضرور آمد.  
 ارشاد چون بغره ذیقعه ششمه هجری روز جمعه یک زن برائے مسلمان  
 شدن آمد استفسار فرمودند که این کلام قوم است عرض کردند که از قوم کوفی  
 اما الحال امیدوار است که از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را در  
 خود نشاندہ تلقین کلمه طیبہ و کلمه شهادت کرده ترجمه فرمودند که نبی  
 در زمین او و هدایت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 قائم و ثابت گردید و فرمودند که خدا تعالی وحدہ لا شریک است  
 سنگ و چوب مخلوق اویند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات  
 خود قادر است و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را برائے رہنمائی  
 مقرر کرده است و بی ما گردانیده فقط ارشاد که از مرتبه عاشقیت  
 و معشوقیت تخلیق مرتبه محمد صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم و از  
 مرتبه معشوقیت تخلیق مرتبه احمد صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم و بین نا  
 مبارک زبان زد ملای علی است و در مرتبه محمدی قدرے علاقه بیشتر  
 و در مرتبه احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی الله علیه وسلم  
 جلوه نای جلال میجو نیست که مستجمع جمیع صفات کمال است اما  
 آن ذات بیچون و واجب است و این ذات آئینه و مکرر پس بلاشبہ  
 کسے هر شکل که دارد و تا وقتیکہ در آئینہ می بیند آئینہ را از روی خود



جدا سازد اگر چه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آینه جمال محمدی <sup>چگونه</sup>  
 جدا خواهد کرد: معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در خلقت یعنی  
 خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد جواب به اینست که اگر یک شخص در شمع  
 نمی نشیند و عکس از او بر دیوار می افتد این دو مرتبه است و از آن دو عکس یک  
 عکس جسم و یک عکس روح است تا کسی روح را چون و چگونه نفهمد بلکه ممکن است که  
 عکس هم دارد به شبهه فقط تعلیم حضرت پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی زان قاصد  
 مغنیه و فاجره را اصلا در طریق داخل نمیکند تا وقتیکه افعالش نبع خود باز نیاید و  
 میفرمودند که اگر کسی این قسم رجال نسا را در طریق داخل کند در عتاب پیران کجا  
 گرفتار خواهد شد مگر آنکه افعالش نبع ایشان توبه گرفته داخل کند ارشاد و در حفظ  
 شیر از حمد الله علیه میفرماید: تیمار نویسان سبب ذکر جمیل است: <sup>چنانچه</sup> چنانچه  
 قاعده در شهر شما نیست: یعنی او تعالی در مرتبه غنی است و از همه ستغنی است <sup>یعنی الغنی</sup>  
 بطرف کسی نمیکند. چنانچه در مرتبه <sup>یعنی الغنی</sup> مستجمع جمیع صفات کمال  
 منزه از همه نقصانات که خبر گیری به امر خبری و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد و الله  
 همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند  
 فرد دیگر: قند آمیخته با گل نه علاج دل است: <sup>برادران</sup> بوی چند بیا میزند <sup>چند</sup> چند  
 یعنی اگر قند علاج دل مانده شود و گدازد و در قبض بسط بیا میزند که آن علاج دل است  
 همچنین از حافظ رحمه الله علیه: دوش از سجد سوی میخانه آمد پیر با چوبیت <sup>یا ان</sup>

طریقت بعد ازین تدبیر ما: ما مریدان و بسوی کعبه چون آیم چون پیر و بسوی تها  
 خار دار و پیر ما: یعنی دیشب پیر ما از صبحو بسک کرده فرمود که چیت یاران طریقت  
 بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صبحو چگونمانیم چون شیخ ما  
 بسوی سکر و خانه خار روی خود دار و همچنین ما هم بسکود آیم همچنین از حافظ رحمه الله  
 چون می از خم بسو رفت گل افکند نقاب فرصت عیش نگه دار و بزنی جامی چسبیده  
 مراد از می بهوشی و فیض الهی است و مراد از خم دل پیر و مراد از سب و دل مرید و مراد از  
 گل محبوب و مراد از نقاب افکندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الهی  
 از دل پیر تو بدل شود در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض و غیره معلوم  
 تو نیز فرصت وقت را غنیمت انکار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و  
 شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمه الله علیه نه گویمت که همه سال  
 می پرستی کن: سه ماه می خور و نه ماه پارسا می باش یعنی نمیگویم که همه وقت خود را  
 در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن  
 در حصه اول فرائض و در حصه دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده  
 ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکنی و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ  
 بنیر زلف دو تا چون گز گز کنی بنگر: که از تطاول زلفت چه سوگوارانند  
 همچنین از حافظ رحمه الله علیه خلاص حافظ از آن زلف تا بار مباد که بسک  
 کند تو رستگار نشد: ارشاد و تباریح ۲۱ صفر المنظر ۲۸۹ هجری مقدمه صلوات

علیه و سلم که در جواب دل سر سبیل کردیم که سر کار عشق کو بهین قیصری  
 یعنی مراد عجز و تضرع و التماس و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود  
 دارد که ما همین <sup>سینت</sup> است و موجب انگساری و هر چه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل  
 این روی بتصدیق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک که غیر از تقابل  
 چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زگار خود ندارد که او زنده است و این مرد  
 مبادا شیطان لعین که در کمین است صفات زنده بمرده عائد نموده مغرور شود  
 گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه  
 قلب ذکر اسم ذات است اما در لطیفه قلب بحاط صفات من حیث الجمیع  
 جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب بحاط  
 تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه آئینه را لحاظ و ازین فقط ارشاد که از لطیفه  
 قلب تا انتباه مراقبه معیت ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و ولایت  
 ظلمیه میگویند چرا که درین فیض خلل اسما و صفات می آید و از مراقبه اقریت تا  
 مراقبه اسم هو الظاهر ولایت کبریه است این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز  
 میگویند - و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر همه قالب  
 ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید ازین  
 در مراقبه ملائکه ملائکه فوقیت دارند و بعد از آن در مراقبه کمالات نبوت و غیره  
 فوقیت کلیه انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالا آن مراقبه ولایت نیست کمالات است نقطه -  
 ارشاد مردمان میگویند که از باکثرت ذکر خدا متعالی در دوسریاد در عین  
 یاد و دل پیدا میشود این محض غلط است زیرا که مشهور است که در اکیس نقصان  
 کسی از نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر آنهی چگونه  
 نقصان باشند این وسوسه شیطان است که میخواهد که بهرحله از ذکر خدا مسلمان را  
 باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب  
 طالب همت نماید و دعا و التجا بحجاب فیاض حقیقی بکند که خدا یا هر چه فیض  
 برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند  
 که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جای خود بجنبه بگردد و آن را  
 از قصد قلبی زور نکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و  
 بهین طریق در لطیفه روح خود غرق گشته بر لطیفه روحی طالب  
 قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید  
 و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته  
 اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب سازد و او را  
 ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود  
 و فیض الهی ریزان میگردد و انشا الله تعالی و هر قدر که سالک خود را قفا کند  
 فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرورت است که بجز خلوص نیت ثمره آخرت

م  
 بزرگواران

متصور نیست الله تعالی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تحریض که  
و مشغول به بندگان خدا نماید و بهر امر بار امر جز مختلفه ایشان بر دارد و خود را  
تابع ایشان داند اگر کسی همه عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او  
نماید طالب از وی بگریزد و آن دو را سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ  
میکردند و یک سر مو خلاف او نکردند و الحال زمانه آخرین است شیخ را  
باید که بهر نوع در پاسب خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط  
ارشاد - بروز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند  
ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی  
عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهرزین و آسمان  
ته و بالا میکنند پس آن ذات مقدسه چنان مجبور خواهند و مادرین واقعه حکمتها  
اکتی بود - بشنودید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم  
و مرتبه عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسی  
علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام بوده است  
عشق خود ناکرده بے اختیار التجا کردند یعنی **دَسَّارِي أَنْظُرُ**  
**الْيَاكَ** گفتند و جناب فیض مآب ماصلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عشق خود را  
ظاہر ناکرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله جاگداز عشق را  
فرمودند که این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است که حقیقت محبت و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید - چرا که اگر کمال بشریت نبود می فیض سانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشتن از اینجا است که فرموده اند اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ اَزْ بَیْتِ غَنَایَتِ بَر غلامان بیکران داشتند حتی که چون تولد شریف حضرت صلوات شد اُمّی میفرمودند و در همه عمر شریف خود اُمّی اُمّی میگفتند و چون وفات شریف شد در مزار مبارک لب اقدس عالی می جنبیدند حضرت علی مرتضیٰ کرم الله تعالی وجهه اینحال دیده گوش مبارک خود را قریب لب انور حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم بردند که وصیت آخری چیست شنیدند که اُمّی اُمّی ارشاد میشو و الحاصل چو که التفات حضرت بطرف ائمه مرحومه بخپسین بود که بمرتبه خیر الائم مشرف گردید پس بخیر انبی جوش کرد که اینان بندگان من اند و حضرت تحفه صلی الله علیه و سلم با ایشان اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلا تشبیه کسی فرزند خود را در فرزندی شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس جناب باری عز اسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه و سلم از دست امت آن حضرت بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست امت او بگیریم و ببینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک غنایت میکنند یا در فقر شده کارخانه قدرت ما را خراب و بر باد میکنند لهذا خواست که بر ذات و صفات جگر گوشه محبوب خود که حدیث اَلْفَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید باین همه خوبیهای مصائب که بلا  
 که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و یکسی و غیره باقی نمانده بود اما جناب الشهدا  
 رضی الله تعالی عنه بروحیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله و صحبه  
 که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مراد حشر رسوا کن خیال  
 نموده در سیمغ فات کرب و بلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور بنود اگر  
 ادنی کینک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میجو است از اشاره ابرو  
 او همه تنحه زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جبار  
 اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در  
 جنگ خیبر در وازه قلعه خیبر را که سی و نه گز دراز و قدری عرض میداشت از  
 قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبریل علیه السلام بحضرت  
 رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کرد که باری تعالی جل جلاله  
 بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی شکوید که ما را از زمین بسیار کار است و را  
 بار دیگر خراب کنسید احوال که شما در خیبر کشیدید و زمین پچ افتاده است  
 از اینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند  
 نمودن و باند منها فقط ارشاد که امسال در عوس شریف حضرت شیرو مرشدی  
 جناب شاه سعد الله صاحب رحمۃ الله علیه قلیه نور من بچته بمروان بخورانیست  
 همچنان کردند صدقه گشت یکم رخن زرده لار که دهه اول آذر

الحسن الابر پیاز ۳۵۰ جغرات ۱۵۰۰ تمر هندی، کار کتک ۸۰۰ لنگ ۴۰۰ توله  
 الایچی ۴۰۰ توله میچ سرخ ۲۰۰ کار کشنیز سبز ۲۰۰ پودینه ار دال نخود بریان یک سیر  
 دال نخود خام ۱۰۰۰ بوجوار ۱۰۰۰ زر دچوب خانگی ۱۰۰۰ پیچ ۴۰۰ عدد خشتاش ۱۰۰۰  
 چروغی ۱۰۰۰ لبر هیم ۱۰۰۰ آر دگندم برلے دم بقدر ضرورت - ارشاد و دفع  
 اعتراضیکه مولوی اکبر صاحب کرده بودند که از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچه  
 نقشبندیان میگیند جناب <sup>حضرت</sup> بزرگ میان محمد ابراهیم صاحب این اعتراض شنیده  
 رو برو حضرت ماعوض کردند حضرت در جواب آن فرمودند که معنی توجبه  
 رو بیک جانب کردنست شاید که ایشان جانب قبر بزرگان پشت کرده <sup>بود</sup>  
 می شسته باشند فقط - روانگی از مکه معظمه ۲۹ صفر المنظر ۱۰۶۰ هجری  
 سوار جهاز المسمی فیض ربانی بتایخ، پیرع الاول السیه شدند اول مقام جبار  
 مذکور بر حدیده بتایخ اربع الاول السیه روانه از حدیده ۱۸ ربیع الاول  
 ارشاد هر قدر که جسم خود را فراموش کنی بهتر است که حسن فقیری درین  
 بموجب بیت هندی بدیت بیخبر بود تو خبر بودی هر که بویصر بود تو بصر بودی هر که  
 قدرے ازان کلمات مبارک که بوقت توجبه دادن از زبان فیض ترجمان حضرت  
 پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی صادر میشد اینست بمقابلہ بتندیان الاهی ارحم  
 الاهی اقمه باب فیض والرحمة الاهی ارحم محرمه مشایخنا الاهی  
 ارحم محرمه پیران کبار الاهی محرمه پیران نقشبندیه مددی

بیان ستم  
 نقطه

کلمات در توجبه



غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبله پاکان  
 الله الله بیچون و بیچگونه بے شب و بے نمونه بمقابلہ متوسلان نیستی خود دوستی  
 ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الهی مقصود من تویی نیست  
 لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف و گریه و داد استادم  
 از فرش تا عرش از هر گداز و ریشه و از هر بن مولی الا الله نهین هر کونی مقصود  
 سوائے ذات پاک کے و هو معکم انما کنتم و بمقابلہ مستهیان اکثر است  
 میگردند و گاهے این اشعارے هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم هر گداز  
 روے تو کردم جوان شدم اسی گلبن چمن برد دولت بخور که من در سایه تو  
 بابل باغ جان شدم پیخوانند و گاهے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند  
 گاهے بر چهره و سینه طالب دم میگردند و گاهے از دوا نگشت بزرگان و اگر طالب  
 در غلبه حال اوقات و مایه بود بر سر او اشاره مینمودند و چون کسی در حالت غلظت  
 و انتان میشد الله الله و الا الله گویان تکیه مسند شریف و یار و مال و یا شاله  
 خود و سوزنی از مسند کشیده و یا تکیه و غیره از دیگر طلبیده دزیر بر سر او  
 می نهادند و گاه در هنگامه حالات طالب بخوف شکستن دست و پایی ایشان  
 زود فاتحه میخواندند فقط - کیفیت غلاف مبارک کعبه منظمه - به شمس العالی  
 علف مبارک کعبه شریف زاد با اسم شرفا و تعظیما در دیوانخانه کلاان  
 اوخته و همه آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراسته نموده پاره های قرآن شریف

کیفیت  
 غلاف مبارک  
 کعبه منظمه

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده  
 از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که ارباب  
 لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای  
 نماز عید نکور در مسجد حضرت شاه سعاد الله صاحب رحمة الله علیه در میان سوا  
 شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود بفس نفیس قشربین  
 بودند و بعد از آن این غلام و معزالین صاحب و غیره را یاد کرده فرمودند که شام طعام  
 بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هر چه طعام باشد بیارین  
 بجز و حکم و الاطعمه های گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان  
 مالا مال گردیده و جفرا ت چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که صبر  
 چه برکت است که این چند قسم میسر شده و بازار شاد و فرمودند که الحال زنانه نمی کنم  
 شست و شوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد  
 برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند و آن روز علی الخصوص توقف  
 نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان  
 آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز و شنبه تا پنجشنبه  
 دوم صفر المظفر ۱۰۸۲ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعد پیر و مرشد  
 مد ظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب رارشاد فرمودند که ختم شروع کنید بعد  
 ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم نادیر شریف داشته هر که می آمد شیرینی عیادت

میفرمودند و ارشادات عجیب و غریب میفرمودند که شما زافرح تاز  
 مسرت بی اندازه از فیوض آبی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سر فیض  
 شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت  
 شان بصیر و غیره بانه فیض شان صفا اضافی مثلاً زاقیت و ستاریت و غفار و غیره  
 ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد مرید پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند  
 او را خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر آن  
 پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود - نسخه اچارانیه که در سرکار فیض آقا حجت  
 پیر و مرشدی غذاه روحی و قلبی مطلقه الهامی تیار شده بود نسخه انبه خام ۴۰ دانه  
 میخ سرخ ۲۰ دانه لہسن خشک ۱۰ دانه نمک ۵ دانه زیره سفید ۵ دانه کلونجی ۵ دانه  
 رائی ۱۰ دانه میتی - ۵ دانه اول زیره و کلونجی و لہسن و رائی کوفته در روغن کنجد برین  
 سازند چون سرخ رنگ شود میتی انداخته از دیگران فرو دارند و میخ و نمک و کشنیز  
 کوفته در آن مخلوط سازند بنده انبه خام را که اول یک روز به او داده باشند چار پارہ  
 مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار  
 شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبور ساخته بدارند و بر وزن سومین  
 سبک شده از پا و آثار تانیم آثار آب شور چاه پهلوی سبک بشویند و در آن اندازند  
 و من سبک حکم کرده بدارند و بعد یکماه در بہت مال آرند فقط - تولد میان غلام حبیبی متا  
 عرف احمد میان صاحب تبایخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچار

کشتن خشک  
۵ دانهتاریخ تولد میان  
احمد میان صاحب  
غلام حبیبی متا

شب شنبه  
مدینه منوره

عمر شریف حضرت ہشتاد و ہشت بود فقط کیفیت بروز یک شنبہ ماہ محرم الحرام ۱۲۹۴  
بوقت یک و نیم پاس شب حضرت مادل داخل مدینہ منورہ و در مکان علاقہ قاسم پیر  
مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی علیہ  
وسلم سرفراز گشتند و بروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبدالنقی صاحب در مکان  
اوشان رفتند و حضرت موصوف از بیاری غنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوئی یافتند  
و صوفیانہ نمودند و فرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ  
علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برای ما این فخرست و حضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام ترا  
انجام و نکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزادہ حصہ  
عز و حضرت ماسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب یک جفت رومال و دو پیر  
نذر گزانیند و از دست نبسہ کلان مسمی میر سرفراز علی صاحب عرف حاجی میان صاحب  
و از دست نبسہ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یک روپیہ و مانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ  
مجددیہ از میان غلام محمد صاحب منفرشتوانیدند و حضرت موصوف از ابتداء مراقبہ  
قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بہ سبب معروضہ حضرت ما  
مدظلہ العالی از سبق مراقبہ حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد  
خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان  
نہادہ بر سینہ دم کردہ دعا کے طو لعمروہ وغیرہ فرمودند  
و چند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ ب حضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند و بعد

فصل  
در بیان  
مقام حضرت  
موصوف  
و از دست  
نبسہ

فراغ از حضرت پیر رسیدند که شما بزرگ تهنیت میخورید حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند  
 که چای میخورید حضرت ماعرض کردند که نه ای حضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات  
 نمائید فرمودند خوب بعد حضرت ماتهریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم فرمود  
 بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب ایما فرمودند که ایشان پسر ایشان اند و ایشان هم  
 و عطا بیان میکنند بعد از آن تذکره آفاقی ماند بوقت رخصت بسر وقت تعظیم  
 حضرت مانوده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که ما نیز بیکان شما خواهیم آمد  
 اگر کسی آدم دلالت نماید پس از آن قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی  
 از قسم لده و تخمیناً دو نیم آثار براس حضرت مانعایت فرمودند فقط -

رابط میان محمد مظهر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب  
 مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محله اغوات و انتقال حضرت موصوف بدیم محمد الحکم  
 السلامه در مدینه منوره مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیر المومنین  
 عثمان غنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیرون گنبد فقط - الحمد للہ رب العالمین  
 و الصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین فقیر مسکین درین سال  
 سنہ یکہزار و دو صد و نو و پنج بود براس زیارت شریف حضرت رسالت  
 مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات  
 سید حسین بافق علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتہ  
 ایشان باحسن الوجہ تعلیم کردند و دقیقه از دقایق آداب نگذاشتند زوال اللہ

علما و شرفا بعد از آن فقیر و آن ملک خود شدم الصلوة والسلام علی النبی  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط در کتب بات شریف حضرت امام ربانی  
 مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است مصحح پدر خویش شو اگر مروی -  
 ارشاد یعنی بنفس خود غالب شو چنانکه پدر بر سپر غالب و حاکم باشد فقط -  
 ارشاد که در صفات حقیقیہ باری تعالی غراسمہ تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر  
 یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیہ حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی  
 را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم  
 گردد کہ اولی و تقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد از آن علیم  
 همچنین در دیگر صفات نمود باری تعالی درین فہم بسیار قباح و واقع میگردد پس معلوم  
 کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باری تعالی از جانب سالک است کہ بموجب خود را  
 اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن  
 زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و  
 بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ بموجب جل سلطانہ تقدیم ازین زیور آراستہ  
 پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلہ شمع است کہ بصفت باری تعالی  
 میرسانند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ  
 بصارت و کسی بساماعت و کسی ب ارادت و کسی ب قدرت و کسی  
 ب علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقش بند رحمہم اللہ تعالیٰ نسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات و راء الورا جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند  
رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت باست یعنی و راء الورا که  
در آنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس در اینجا بجز ذات محمدی صلی الله  
علیه وسلم و ذات و راء الورا لحاظ دیگر نمیشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله  
تعالی عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت  
نسبت نقشبندی علی صاحبها حمة و الرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالییه  
نقشبندییه رحمهم الله تعالی را هم معلوم نیست تا دیگران چه فقط ۳۲۹۰ جلدی است  
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجد الف ثانی جناب  
شیخ احمد فاروقی سرسبندی رحمه الله تعالی این تقریر را صادر کرده است -  
بر خوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی  
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که مع انجیراتی میان و قطب الحق و حاجی میان  
و غیره حجاج بهر ای مقرون حمد و نوال گویند صحت و سلامت آن بر خوردار و جمیع  
همیشگیان ایشان لیل و نهار مطاوعب از افضال الهی از روزیکه روانه این صوبه  
شدیم بارام تمام بر جهاز و خانی متعلقه اندر کما سیئه سوار شده بروسلخ و قعیده  
داخل مکه معظمه زاد ما الله شرفاً و تعظیماً گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیارمی  
روانگی مدینه منوره زاد ما الله شرفاً و تعظیماً ایم ان شاء الله تعالی تا بیست و چهار  
شهر حال را می رود و من مبارک سرور انبیا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم خواهیم شد

صله  
از یک منطقه نام  
نور ابراهیم فرزند  
بزرگ حضرت  
ما صد و بیست

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نوازیان صاحب رائیر اطلاع دهند و به نوازیان  
 بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند  
 مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان  
 مکرم عظیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب  
 جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام  
 مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بجهت آیات مشهود ضمیر می گردانند  
 الحمد لله و المنة که این فقیه مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و محبت سلطنت  
 آن صاحب مدام مطلوب رجا که روبرو روضه مبارک آن سرور صلی الله  
 علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام نیاز به پایان برآید فرمائی کمینه غلامان  
 خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار رقبه  
 خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور  
 نیز بعد سلام شوق بهمین مضمون اطلاع باد - منازل جہاز و خانی وقت محبت  
 حضرت پیر و مرشد می از جدہ بجدیدہ و از حدیدہ بعد باب سکندر و از باب سکندر  
 بہ عدن و از عدن بہ ممبئی بخدمت مستسلم الاحرام الشریف النبوی و تقیب غوات  
 احمد آغا فرزانی سلام شوق موصول باد حضرت مامد ظله تبارخ سوم و سی الحجۃ  
 ۱۲۹۳ لکه در مکہ معظمہ برآید ملاقات میان محمد عم صاحب قبلہ تشریف برده بود  
 این ایام محل از مقامات منظر یہ روبرو حضرت پیر و مرشد می مد ظلہ العالی

بنام آغا حاجی  
 عبدالقادر صاحب  
 مفتاح بردار

نذر حاجی

ایام محبت  
 مقامات



که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمَنْتُ بِاللّٰهِ  
 کَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُولِ اللّٰهِ کَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاصْحَابِهِ  
 کَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِمْ فَقَطْ ثَوَابُ صَاحِبِ مَشْفُقِ مَهْرَبَانَ سَلَّمَ الرَّحْمَنُ اَبَدًا  
 از دعا و سلام واضح باد بفضلِ تعالی در اینجا حیرت و خیریت آنجا مطلوب  
 حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسیده  
 بر مضمونش آگاهی داد فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند و توجیه شود  
 و دعای کند انشاء الله تعالی دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنج و پانصد <sup>فقط</sup> ریال  
 اسماء بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود و روبرو باب ابراهیم سوق  
 روبرو باب صفاتا باب السلام سوق مسا - روبرو باب الدایا  
 سوایقه - روبرو باب زیاده تا باب العتیق شامیه - روبرو باب العمره  
 سوق باب العمره و نزد بعضی بزرایر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان  
 ابراهیم ادبهم بلخی رحمة الله علیه - حارة الباب از نهر تا دعاست از مدعاجت <sup>المعلی</sup>  
 سوق المعلی نزد مولد البنی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی <sup>المعلی</sup> سوق  
 حلقه - فقط ارشاد و درینولا که عمر مابیش تا دویشت رسیده است ضعیف  
 طبعی آنقدر غالب است که هنگام صحت مزاج برای نماز و غیره امور ضروری  
 جای برضاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چپیان کند که حال  
 دیگرست و کیفیت دیگرست خیر الله تعالی الخاتمه بخیر گردانا و آخر فاست المرقوم

این  
 بنام ذوالجلال و  
 صد و بیست

اسماء بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ هـ متقدّمه در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسماء و  
 صفات باری تعالی می آید و رابطۀ شیخ خود ضرورت داین ولایت را ولایت<sup>اولیا</sup>  
 و ولایت صغرا و ولایت کبیر میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبریه و ولایت غیبا  
 و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطۀ شیخ خود بر اختیار طاعت است  
 کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورت لیکن آن زینہ را که طالب بسیلۀ  
 بالآخر بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه  
 کرام است فیض از اسم باطن باری تعالی است و این فیض از بطون اسم باطن  
 نه از ظواهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثہ مذکورہ فیض نبوت است فیض  
 ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ماکرمه موقوفه و مشتمله<sup>است</sup>  
 منکته شمس الدین خان و له نجف خان ام نوشته میدهم بر منیعنی که یک مکان فرم  
 پنجمه واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منحللات بلده متبرکه که معظمه زادگاه شرفا  
 و تعلیمات که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی  
 مجددی مد ظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب  
 عرف خیراتی میان صاحب در تحویل اینجانب است اقرار و اثن می نمایم که به امر علی  
 حضرت صاحبزاده صاحب موصوف در باره مکان و اشیاء و احوال و صادر شود و بطوع  
 و رغبت تمام سرانجام خواهیم داد و هر چه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه  
 آن نموده یک حصه برای مرمت غنوری و یک حصه برای فاتحه و غیره و والدۀ مرحومه

غلام محمد  
 صاحب  
 نقشبندی

صاحبزاده موصوف صرف خواهیم کرد و حصه سوم در تصرف خود گرفته باشیم و حصه چهارم  
 امانت بدارم تا هر چه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجا  
 را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخلی و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر  
 اینجا نبینم مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم بموجب حصص  
 مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصد عمل آید  
 باشیم هر گاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت  
 دست بردار خواهیم شد و هیچ عذر و حیلہ پیش نخواهیم کرد احیا تا خلاف این  
 اقرار طریقہ و رزم گنه کار شرع و حکم شرع باشیم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرار  
 نوشته داده شد تحریر فی التایخ، صفرا المنظر ۱۲۵۵ هجری مقدسه -  
 ارشاد و فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدی  
 و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب مغربا والد بزرگوار خود و حضرت  
 غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه اجازت طریقہ یافتند و ایشان و صاحبزاده  
 دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان منظر صاحب و عبد الرشید صاحب  
 بجز خود قائم مقام نمودند لهذا بدالغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتہ  
 عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله  
 صاحب که مولوی دیندار و بسیر متقی و صاحب مقامات علیہ بودند و بیایند  
 حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه میگردند و همیشه بدین شریف و خانقا

۹  
 سید اولاد  
 میان ابوسعید صاحب  
 رحمۃ الله علیه

مبارک میماند حتی که همه اهل خانقاه را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشان را  
 قائم مقام خود خواهند کرد و بر اذن حضرت ممدوح کسیر جانمیرفتند روزی بوقت  
 قیلوله حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالیٰ برآی چیزے امر ضروری  
 نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شد  
 پرسیدند کہ مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند  
 نیافتند معلوم شد کہ نزد فلان منشی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند و بیخ نفوذ  
 چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابو سعید صاحب را از مکان ایشان  
 کہ در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند  
 کہ شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ و زاری آغاز نمودند کہ  
 در چنین وقت از حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد کہ روانہ شوید  
 ناچار آنقدر گریہ و زاری کنان کہ چشمها آماس کردند روانہ وطن خود شدند  
 و کیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا جہا  
 ابو سعید صاحب قائم مقام شدہ بودند و چون بروز جمعہ برای خطبہ خوانی بر  
 منبر سوار شدند مولوی صاحب مغر نعلین حضرت ابو سعید صاحب بر سر خود  
 نہادہ رو بروے ایشان ایستادہ شدند و آواز بلند فرمودند کہ این بزرگوار  
 قائم مقام پیر من هستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط -  
 ارشاد و بتایخ شعبان المعظم ۱۰۸۰ کہ پیران ما چه نکات فرمودہ کہ ہر یک از

کارخانه عظیم دار و چنانچه مکتبه چشم بستن بر آن حفاظت که در آن آفاق که چون  
چشم ظاهر برین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد و گویا این سینه  
مشرقه چشم باطن است چون شرع چشم ظاهر را گرد و هر چه در احاطه دیوار است نمایان  
میشود همین طور چون سینه کسی طالب باشد هر چه بیرون دیوار است ظاهر  
میگردد و لهذا اولیای راه تقالیه اخبار غیبی میدهند مکتبه سفر در وطن که درین مکتبه چه قدر  
کیفیت و آرام است زیرا که در سفر ظاهر اگر چه پادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید  
هر چند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگوار که سفر اگر چه در یک نقطه  
از سفر کم است لیکن در شداید و زیاده ترست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف  
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف نفسی و اخفی بطرف  
اخفی علی بن القیاس از مقامی به مقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالار و دیار و ابر سفر  
در وطن بر آمدن لطیفه سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این  
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعله نور فقط -

شخصی از بزرگوار پرسید که توکل را میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از توکل سفلو  
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط ارشاد و تبارخ بخت و نعم جبار رحیم است  
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر برگ و نشیئه  
سالک است و این نسبت معیت فراق و قربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است  
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یار که با و نسبت نماییم چنانچه بلا تشبیه عکسش بیکه

بین

چشم

بیان سفر

مختصر

که در آئینه موجود دست بازید چه نسبت دارد بخیر ظلیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت  
 که فیض ذات بحت است مقام حیرت و بیزنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی  
 اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لکن کسی جا نمیرود چرا که در مراقبه احدیت و معیت بیا  
 معاملات دیده و بسوی لذت اینچشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات  
 اولوالعزم نیز فیض ذات مجرد ذات بحت است مراقبه حقیقت قرآن که مبداء رحمت  
 بیچون حضرت ذات است عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید  
 مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند  
 و بس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آغاز فرمودند  
 از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه و سلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اترأ اشأ  
 برای خواندن رساله ناله سرد که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات  
 مجلس را از توجه سرفراز کردند - ارشاد و تبارخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۵۲ در خانقاه  
 شریف حضرت قاسم صاحب شد حضرت مازطله الکاشف رفی داشتند بر خواجه خضر صاحب و غیره  
 خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فانی  
 صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند او شان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت  
 خواجه محمد معصوم صاحب حتمه الله علیه از فرزند بزرگ او شان هستند حضرت مافرمودند  
 که خواجه محمد معصوم رحم را شش سپهر بودند خواجه خضر صاحب گفتند علی باز پرسیدند که

تیران  
 حقیقت  
 بیان مراقبه

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ هستند و شان  
عرض کردند کہ البتہ ہزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بحضرت شاہ عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی - خادم سراپا نام شکر نعمت  
بشاہ عبدالغنی صاحب

ایزدی کہ چنگل بد امان پیر امان مجددی رحمہ اللہ تعالیٰ زدہ است کہ دولیت  
عظیم و نعمتیت نفیم از کہ زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانہ تعالیٰ اگر عمر

نوح علی نبینا و علیہ السلام بخشد و از بہرین موشکوری و از ہشت عشر شیر آن بیرون  
نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب آن دارد کہ در ہر ہم چون اجداد خود  
دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ مولائے خود را دانند بطرف دیگر پر گزیدہ نقطہ

ارشاد کنایہ بطرف خادم - کار پاکیزا قیاس از خود بگیرد گرچہ باشد در روشن

شیر شیر یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن کہ چنانچہ من ہستم ایشان

نیز مثل من ہستند لغو دبا کہ این گمان بسیار قبیح و مذموم است و یا این طو

قیاس کند کہ من مثل ایشان ہستم یعنی صاحب رتبہ و صاحب کمال مثل ایشان

ہستم و من و ایشان برابر معاذ اللہ کہ این قیاس ہم بدترین است و فریب نفس

امارہ و نفس خبیث اینچنین جیلہ با بسیار آوردہ گرفتار بسیار دو این خادم معروض

معروض مولف

نمود و فریب نفس امارہ را چگونہ دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند کہ دریافت این امر بے دشوار پس شب در روز رجوع بہ پیران کبار باید

کرد کہ اللہ تعالیٰ ازین ظالم امان دہد فقط الم رقم ۱۲ صفر المظفر ۱۲۹۷ ہجری مقدسہ

رقمہ بطون  
نواز میا نصرت  
از دست مبارک  
حضرت ما

به نواز میا نصرت صاحب - از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام بهوید اباد که از قضا  
الهی داخل بند بستی بخیر و عافیت شدیم اراده سیر و سلوک اورنگ آباد و اخته گر میدارد  
اگر مشوره ایشان رهبری کند والا خیر زیاده والد حاج بیع حجاب سلام شوق برسد  
مرقوم ۲۹۵ هجری مقدسه - ارشاد که مادر وزیر برائے مرید کردن آبصف نگر  
رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت مافرمودند که شما  
اول دعوت طعام بانه گفتند اکنون طعام کو آرید این داب مانست که بجان کسی  
بے دعوت رفته بخوریم یک پیزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است  
که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک است فرمودند که طعام شمارا دیده عادت خود را  
نیکو داریم پس از آن بجای گرفتن فارغ شده بر حمار که سوار شده برائے سیر روانه شدیم  
که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد و بروی ما حائل به پهلواستاده بود و طویل القات  
و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از روی برکت  
او فرستیم و به او پیچ متعوض گشتیم که او نیز ما را حائل نشد و شاید که از محبت برآ  
دیدن ما استاده باشد فقط ارشاد و تسبیح نهم شعبان المکرم ۱۲۹۷ هجری که بوقت ذکر  
چشم بستن ضرورت خواهد در خانه مسجد و غیره یاد در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه  
بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمسہ خاشاک از هر جانب آرد  
در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بساعت یا  
بلا مسمه یا بذات الله رسد اثر او در قلب آمده مگر عیسا زدنند ابو علی قلندر رحمة الله علیه فرموده

بیان ضرورت  
بند نمودن حواس  
خمسہ ۱۲





آرشد و بخواند آن قصیدہ مذکورہ کردند این عاصی امثال مر نموده از آغاز تا انجام  
 و اہل محفل مہمہ از غلبہ فیض حضرت مستغرق و پیچود بودند قصیدہ مذکور را ہم برای  
 سعادت داریں خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد میناید — قصیدہ

لا

پہرہ کرامت  
 زاید پر ظاہر ہوا

باقی بخلاق جان خجہ بہار الدین ہیں	فانی بر بانس و جان خجہ بہار الدین ہیں
دل بند خاتون جان خواجہ بہار الدین ہیں	وہ نوچشم مصطفیٰ و زادہ شیخ خدا
پس با شرف دنیا ندان خواجہ بہار الدین ہیں	گیارہ ماہ اہل بیت ہیں آپ کراچہ امین
مین کیا کمون کیا راہان خواجہ بہار الدین ہیں	خود اول تا آخر ہر سستی فرمادیے
کان کرامت جان جان خجہ بہار الدین ہیں	زندہ کو مردہ کردی مردہ کو پیر زندہ کئے
غرق غریمت ہر زمان خواجہ بہار الدین ہیں	عالم بہت و بہت مچی بدعت یک قلم
کیا نقش بند امیر مرابان خواجہ بہار الدین ہیں	وہ یک نظر جہیہ کریں دل ماسوا سی پیر دین
قیوم عالم بے گمان خواجہ بہار الدین ہیں	قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان ہیں
کیا فیض بخش غلامان خواجہ بہار الدین ہیں	جو انکر در کاہی گدا سلطان ہر وہ داریں کا
ہر ہم نہ در و بہان خواجہ بہار الدین ہیں	اس دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک کر
موصول الی اللہ سگیان خواجہ بہار الدین ہیں	اگر طالبی ایندم بیا جو دست جو یاں چن گدا
خود آفتاب چشتران خواجہ بہار الدین ہیں	ابتو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
در و زبان سابقان خواجہ بہار الدین ہیں	سب اولیا پرستیر و تیر تو آمد کی خبر
اول سہ مشہور جہان خواجہ بہار الدین ہیں	سنہ آٹھ سو آٹھ ہجری میں ہر تو لد آپ کا

پیرزنده جاوید یان خواجه باری الدین بن	پرسات لکونوی میں حلت اقدس معوی
پرباطنا کل جسم و جان خواجه باری الدین	مرشد مریدی مدی مسکین شاہین

تمام شد	تالغ نسوا بنات سی فیض صدیقی
---------	-----------------------------

بعد از آن مزار حجت السبک صاحب ہم قصیدہ لغتہ خواندند پس اہل مجلس سحر  
خوردن طعام بمکان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ بہمان  
شدند فقط بتاریخ ۹ ربیع الاول سنۃ ۱۰۴۰ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ  
سعد الد صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجه حضرت دیگر خادمان کہ  
تجینا سنی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ روبروے حصاً  
بجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این جام  
شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجه یوسف صاحب و  
محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاہ صاحب و غیرہ بودند فرمودند کہ سا  
باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات و سنت موکہہ کا حقہ نماید کہ این امر ضروریات  
دین است و نجات اخروی برین و سوائی این ہرچہ ہست استجابات است و در تہنات  
خوف ریابیا رست۔ و فرائض و واجبات و سنن اگرچہ برائے نمایندگی ہم کنند تا ہم  
از ذلّت و ادامیگر دبرائے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد و حصول  
مقامات عشرہ یعنی انابت و توبہ و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و  
و وسیع بکوشند۔ و زہد آنرا گونید کہ در ادائے او امر سعی بلیغ نماید۔ و وسیع آن

صلح  
توفیق ریزد  
در ۱۱

که در اقباب از نوای کوششش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل  
 نمودن نیز ضرورست. چون احمد خضرویه رحمه الله علیه براس حج بیت الله شریف  
 روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پامیکزشتند  
 همراه داشتند. چون گزراوشان از طرف بسطام شد همه با فرمودند که ما برای حصول  
 سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میریم حضرت احمد خضرویه  
 رحمه الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود بمانید زیرا که استعداد شما اینقدر نیست  
 که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه با اقبال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم  
 گشته همراه شیخ علیه الرحمته رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بجز دستن  
 تاب غلبه فیض صحبت نیاروده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه ایضاً صحبت شریف  
 فیضیاب گشته مراجعت فرمودند. و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهی قرض  
 هم گرفته خدمت خادمان خود کردند. چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع  
 جان آمد در آن زمان چارصد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوۀ شان بر بالین مبارک  
 موجود. و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفت و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق  
 چنان غرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر فطاهرتش نبود لیکن  
 در باطن بطرف سبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار  
 گردان پس الهام شد که تا کسے کودک گریه نکند دریا بختش ناچوش نخواهد آمد پس حضرت  
 موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگام قرضخواهان از حدزاده ناگاه یک طفل حلقه زدن

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از او خریدار گشتند  
 بقرضخواهان عنایت فرمودند و خود مستغرق بجاستغراق گشتند چون آن طفل قیمت  
 حلوا را خود درخواست کرد مردمان باو گفتند که این قرضخواهان را چه داده که ترا بخواهند  
 داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه و ناله می کرد آن آقا  
 نهاده هنگامه شور و فغان بر پا کرد که ناگاه یک مرد حبشی طبعی پراز دنیا قرضخواهان را  
 در یک پرچه کاغذ قیمت حلوا را یک کویچیه بخندمت شریف حضرت گزرا نید بموجب  
 بیت مولانا روم رحمه الله علیه **تا نگریه کودک حلوا فروش** : بحر بخشایش نم آید بخش  
**ارشاد** باید که طعام هر شخص نخورد این را رعایت میگویند یعنی حلال احلال و نه  
 آنچه آن گریزان باشد چنانچه از حرام میگیرند و حضرت صاحب رحمه الله علیه جمعی حضرت  
 شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت مابا وجود آن نعمتبار گوناگون و طعامهای رنگارنگ  
 که از نزدیکان و غیر آن می آمد گاهی بجز آن شوربای بی مزه و کم روغن و نان فطیری  
 چیزهای دیگر تناول نه کردند و صرف بکنظر ملاحظه فرموده بنجاردان محبت مینمودند  
 فرستندگان اطعمه این را عنایت و سعادت خود را انگاشتند که در نظر مبارک حضرت  
 میگذرد و باید دانست که درین امر چگونه مشقت بنفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر  
 دسترخوان نشسته طعام اقسامهای بخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خورده نشود  
 چنان بینماید که ما آن قسم نخوریم همچنین محب الله خالص صاحب که مرد ضعیف القوی  
 بودند در خدمت حضرت صاحب رحمه الله علیه میبماند عادت او شان بود که هر چه از

قسم حلوا و شیرینی و غیره که تقسیم میکردند حصه خود گرفته بهمان وقت آنچه میخور و میخورند  
باقی مانده را در حجره خود هرگز نمیدادند که تا کسی گمان نداشتند و بزرگم خود بدین  
شود مگر حصه لشکر را در جای خود میبرد و دوباره آنرا تناول کردند فقط  
بتایخ بیت و یکم بیع الاول <sup>چند</sup> ساله هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب <sup>بیت</sup>  
رحمه الله علیه بعد نماز عصر بوقت قرائت مثنوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته  
تعلیم حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا در بر  
حضرت مایستاده بود چون قرائت کتاب تمام شد حضرت از خانقاه برخاسته  
برای نماز مغرب بر لب زه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف  
محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دو تخته محبت  
فرمودند فقط المرقوم ۲۲ بیع الاول <sup>چند</sup> ساله هجری مقدسه - در اول سفر حج بیت  
که در ۱۲ ساله هجری یکم از رود دوسه و هشتاد و شش هجری شده بود بوقت آخر شب بر  
تیار می ابل قافله خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چنبا  
سبحان الله سبحان الله بالاتفاق با و از بلند میخواندند و بعد متصل آن این بیت  
عاصی را قم بهمین طور میخواندند بیت دور جا بهی را <sup>چند</sup> میخواندند و خواب غفلت  
و را بیدار میبود بعد از آن بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بهمان طور مذکور کلمه  
الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند قافله تیار می شدند  
جله زاد و اولاد همراه لونه بعداً و بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور الله

اللہ اکبر چہ بار خواندہ این بیت ثالث ماضی میخوانند بیت ہمتو جاترین تمہار ہجر  
اویا بیٹے رحبوسج و مساپ بعد آن روانہ می شدند و دستار کشیدند و باین طور تا  
شولا پور در ہر منزل جاری مانند کہ در آن زمان ریل تا شولا پور رسیدہ بود فقط۔

و در راہ مدینہ منورہ چار جانب چار شخص با عصا استادہ در جواب یکدیگر باجا فطایا  
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیہ یا ستار یا غفار یا درازاق یا قاض  
لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وغیرہا اسماء مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال  
جواب بزرگ پاسان باواز بلند گرد و قافلہ خویش میخوانند و برکت این اسماء مبارکہ  
قافلہ باسن و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافلہ ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان  
پارچہ سفید کہ بر آن اسم ذات باری تعالیٰ از پارچہ سیاہ این عاصی از حکم حضرت مابود  
در میان قافلہ بسیار استادہ میکردند و حضرت آنرا لفظ فرمودہ بسیار شادان و فرحان  
بار بار تعریف آن مینمودند و بسے اہل قافلہ بسبب این نشان راہ بجای میافتند  
جواب رقعہ حضرت مالک مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج استفسار نمودہ بودند  
مولوی صاحب مغرور جواب آن این عرضی گزرا نیند و در آن ایام حضرت مادر قصبہ  
در وڑتشریف میداشتند و صدمہ برق ہم در آن قصبہ بر حضرت شدہ بود بیان  
نمودہ ہے آید انشاء اللہ تعالیٰ عرضی این ست بعرض خدام و دوسی الاحترام عالی مقام  
حضرت پیر و مرشد سی ادام اللہ سبحانہ و تعالیٰ عنایت نامہ عالی مورخہ ۹ ماہ ۱۰  
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شریف صدر و غرور و فرمودہ بر مضامین منجبتہ

حضرت پیر و مرشد سی ادام اللہ سبحانہ و تعالیٰ عنایت نامہ عالی مورخہ ۹ ماہ ۱۰

غراگای بخشید در جواب ستفتا و مند محبه عرضید و از که شرط اول برای صحت و اجماع مصر  
 بوده است و تعریف مصر فقها چنان بیان نموده اند که اهل اسلام بالغین اینجا اگر  
 مسجد بگیرن موضع جمع شوند کفایت نه کند و یشتو طریعتها ای جمیع المصر و  
 هو ما یسمع اکثر مساجده اهل مکلفین بها و علیہ قوی اکثر الفقهاء  
 رحمهم الله یجب لظهور التوانی فی الاحکام درختار در مصر مواضع متعدده  
 نماز جمعه درست است و تودی فی مصر واحد بمواضع کثیره مطلقا علی التمام  
 و علی الفتوی مجمع للعین ۱۲ درختار اگر بر قصبه در و طریعتها مصر نه کور الصدوق  
 می آید در آن قصبه و جالبکه چند جا نماز جمعه حسب روایت مفتی بها جائز و درست  
 و الا نه و آنچه در مقرر ساختن محمد خواجه ساکن مدینه منوره حکم حکم صادر گردیده  
 کیفیتش اینکه فی الحال خواجه مذکور روانه مدینه شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین  
 مسموعست که از نیاہ در بحر شور طوفان شروع است و تا دو ماه تخمینا خواهد ماند  
 پس روانگی جهازاے دریا در این ایام موقوف کسانیکه بارادہ حج رفته بودند  
 در بمبئی اقامت پذیر اند علاوه بر این خواجه موصوف در سوال و جواب مقدمات  
 مرجوعه دارالقضاء و غیره چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نہ می شوند سو  
 شان کس دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در نیولا در زمین ناقص مقرر  
 نیست کہ دکالت نامہ بنام اوتیار کردہ آید در براسے تحریر دکالت نامہ و محضرتا  
 ۱۵ رمضان المبارک مہلت است تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بہ ست آید تحریر



کماخذ در عرصه دوسه یوم ممکن آنچه بخاطر فائز رسیده بعرض آن جبرأت نموده زیاده  
از ادب و ورطل مبارک بر سر مافذ و یان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب ۱۲۹۹ هجری  
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج -

بسم الله الرحمن الرحیم بتایخ ددم روز شنبه ماه رجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه حضرت  
پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی مع زمانه که یک پیرانی صاحب یعنی والده صاحب احمد صاحب  
و فاطمه بی بی صاحب و والده به کاری میان صاحب و گوری بی بی صاحب و امیر علی صاحب  
خیراتی میان صاحب مع زمانه ایشان و دیگر طفلان و غیره از خادمان محمود شاه صاحب  
و عبده الکیم خان صاحب مع فرزند کلان او شان و این خادم مع طفل مستبنی خادم مسمی  
رسولخان تخمیناً خاص و عام بابت پنج کس در تفسه در در مسجد و مکان نو تیار و دخل  
شدند و بر وز و شنبه در مکان زمانه بر دسترخوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد  
سلطان الدین صاحب و ضمیمه الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خوراند  
سفر از کرد و بعد بهشت روز عبده الکیم خان صاحب بطرف بلده و بر روز دهم محمد شاه صاحب  
میسوی نایب و روانه شدند و محمود شاه صاحب عوض کردند که گاست از غلبه احوال جامه  
بر تن گران میشود و فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکنند یعنی لا اله الا الله گرمی  
میکند و این فیض ولایت است در محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فیض نبوت تسکین  
و اگرست باز ارشاد فرمودند که در همه امور بحال خدا استعانت دارد و خلوص اختیار کند که به  
خلوص پیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق است بهر طور میرساند چنانچه فعل

که روزی یک طالب بصحرای درگشت چمے بیند که شیر صید کرده  
 جلای بخورد و برقت درو با ہے پے دست و پا آمده فضله او خورده با سودگی  
 بسر بر پس همه فقر گویا مثل رو باه با رام تمام لبیرے برند و تکیه بر رزاق مطلق  
 میکنند و منت کسے نمیدارند لکن چیرے جلد شرعی هم نمودن جائزست و متعلقان  
 خود را ساند خام عرض کرد که اگر کسے سالک را حالت چنان رسد که لحاظ ستر خود بخند  
 و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے در دے پردگی چنانکه با خود میکند با او انچه  
 معامله میسازد این حالت چگونہ است صحیح است یا نہ ارشاد فرمودند که انچه بین ذکر و شغل  
 چرا کند که در چنین امر ما مشروع افتد بلکه در همه حال محک شرع شریف در پیش آورد چه  
 موافق شرعست مقبول و بهر چه خلاف است مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف  
 حضرت ماحضرت شاه سعد آمد صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ بود که چون قریب مغرب  
 توجه دادن فایع میشدند هر کس که از حالت خود میرفت و سر نہ مے برداشت او را  
 بسختی تمام اشاره میکردند که مباد در نماز مغرب خلل افتد پس هر چه ذکر و شغل تقویت  
 بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شرف نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان  
 ایمانی اند تا بایع سینر دم رجب المرجب ۱۰۹۹ هجری نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام  
 بعد چهار ساعت روز چار شنبہ در قصبہ ڈر وڈ برق جا نگذازد و خانہ بر انداز چنان شور  
 غوغا و زور و شدت کہ تا سہ کردہ مردم را تاب سماعت او نبود اول بزم شیراز است  
 کہ فرنگ نام دارد افتاد و بچیشیتی کہ عقل عقلا از زمان در فهم حقیقت آن حیران سرگردان

بیان واقعات

گشت چنانچه بایش مختصرین است که در حجره مکان فوتیاری قصبه مذکور که جنوب وید است  
حضرت پیر و مرشد می فدا قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سر در شکر خواب بودند و شمشیر  
قرب مبارک بفاصله یک بالشت در گوشه حجره مذکور استاده بود که ناگه قطع  
بعد طول عرض یک حوض ده درده نمودار گشته دوسه بار آواز عده و برق آهسته  
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار  
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام زول  
کرده تا قبضه او فرو داده شطرنجی فرش را مقدار یک بالشت سوخته زمین را قدری  
سوراخ کرده که قبضه شمشیر در آن فرو شد و قدری دیوار هم افتاده و آن برق گویا  
تصدق قامت مبارک حضرت ماکشته که موسی شریف دست راست سوخته و آن  
مبارک و پهلوی پشت را چیرگی گرمی و قدری خراش بر جلد دست مذکور رسانیده  
که از آن بوس باروت می آمد بعد از آن غائب شد حضرت از صدمه او بقدر سه ساعت  
پراکنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن  
جمع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن بوقت  
عادت شریف بیرون دروازه زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت او اگر چه  
محتاجان و طفلان قصبه مذکور که براسی تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات  
فلوس کن نیده نماز مغرب هم بجماعت او ساخته در دولتیانه قشرف فرماده بفرغ  
از طعام شده نماز عشا با جماعت او انموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله تعالی بجزمت رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وسلم همواره ذات  
 مبارک حضرت مارا همچنین بر من و امان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ در قصبه دژ در -  
 بتایخ شانزدہم شب یکشنبہ خواجہ خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب  
 خبر افتادن صد مہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد از صبح  
 یکشنبہ کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون ا ختم فارغ  
 گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوعی من  
 نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت است ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیریت و خیریت  
 حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف است اگر کسی را  
 در دنیا کمربے رسد او بر آن صبر کند جزای عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد  
 باز خواجہ صاحب موصوف عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت  
 فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلا گردان مے نامند و الحق جیسع اولیا اللہ  
 بلا گردان اند و جب لقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این است کہ بلا ہای بسیار  
 مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیدہ اند  
 و همچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیا اللہ مشکل کشائی  
 ایشان زیادہ تر است کہ نمیرہ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این  
 مشکل برق را از ما کشاند حال آنکہ برق آچنان زور آور و قوی شیء است کہ اگر خود  
 از حکم حاکم حقیقی جیسع سطح زمین را در آن واحد برباد سازد و لیکن از برکت شاہ نقشبند

زوراد برانینفاده و آسانی گذشت گویا باز و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل  
جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزاد  
بزرگ حضرت  
صدر یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزندان جند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - بر خور دار سعادت اطوار  
راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات بتی عمود درجات معلوم نمایند که در اینجا خبر  
و خبر خیریت آن بر خور دار مطلوب مسموع گردید که آن بر خور دار تائید عبد اللطیف  
شریر نموده بانی قصه و فساد می شوند و نه دانند که ما آن آنرا منع کرده ایم و شما  
ترغیب و تحریر آمدن می کنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بر جاع خود خاموش  
بنشینید بهتر و الا شما را نزد خود خواهیم طلبید اضی باشید یا نه آن زمان رعایت ننخواهیم  
بر خور دار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه  
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که بر  
از چگونگی اطلاع میداد و ملاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا بنویسند تعجب  
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین  
صدق است و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت اللطیف از تقریر عباس معلوم گردید اگر راست  
اطلاع دهند که آن بیچاره را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خانگلی  
و چه کمین برداری نکند نشسته و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گیر دار و پایگاه  
سفید از دست کسی آید این مصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند  
و بهره آید این خبر ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

بنام معروف

غایت نامه والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمه استقامت  
 نماز جمعه در مسجد بسم الله الرحمن الرحیم والامرات و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام  
 سلمه الله ذوالجلال و الاکرام بعد سلام سنون الاسلام شهود و ضمیمه محبت تنویر میگردد و آنکه  
 اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم و صحت و عافیت آن صاحب فرزند  
 و متعلقان و غیره مستدعی در قصه ڈر و ژر زمان سابق پیچ مسجد بنود و اقبل بستان  
 یک مسجد نباشد بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشته و جمله مکان اهل اسلام یکصد و بیست  
 پس ازین هر دو مسجد مسطور خطبه جمعه در یک مسجد بخوانند یا در هر دو اگر در یک مسجد نماز  
 جمعه بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز طهر مع اذان و جماعت بگزینند یا بی آن  
 تنها بخوانند جواب این سئواله تحریر فرموده ما جور شوند زیاده ازین چه تصدیع دهد فقط  
 لغوف نه این مطالع کرده موافق گفته فرزند امیر الدین صاحب که کسی بزرگ اهل مدینه  
 درین بلده حیدر آباد و دیده اند اگر او شان را بر سر و کالت مکان مکه منظمه مقرر سازند  
 مناسب معلوم میشود و کار و کالت از و شان بخوبی بظهور خواهد آمد اندامتوقع که آن صاحب  
 و کالت نامه از نام آن صاحب باشد مدینه منوره تیار نمایند و یا هر کس را که مناسب دانند  
 وکیل گردانیده فقیر را اطلاع دهند زیاده چه فقط -

غایت نامه  
 مولوی احمد علی  
 ساکن شکر گنج

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت الطوار راحت جان محمد ابراهیم طومعه و بعد عوات  
 منزه حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که ما درینجا مقرون حمد و نوال ایم  
 و نوید صحت و عافیت آن برخوردار و غیره لیل و نهار مطلوب قبل ازین از دست یابی

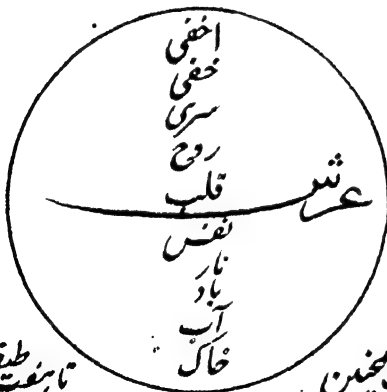
غایت نامه  
 فرزند بزرگ  
 حضرت سید

یک عدد قذیل و یک ازار و دیر و ناز دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ  
 رومال توہ دار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا فری علی پگ را فرستادہ خبر خیریت  
 والدہ شہاب الدین و یگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا  
 و قدرت اللہ صاحب دریافت کنندہ کیفیت چو کرسی حاجی زینب بی بی بر خورداری  
 نوچشمی مع فرزندان و غیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند اگر آن بر خورداری زینب بی بی  
 را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیانید والا بعد از آن براندہ  
 میسر خواہد شد اطلاعاً فوضتہ شد زیادہ چہ بر نگار و المرقوم ۸ شہر رجب ۱۲۹۹ ہجری  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و از تمیز خوش اطوار و یک آئین یعنی غلام احمد علیہ  
 تعالیٰ الحمد للہ رب العالمین فی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم۔  
 فقیر مع صغیر و کبیر بہان خیریت سے ہوا و آپ کے وہاں کہ صاحبون کی خیریت  
 چاہتا ہوں دو خط آپ کے پہنچ اور دیکھیں سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپ نے  
 لکھے تھے کہ جواب خط لکھا بہیہنا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اسی برادر فقیر سوچے  
 اپنے نفس کو دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہوں کہ واسطے کہ جتنک ایک دشمن کو مقابلہ سے  
 فارغ ہوئی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچ اس واسطے جواب ہی  
 انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ ہی آپ کی طلب کو موافق ملفوف ہوا و فقہاء اور علماء کتبہ اللہ  
 گردا گرد پہرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کر رہے ہیں فقط  
 ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اندیکے عالم امر و دوم عالم

غلام احمد علیہ السلام  
 غلام احمد علیہ السلام

بیان علم الیقین وغیرہ

خلق - عالم امرفوق عرش عظیم است و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امربا  
 عرش است یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک  
 از آن فوق یکدیگر اند بدین صورت



و هر یک لطیفه در میان خود فاصله عظیم دارد  
 که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه  
 از عالم خلق است از زمین پانصد ساله راه  
 و ستیری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین

تا به طبقه  
 عالم

آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیا مکرر مفهوم میگردد و بخلاف لطافت  
 امر که الطیف و اکرم است با هم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته  
 شود و گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیوات  
 در یک جامع گشته و در این مراتب مرتبه ذات باری تعالی است این بیان هم بر  
 تقسیم سالک است تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً یعنی مجموع اسما و صفات غیر  
 نه عین ذات هستند نه غیر ذات باری تعالی که اصلاً انفکاک ندارد که صنعت حیات و  
 علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و کمین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات  
 باری تعالی جدا و غیر هم نیست لاجرم و لا و غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحد نیست و سوا  
 این صفات ثمانیه صفات زائده بحد و سجد و اند آهیم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی  
 الاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد



صفت زراقت بطور آنکه چنانکه کسی برهنه را پرشاید صفت ستائیت واقع شود و این  
 صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از انجمله صفت تخلیق  
 است که کسی را قدرت تخلیق خبری از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون  
 زید در جزئی از اجزای خویش مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد  
 و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی که موجود است خالق  
 ارض سماست و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این  
 صنعت بیگونی ملاحظه کرده در علم خود پیش صاحب تحقیق نمود این را همه صوفیان جسمیه  
 تعالی علم یقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا  
 آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد پیش خود غیر از دود نیافت و ندید  
 دانست که آنچه می بینیم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان جسمیه الله تعالی  
 علم یقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و صحت و حرارت آتش در خود یافت یقین  
 تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و دیده بود علم عینی بود حق همین است که در  
 زمان برخورد میبایم و پس اینحال و دانست راجع یقین میداند و این هر علم  
 علم عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد مجرب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی <sup>رحمته</sup>  
 مجید القاب رحمه الله علیه داخل دایره علم یقین است و میفرماید که مثل آتشی که از دور نظر  
 دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جلال آتش محروم است این هر سه مرتبه  
 داخل علم یقین است اما چون آتش مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبۀ عین الیقین دریافت چون در آن آتش که در آن نور را با لکبیه سوختن فاساختن آتش  
 گوایم مرتبۀ حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی را نعل شده صفات آتشی در آن پیدا  
 شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود صینیت صنعتی و افعالی غیر  
 ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود نه آتش آهن اگر  
 کسی برود و رایک داند پا از دایره شریعت بیرون نهد نفوذ بامد منها فقط بهنتم <sup>۲۹۹</sup> حبس  
 روبرو مولوی احمد خیر الدین صاحب مولوی نور محمد صاحب و غیره سامعین که قریب  
 چهل کس بودند تعزیرند کور از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز  
 و افراتیز ارشد و ارجبند راحت جان ذاب ابو الحسن خا نصاحب سلمه الرحمن بعد دعوات میرزا  
 عمر و درجات مطالعۀ نمایند که فقیه جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثواب و توفیق محبت دعایت آن  
 عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شامۀ متضمن کوا یف ذکر و شغل و غیره و مبلغ ده روپیه که  
 پنج ازان برای بیگانه و پنج نذر الله بفقیه رسیده مسرور ساخت لکن تا حال کنان ایشان  
 نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خیر طبع دریافت کنانید <sup>۱</sup> علام  
 گردانیده خواهد شد زیاده والدعا - ارشاد و برادر عزیز و افراتیز ارشد و ارجبند غلام محمد  
 و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالى بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعۀ نمایند که صحیفه  
 محبت طراز اخلاص آموذ و رود نموده بر کوائف بیمار یار و درخواست توجه سلب مرض کور  
 و غیره و فصل آگاهی داد و باید دانست که حکیم مطلق مختار است هر چه خواهد در ملک و مخلوق  
 تصرف یفرماید کسر اجمال هم زدن نیست و نماند که فعل الحکم الامحلا و امر المحکمة

عنايت نامه بنام  
 ذاب ابو الحسنی

عنايت نامه بطرف  
 غلام محمد  
 و غلام احمد صاحب

شہرست و بندگا زانچرخ رضاے مولا گزیر نہ لاکن نظر ب عالم اسباب متوجہ دعایا و دریا جہ  
 سلبیہ میشوند و توکل بقا عمل حقیقی مینا یند مگر بحزم و یقین بر فضل ناقص خود تکیہ نمی کنند  
 کہ فضل و کرم در قبضہ قدرت اوست جل شانہ فقط اقبال امر لازم الاذعان اذعن

استیجاب لکن کارمایان ست نہ غیر آن زیادہ چہ بر طراز د-

بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
 در سال ۱۳۰۳ قمریہ حضرت پیر و مرشدی قبلہ مدظلہ العالی تبارخ بخت و یکم اسفند ماہ صبح در مکان  
 خود و جماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقش بندید کہ ہر روز میخوانند ادا کرده و بعد ختم  
 جزو اسے قرآن شریف خواندہ ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی مقدمہ خیر الدین صاحب  
 حکم بخواندن قصیدہ نعتیہ شد و ایشان آن بخش کہ بر قصیدہ قدسی رحمۃ اللہ علیہ است  
 و مطلع آن قصیدہ مرحبا سید کی مدنی العری : دل و جان باد فدایت چہ عجب خوش نصیبی است  
 رو بر دشت نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشارہ چشم و لب فرمودند کہ بخوان پس این  
 ناپخیز ہم قصیدہ طبع فرا خود کہ بسیار بار از حکم حضرت مار و بر خواندہ بود کہ مطلع آن است  
 : ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم : ہر شب خیال گیسوی بدر اللہ جی کنم : مولوی علی  
 خود حسب اشارہ حضرت مار و بر و استادہ قصیدہ شروع کرد کہ باز از دست مبارک چپہ  
 اشارہ فرمودند کہ بر قالین مسند مبارک استادہ شدہ بخواند ناچار تثنائا امر نموده الامر  
 فوق الادب دانستہ چند شعر قصیدہ مذکور بر آن قالین خواندہ آنرا از زیر پا خود علمند  
 نموده تمام قصیدہ بخواند و بعدہ حضرت از آنجا در خانقاہ شیخ خویش حضرت صاحب

جناب فیض آب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بمقام حاضر  
 حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعرے خوانند  
 ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم : ہر گز خیال دے تو کردم جوان شدم  
 اسے گلبن چمن برد دولت بخور کن : در سایہ تو بلبل باغِ خان شدم  
 و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را انور  
 دستار خود بخبر نمود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان مانند پس حضرت مافاتحہ خواند  
 برخاست نمودہ داخل دولتانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ ہارام خود گرفتہ اختصاراً  
 المرقوم بیت و چہارم صفر المظفر سن۱۳۵۱ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی مکان  
 در مکہ معظمہ زاد با الدہ قلعہ شرفاً و قطعاً بہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ کینہ  
 روپیہ کہ حالی میشود و چہار وہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے خرچ حج و زیارت  
 شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبہ کلان نیز خریدہ بیار و دیگر  
 ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ محبت فرمودند و آن اینست -

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله وحده الصلوٰۃ والسلام علی من لا نبی بعده از جانب فقیر  
 چند مرتبہ بیک بخواند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر  
 مع متعلقین دعا کند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعائے فقر او غبار و نمیکند و متیکہ اللہ تعالیٰ از  
 زیارت حبیب خود مشرف فرماید بجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوٰۃ از فقیر بر تقصیر

برکت به عالی بگزاند دست به عرض دارم رحمۃ للعالمین به یکسم خود را بصیان عند خود  
 آورده ام. دیگر آنکه هر کرایا بند که فقیر را می شناسد سلام برساند خصوصاً به محمد علی حسنا  
 و شمس الدین صاحب اهلخانه او شان و ممتاز بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان  
 محمد عمر و صاحب و همه صاحبزادگان و غیره و طلب دعا و خاتمه فقیر نیز باو شان بکنند و اگر بعد  
 حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت  
 از آن چهار ده گنی بآ که نزد شماست بوجوب نور شسته فقیر بدهند میان محمد عمر و صاحب  
 دو روپیة شمس الدین صاحب سلمه دو روپیة و علی مطوفی یک روپیة به محمد علی یک روپیة  
 بخدا بخشد و اب یک روپیة و بعد المغنی صاحب دو روپیة و به میان ظاهر صاحب یک روپیة  
 به غریبا نشینان و بروی جالی مبارک دو روپیة و در بان روضه مبارک و طفلان مبارک  
 روضه مبارک یک روپیة و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام  
 طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیاوند و یک جنبه اگر عیسایان  
 و براس دعا و مغفرت و اله خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف اله  
 گوری بی بیکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت  
 را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دو خواهد شد یا رسول الله  
 بدرگاهت پناه آورده ام. به چوکاه عاجزم که ده گناه آورده ام. غیر تو مجا و ما است  
 در هر دو سرا. خدیدی یا سیدی حال تبه آورده ام. چار چیز آورده ام شما  
 که در گنج تو نیست. عاجزی و بکسی عذر گناه آورده ام. این سفره که در دست است

در راه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشد قده قلبی و روحی در دست  
 گنی طلایی و مبلغ دو روپیه کلدرا امانت محمود شاه صاحب نگین امانت این ماهی  
 و بر روی برادر عزیز القدر کتاب بیگ و پیرانی بی بی برقصا بنی و دیگر کربان  
 محمود صاحب شمس الدین خا نصاحب داده شد و یک منزل مکان عقب جبل اویس  
 از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدین خا نصاحب به مبلغ چار صد و نو دال  
 بتاریخ ششم ذیقعه سنه یک هزار و دو صد و نو دال از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب  
 خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعه و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد  
 بست قدم است - منازل مدینه منوره - فاطمه دای - صفان - خلیص - بیر قبه  
 رابع - بیر ستوره - بیر شیخ - بیر جبل - سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط  
 سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت مآثر یر نموده شد سوال یا بلی و اصلک  
 بلادک یا بلی اعطی من زادک - اوصلک - اوصلک مدینه یا حاجی  
 زادک سلامت یا حاجی فقط ارشاد و بروز و شنبه شهر ذیقعه بتاریخ هفتم  
 میر قمر الدین صاحب دار و غده جهان نمار موافق عادت شریف خود و بر و طلبانیده  
 پرسیدند که سبق شما چیست ایشان سبق معبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت  
 کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی است آن ذات که حقیقت ابراهیم است  
 اینست نبات از اندات قبض می آید بر مہیت وحدانی مرشد مرج از آنجا فیض می  
 آید بر مہیت وحدانی من باز فرمودند که خدا شعالے دوست ذات خود است و این

منازل مدینه منوره

سوال طفلان مدینه منوره

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیہ السلام است و درین مراقبہ ہم  
 تمیزسانی ست این خاکسار عرض نموده کہ تخلیق ہر یک بنی علی نبینا وعلیہ السلام  
 از ہر یک تعین باشد درنصورت چند خالق نہیں ہے آئندفعوذ باللہ منہا۔ ارشاد  
 فرمودند کہ خالق وحدہ لاشریک لہ است اما ازین تعینہا آن موسوم را تربیت و فیض  
 مے رسد فقط ارشاد در امور دینی معاملہ از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معاملہ  
 از کمتر خود نماید کہ درین امر آرام زیاد مے شود ارشاد کنائیہ بطرف بل صاحب غایب  
 وغیرہ چون کافر سلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبہ او چنان ست کہ گویا  
 از شکم مادر خود زائیدہ شد و پس در آنوقت بدرجہ او کسے سلمان بلکہ درجہ آن کس کہ  
 او را تلقین کلمہ طیبہ نمودہ ہم نہیں سہ زیرا کہ این نو مسلم شخص درین زمان ایمان آوردن  
 از گنہ صغیرہ و کبیرہ پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کنندہ ملوث از گنہ ہا  
 صغیرہ و کبیرہ و همچنین ست مرتبہ شخصیکہ بردست کسی شیخ توبہ کند از مرتبہ شیخ فضل و بہتر  
 کہ این نائب از گناہان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناہ پس درین  
 صورت در وقت توبہ نو مسلم شخص نو مرید از مرشد از سلمان تلقین کنندہ خود اعلیٰ  
 و افضل اند و آن مُعلِّمان را بر آنان ہیچگونہ شرف و تخریمست درین زمان حاجت  
 شیخ مرید را و احتیاج تلقین کنندہ نو مسلم را نامہ امانبرداری درضا جوی آن معلمین  
 موصوفین برے این ست کہ آن مرتبہ را خدا تعالیٰ از واسطہ ایان محبت فرمودہ است  
 باقی دقام دارد مباد کہ در توبہ فتور واقع شود و حاصل کلام آنکہ تلقین کنندہ بر نو مسلم

شیخ برنومرید خود را فضیلت ندید بلکه همواره نادوم و شرمندہ باشد کہ این طالبان <sup>تبار</sup> این  
 ومن دلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ  
 سپہنہاں است اندر زیر دیم : فاش گر گویم جہاں برہم زخم  
 شرح این بسیار درازست لاکن حاصل انیکہ مراد از زیر مریدست و مراد از ہم شیخ یا کمال  
 این چنین رموز در میان پیرو مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی اللہ  
 تعالیٰ عنہ را با حضرت معادیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر ہم  
 متفق شوند ہمہ سری محبت آن حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت  
 معادیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ  
 اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر و ہمہ سری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد برچسب و قبح احوال مریدست ہمہ از جانب پیروست نہ از دست ارشاد  
 قبض و بسط جاح طیر آن سالک اند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی محبت میشود و بر  
 جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ دیدار مینائی و پرہیز میکنی : بازار خوش  
 آتش با تیز میکنی : یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبض است آتش طلب تیز و شعلہ  
 و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمودست نہ کہ قبض مردو کہ باعث  
 خرابی احوالست فعوذ باللہ منها۔ و وقوع آن از خلاف شیخ شریف و خلاف رضا  
 شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خودست فقط۔

معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش فیض رسان خردان فوارش فرما بکرا

غایت نامہ علیہ السلام



حضرت عبدالعزیز صاحب قبله مدظلہ العالی امروز رسم خانبندی بر خورداری گوری بی بی  
تقریر یافته است رجا که رونق ده محفل نشانی باشد و معروضه و لیس آنکه اگر آن صاحب  
در رونق افزوری توقف خواهند کرد این عاجزه حجه منجی گزارشته بخدمت شریف نظر  
شده خواهد آورد فقط تاریخ شعبان المعظم ۱۲۹۱ هجری مقدسه یکبار دو صد و دو نوک  
حضرت مادر دعوت چلم نواب مولت جنگ مرحوم تشریف شریف از زانی فرموده  
فاتحه خوانده پشت بقبله رو بروی سرازیر ساعت متوجه گردیده بان  
فاتحه خوانده برخاست نموده بر سر تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند اول از  
صاحبزاده صاحب والا نشان غلام فاروق صاحب فرزند ایشان که از شب گذشته  
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمود و مهمانان کرده و بر روی ایشان دو زانو باد  
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرده افتند که بجهت خاصه تشریف فرست  
پس از آنجا برخاسته بر دسترخوان طعام نشستند طعام گوناگون شیرین و نمکین مع  
جمع خدام و غیره نوش فرمودند و در اثنای خوردن از ایش مبارک خود این کمینہ غلام  
را و دیگر غلامان را نیز محبت فرمودند و بعد فراغ بر دست مبارک تابند و دست  
در انتظار دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میان سوار شد  
بطرف دو تہانہ روانہ شدند و این غلام را فرموده کہ تو آہستہ آہستہ از پس بایفقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ اولاد فاطمہ الزہرا رضی اللہ تعالیٰ عنہا بیخ بودند  
سہ یک حضرت محسن دوم حضرت حسن سوم حضرت حسین و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم و حضرت بی بی زینب در نکاح  
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ در خواست نمود  
نکاح کردہ بودند و شیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ بسبب زور خلافت خود  
جبراً از بی بی زینب در نکاح کردہ بودند لغو ذبا لہ منہا کہ از خلیفہ رسول خدا اصلی لہ  
علیہ وسلم چنین امر شنیع بطحا آید و حضرت علی کرم اللہ وجہہ سدا اللہ الغالب بودند  
و خنجر خود را برے رضا خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ بر اینچنین عقل و  
اعتقاد خود و دعوی محبت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ میکنند فقط

یا ان اقسام

عبدالہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چار وجود میگوید آن کہ ام اند حضرت  
ارثما و فرمودند کہ جملہ وجود اندیکے واجب الوجود یعنی موجود بودن او واجب  
و لازم است کہ بجز موجودیت او عالم ناممکن است و آن ذات باریست جل جلالہ  
و دوم مستنع الوجود کہ عدم و نابودن او واجب و لازم است بالفرض اگر یک فرد  
او را موجودیت باشد در صورت ہم ہمہ عالم ویران گردد و این وجود محال و  
آن شرکیہ باریست لغو ذبا لہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویت  
و آن با سوائست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگوید تسمیہ کرد  
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید احوال اگر آن شخص کہ  
از شما سوال کردہ بود پیرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی

بیجا پوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجا پوری برزور عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی  
حضرت غلام علی شاہ صاحب قباۃ النجیۃ<sup>علیہ السلام</sup> در سنہ کھزار و دوسد و مہیا پنچ ہجری مہمتہ  
بودہ باشد در دیوانخانہ کلان کہ در حصہ مویوبہ حضرت محمد ابراہیم صاحب فرزند احمد  
حضرت ماست بعد از صبح سیپارہ خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن کریم  
یک دینیم پاس روز برآمدہ باشد غلام علی صاحب موصوف را کہ سید نجیب الطریفین  
و ذاکر ذکر کثیر کہ در ذکر و مراقبہ بے نظیر کہ بسبب کثرت ذکر قلب او شان انجمن  
حرکت میکرد کہ تاب استوار و پیدا شدندی در قلب او شان چنان حرکت میکرد کہ  
کہ نصف جسم او شان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبہ مشغول مستند و مضبوط  
از کلام میگردند و در علم ظاہری نیز از فقہ و حدیث و عقاید بہرہ میداشتند و آ  
خاصہ مبارک حضرت ماہر روز بلا ناغہ بوقت نماز تہجد با احتیاط تمام کہ بیانش تطویل دار  
ہے آورد و خاصہ مبارک والدہ صاحبہ قبلہ حضرت مادر مظلہ العالی از نزد حضرت مادر  
آن صاحبہ موصوفہ معظمہ کمرہ کہ در تعریف او شان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر  
میرزا و حضرت موصوفہ نیز بر حال او شان بسیار عنایت میداشتند و از او شان  
بسیار کلام میگردند و حتی کہ بلفظ فرزند می یاد میکردند و برائے ترویج ایشان ہم اکثر تہ  
ظاہری و باطنی میداشتند و الحاصل اوصاف او شان بر ہمہ اہل حلقہ و اہل مدرسہ ہوا  
شمس الامرا بہادر و در بیجا پور کہ وطن مالوند داشتند نیز ظاہر و باہر پس حضرت ما  
او شان را یعنی غلام علی صاحب موصوفہ را و بروئے خود نشان دادہ تاج مبارک

خود بر سر ایشان نهاد پس بحمد و نوا و تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران  
 گردیدند کہ یہوش و بیخبر از سر و پا گشتہ چون ماہی بے آب تپان و چون بلبل شیدا  
 گریان گشتند و حضرت ماما دیر متوجہ بسوی شان بودند بعد چند سراجارت نامہ عالم  
 کہ برای صاحب موصوف ارقام فرمودہ بودند در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا  
 و ولایت کبریٰ و ولایت علیا و کمالات ثلاثہ نبوت و ثلاثہ حقایق التبیہ و معبودت  
 صرفہ و حقایق اولوالعزم و غیرہ تحریر بود بمولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب  
 مرحمت کردند و آن صاحب معزز بر مجلس و بر روی حضرت مامد ظلمہ العالی اسادہ بہ او باز  
 خواندند پس حال سامعین مجلس عرض نماید کہ از تحریر و تقریر پر و نست کسانیکہ  
 بفضل آن مجلس مبارک یافتہ و چشمیدہ اند میدانند بموجب مصحح لدت فی شناسی بخدا  
 تا نچشتی و پس بعد قراءت خلافت نامہ تقسیم شیرینی کنانیدہ برخواست نمودند اللہم  
 و لوالدیہ بجزمتہ النبوی و ذلک المجلس المبارک و صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و بارک و سلم فقط  
 کیفیت اصلاح مبارک حضرت مامد ظلمہ العالی اکثر پنجشنبہ و گاہی برو دوشنبہ از بہت ضرورت  
 دعوت و غیرہ سوا یام مذکور نیز اصلاح میکنند و ہمارہ از دست ناصر محمد صاحب کہ  
 مرد صالح تجدد گزارا و اگر شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ  
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ماہستند میکنند و گاہی ماہی از دست پسر اوسنی صاحب  
 و چون یار محمد صاحب را از بہت تعادل چہ مبارک حضرت ما غلبہ فیض از حد گردید حتی کہ  
 اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت اورا ازین خدمت معاف داشتہ از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح مسلمانان این خدمت میگیرند مگر در دیهات و سفر و غیره بسبب ضرورت از کافرو مشرک و دمام بآب گرم زیرا که آب سرد ضرر میکرد و اکثر اصلاح تمام میکنند و گاهی فقط چهره که موی سر ستوده نشود و ناخن و سبب و ریش درست کنند و سبب را از زیر و بالا با ستره سترانیده در میان یک خط باریک گذاشته بآن آن خط را نیز از مقراض باریک می کنند که بالکل محو گردد و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرض مبارک است که اکثر در اصلاح خون می برآید و در عقیقه فرزندان و غیره متعلقین پنج و برگ قبول و گرد چوب عفره ساییده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیز نقدی جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بر روز عقیقه موله و عقیقه کرده گوشت گوسفند از اقورمه یا بریانی و گاهی خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان شکسته گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان از دفن میکنند و نام طفل هم بر روز هفتم می زنند بغیر فال و غیره و نام پسر بر وزن نام پدر او نام دختر بر وزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر از نامهای انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می زنند و بر روز عقیقه تباشه و برگ قبول خام و گرد چوب

عقیقه  
 و عقیقه

سالم و بروز چلہ نام و شیر برنج بغیر با و اغیا و اہل قرابت و خادمان محلہ دار  
تقسیم میفرمایند و گاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود مع  
جمع فرزندان و دختران و غنیمت و اصول و فروع میخورند و هیچ انکار میکنند  
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جہولامع ساز و سامان با چ  
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی و غیرہ باتاشہ مرفہ کہ در آن دہل  
نباشد بہکان ز چہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل برو  
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مرا جمعیت  
بد و لتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز و افرتیمہ عبدالکریم  
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضا  
انسان شامل است خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشو و مصنوعا  
الہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد و ازین حجت اورا جمع  
جوارح خود عزیز دارند و چنان چشم دل ست فقط -

ارشاد و چہ فضل خداے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل است  
کہ با وجود کفر نفس امارہ کہ دعویٰ خدائی میکند ایمان بندہ قبول  
میفرماید و او تعالیٰ ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عالم  
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی است و در دائرہ اہل نجات  
داخل با وجود این اگر کسی ارادہ راہ محبت الہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل سعیت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذكر و  
 شغل او را تعلیم کند و توجیه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در  
 قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس آماره که دشمن درونی است و در هرگز  
 ریشه قابض است از آنجا بر طرف گردد گویا یک کین گاه از قبضه دشمن بر  
 گردد و همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه  
 و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هرگز و ریشه قبضه او بر طرف  
 شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد و ناچار در آن زمان نفس آماره  
 هم بر ایمان مشرف شود زیرا که این دشمن در رو نیست و در وجه سبب  
 بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس در وقت  
 از ایمان حقیقی سر فراز شود و از مؤمن عام در زمره مومنان حاصل  
 گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پدر  
 میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانی و ولادت ثانی که اطفیل شیخ  
 کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی  
 برگزیده میر و آنکه دشمن نده شعل شوق به ثبت است بر جریده عالم دوام  
 ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور  
 می سجاده زین کن گرت پیرخان گوید که سالک بخیبر نبوده راه دریم نمیر  
 یعنی اول سجاده ابراریت را راست و درست کن بعد آن سجاده کو

را از حکم پیر معنان یعنی شیخ کامل و مکمل نگین بزرگ و شغل گردان زیرا که سالک  
 طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیشد فقط - ۱۵  
 ارشاد که فرائض و واجبات و سنن مؤکده بجائے ثمره شجر اند و شغل و ذکر بمنزله  
 حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب هرگاه که باخمین شجر آب ذکر دهد مفید خواهد شد  
 و الا در زمین خالی آب دادن چسب فائده نیست فقط -

مراد از  
 شجر این

ارشاد که خاصه این امت مرجمه است که هر مؤمن عام بمرتبه و کتبت  
 رسیده ازین دارنا پائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبه و کتبت  
 براتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هر قدر که منصب اول باشد بوقت  
 انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسی غلامان خود را  
 از برای ملاحظه شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصله او آرایش داده میبرد فقط  
 بتاریخ بستان و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ۹۷۹ هجری قمری یک هزار و صد  
 و هفتاد و نه هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگینه الماس از فرش  
 قندیل و غیره آرایش دادند و حضرت مادر دولتخانه خود طعام تناول کردند  
 داخل مسجد تشریف از زانی فرموده در حجره مبارک قدرے دست و پا  
 راست کرده برائے نماز تراویح پیشرو کردند و بوقت یکپاس شب تراویح  
 شروع گردید و حافظ هدایت علی صاحب امام بودند و بعد هر تریکه مولودان  
 و غیومصلیان بچهر تمام تسبیح و تهلیل و قصاید مناقب خلفائے اشدین



رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر موقعه او متفق الحسن میخواندند و بعد از  
 از ترویج قبل و تر از شیرینی و بتاشه و مژمری که بسیار بودند تقسیم  
 بطرف مردان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبایر  
 و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمائند از سردی  
 خیزد داشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غیره فیض حاصل  
 بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد  
 پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد حاضر  
 کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد و فرمودند که بنشینید نشسته  
 حضرت ما توجه سلبیه بر مرض کهنه او شان که از مدت دراز علاج پذیر  
 نبود کردند او شان از فضل الهی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین  
 که اسم با سبی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمة  
 علیه نه مانند لند اتیمنا قدر احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان  
 که با حضرت ما مد ظله العالی میداشتند تحریر می نماید که هرگاه در ولایت  
 حضرت ما داخل می شدند از غلبه حال و حضور رابطه پیش  
 حواس برابر نمی ماندند و دم بدم نغمه جانگداز می برآمد  
 بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی الله الله هون هون و غیره احتیاج  
 می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاج طهارت آنقدر بود که آب و

حب  
 صلاح الدین

جامہ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبہ و شک داشتند اگر کسی  
 شک در طهارت واقع شد از آن جامہ نماز نہ مگر داشتند و خدمت  
 آب و وضوے حضرت مانند طلبہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو  
 و غیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشان را بر دروازہ برون استادہ کردند  
 عصاے موآگند کہ برائے بنوٹ و غیرہ مے گیرند در دست اوشان  
 غایت نموده فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست  
 و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند برداشت  
 نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ برائے ترسانیدن بلوایان  
 استادہ آخر الامر بمچپان شد کہ بلوایان بر اوشان غلبہ کردہ چنان کردند  
 کہ سر ایا محسوسہ و جہشند و جامہ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم  
 چیز نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوایان کردند و از جا حرکتی  
 خود پایے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ ناموش ماند  
 و چون مردمان دعوتی و غیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از  
 حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے  
 باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان  
 بسیار بد کہ ما ہم بخوریم و بنسب اہل خدمات را نیز طلبا نیند و کسانیکہ

از طعام مسافر شده اند و خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صبا  
 را ہم بخوانید و بگوئید که در وازه متعینه خود را مقفل نموده بیاید چون ایشان  
 حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش و غیره دیده از  
 غلبه محبت خود که از صد پیر زیاده توان گفت دیده آید شده بر سر خوان  
 نشاند طعام اولش با ایشان و دیگران ہم عنایت کردند اغلب که کار ایشان  
 برکت همین خدمت نکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ماروزی  
 ایشان را بجهت مکانی عنایت نموده بودند ایشان سعادت دارین خود آت  
 تخم آنرا خورده سٹہ آنرا کوفته در آب خوره داشتند و هر روز قدری  
 از آن می خوردند - و روزی پشت مبارک حضرت ممالیدند و مبریل و غیره  
 که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شند و شکر میخوردند  
 و هر گاه که از دست خوان حضرت مایس خورده غایده و مکیده مثل پاره گوشت  
 و یا که و آلو یا مربه و یا انبه و سیب و غیره یافتند می خوردی برداشته چون گرسنه  
 چند روزه بخوشی می خوردند علی هذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه  
 از ایشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت می چون  
 میشد و چون انتقال ایشان شد حضرت مادر مکان رفته تا غسل تشریف آت  
 نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر  
 صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف ایشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه  
 زیاده چشم مبارک کشاده آید و گذشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض  
 می آید گویا که از قبر کسی دلی الله می آید و کسیکه ذکر قلیل هم می کند او را هم  
 این فیض تمیز خواهد شد ما را بر این شخص اعتنا و تمام بود که هر چه ما گفته ایم بآ  
 آن عمل خواهد نمود خیر رَضِیْنَا بِرِضَاءِ اللَّهِ پس ازین قسم بسیار کلمات  
 در آئین فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میان سوار شده روانه مکان  
 شدند فقط اختصاراً ارشاد که درین طریقه عالی نقش بندیه در هر زمان هر  
 طالب اخلاوت در انجمن حاصل است زیرا که با وجود انجمن لب و زبان چشم  
 و غیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت است که آن همه لب  
 انجمن را یعنی لب و زبان چشم و غیره را در ذکر مشغول دارد و گراما کاتبین  
 هم بر این امر اطلاع نمی شود موجب بدیت میان عاشق و مشوق <sup>است</sup>  
 گراما کاتبین را هم خبر نیست <sup>سوال</sup> که در طریق دیگر ذکر از زبان لب  
 می کنند و درین طریقه عالی هم از لب و زبان ذکر می کنند پس همه طرق در  
 ذکر برابر گردیدند جواب که درین طریقه عالی نقش بندیه اصالت ذکر از عالم  
 امرست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی است نه  
 اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرورست و از حرکت شاخ حرکت  
 بیخ ضرور نیست فقط ارشاد میرزاالدین صاحب داروغه جهان ناعرض

نمودند که دعای بازگشت را یعنی الّهی مقصود من توفی و رضائے توازی با  
 گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لفظا معنی این را  
 در دل دارند غلام عرض نموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ  
 علیہ مرقوم است که ہر طالبی را کہ درویشانہ مزاج یا بندہ در دعای بازگشت  
 این الفاظ زیادہ کنند الّهی مقصود من توفی و رضائے تو۔ ترک کروم دنیا  
 آخرت را براے تو۔ حضرت ما فرمودند کہ ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت  
 پیر و مرشد ما رحمۃ اللہ تعالیٰ دعای بازگشت الّهی مقصود من توفی و رضائے  
 رسیدہ است نہ زیادہ ازین کہ شاید حضرت صاحب غم از کشف خود در یافتہ  
 باشند کہ دین ملک طالب صادق و درویشانہ مزاج نیست لہذا ان الفاظ  
 را موقوف داشتند فقط ارشاد و بَلِّغِ الْعُلَمَاءَ بِكَمَالِهِ یعنی رسیدہ  
 حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم بہ مرتبہ کمال خود یعنی بہ مرتبہ حب صغیر  
 کہ آن حقیقت محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم و حب صغیر مقابل  
 مرتبہ لاتعین است و لاتعین آن مرتبہ را نامند کہ در آنجا تعینات را داخل  
 نیست مگر این سیمیز یکم و احدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود  
 و فوق آن مرتبہ لاتعین مرتبہ دراء الراء و با این درایت بیچ مرتبہ مقابل  
 نیست محض ذات بحت است جل جلالہ و همچنین حب صغیر مقابل  
 خود ندارد بلا تشبیہ چنانچہ در مرتبہ لاتعین بیچ مرتبہ مقابل نیست فقط ۔

حضرت شاہ  
 سعد اللہ صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ الَّذِي أَلْفَ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ  
 يَا أَيُّهَا الْإِيمَانُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ  
 وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ صَعِدُوا مِنْ تَبِ الْقُرْبِ بِالشَّيْرِ  
 وَلَا يُقَانِ بَعْدَهُ صَلَوةٌ تَحْرِيْمُودُهُ مَعِ آيَةٍ مَعْلُومٍ نَرَايِنْدِ دَرِ بَرَامِ  
 خدا و رسول خدا را نصب عین دارند و جلّ المتین شرع را که عزت داین  
 و آن ست از دست نه گزاردند دیگر آنکه گاهی از اطاعت چچی صاحبزاده  
 که موجب راحت و نیویست و صباحت اخروی بدانند و بفهمند که قتیکه  
 آن صاحب را از همه غیزدانت تم جگر گوشه خود را سپردم لازم که آن از  
 همه عزیز دارند و دانند که سخن آدمای آفاقی که موجب ملال باشد  
 در انفس یعنی در دل جاندهند حتی که از فقیر بالمشافه نشوند هر چه که از  
 و لباس و ظروف و غیره که بآن جگر گوشه داده شود بلاقبض و تصرف  
 احدی در تصرف جگر گوشه خواهد ماند از مافعت شرعی احترام کلی  
 نمایند و بول و دیگر مزامیر که اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شده غلو  
 نموده میزنند و میسرانید از آن پرمیز دارند جوڑه تاش و سهره میفروش  
 نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاش و مرفه  
 بغیر و بول همراه خود دارند از رسم زیور و لباس که برای دلهن میکنند  
 از آن اطلاع بخشدند که در اینجا سواي آن تیار کرده شود لباس و چتر و غیره

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیازند مهر مثل بکنزار و یکصد روزه  
 حالی یازده درهم و یازده دینار است رسم شربت خوری در مردانه متوفی  
 از طرفین قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی از  
 مرغی دارند و سبحانه تعالی ما را و آن صاحب را از شرک انیکه ظاهر است  
 و باطن بے مغریمچو پوست که تمیزشان نمکن نیست محفوظ و معصوم دارد  
 بحرست حبیب و رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر قوم بست و یکم در حجه  
 ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عوض نمودند که آثار فیض مثل  
 باران و یا مانند شبنم که بحر نزول انجماد می یابد و گاهی مثل امواج  
 دریا نمایان میشود چنانست یا غیر این فرمودند که همینست آثار فیض  
 الهی جل جلاله هر قدر که فاد فیض حاصل شود مفیدست بموجب  
 مهر که صیقل بیش کرد و بیش دید : بے گمان صورت درو آمد پدید  
 چنانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف  
 قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد  
 کرد لکن فاد فیض باری تعالی مفید سالکست و فادرا انوار و لطافت  
 و غیره مفردی اند که سدره است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را  
 گویند که نسیان ماسوئی الله حاصل آید و فناء تمام آن که نسیان از  
 خود است و هرگاه که فراموشی از جسم گرد نسیان از مکانات بطریق

اولے میسر گرد و معروضہ صدر کہ در استغراق و نوم چه فرق است و معلوم شد  
 کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر  
 مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہی بطریق ندرت از احوال خود فارغ  
 حاصل آید این درجہ استغراق اعلیٰ و افضل است بہر حال ذکر و شغل  
 عجب شیئ نادرست کہ خوبی آن از حیطہ بیان خارج است ان شاء اللہ تعالیٰ  
 در وقت نزع بقبر و حشر و غیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط  
 بتایخ شانزہم شعبان المعظم ۱۲۹۲ لکھنؤ و جمعہ قریب یکپاس و زبر آمدہ حضرت  
 پیر و مرشدی مظلہ العالی بر چار کلی کہ یک صبار قرار باید گفت و حضرت  
 مدوح گاہی اورا بڑ و پیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت  
 و قوت قدم او کہ بلامبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمہ قدم  
 او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ بادہ سواران دیگر کہ ہمہ متفرمین و  
 میردین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب دار و غہ جان نماہ نواب  
 شمس الامرا بادر و برادر زادہ نواب شہیار جنگ بہادر رسمی بواجہ علی  
 مع برادر قرابتی خود و مرد بہ محمد چاند صاحب و سردار میان صاحب و  
 حسن جمہار عرب و نواز میان صاحب میر میر نواز علی صاحب عرف  
 حاجی میان دختر زادہ حضرت مظلہ العالی و در گاہی چند اشخاص بر  
 فیل عبد المجید صاحب اما حضرت مظلہ العالی و غیر خان صاحب این



ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افتان و خیزان عقب  
 مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاسبان حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب  
 شدید بر پهلوی راست حضرت و جبرسم شریف نیز چند جا ضرب رسید  
 لاکن حضرت معزم موجب استقلال خود اصلا کس را از ضرب های خود اطلاع  
 ندادند و باز بر همان حمارند کور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خان  
 داخل گشته قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربها  
 مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در  
 خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات  
 و غیره سر فرار نمیفرمودند و میفرمودند که ان شاء الله تعالی بعد از ماه رمضان  
 بر حجه یا تخمین یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند  
 فبا آیند کس را دعوت این امر نخواهیم کرد که مرد آدیان را تکلیف و خراج  
 بسیار میشود و فقط رقعہ طعام شادی گوری بی بی صاحبہ صاحبزادی حضرت که  
 از پیرانی بی صاحبہ خرد والدہ میان غلام نبی صاحب اند این ست سر  
 طعام غریبانه شادی میمنت آبادی نو چشمی اطال الله عمر با خدمت شریف فاطمہ  
 صاحبہ مرید فقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در ادای فرائض و واجبات  
 و سنن مؤکده اجازت شود ضرورت نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرورت  
 تر افتد بے اجازت ہم مضائقہ ندارد و در حالت عذ حیض و نفاس سبب

نمودن خوب نیست لکن اگر ضرورت باشد جائزست فقط -  
 ارشاد که حوض آب دوازده گز عرض و طول آن بهشت گز باشد یا  
 بالعکس بهر حال مدو چهل گز شرعی باشد لکن اگر در طول دوسه گز زیاده  
 کرده شود بسیار مناسبست فقط ارشاد که در مشنوی شریف مولانا  
 روم رحمه الله علیه فرموده اند ۵ بانگ می آید که ای طالب بیایز جو  
 محتاج گدایان چون گدا بیغنی بهر لحظه و هر آن نداننده غیب ندانند  
 که ای طالب خدایا که جو دشل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم  
 کرده می شود که جو دآن جو اد محتاج ترست بر اے آن طالب فقط  
 ارشاد و هر که قصه خپیدن کند باید بر فقاے خود خسیده و ز ذکر آتبی  
 مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند که درین صورت بسیار فائده  
 حاصل آید یک خادم حضرت عوض کرده که اگر خواب غالب آید هم فائده  
 ذکر رسد فرمودند بله بلکه بسیار فائده میرسد چرا که وقت اخیر که ازین عالم  
 فانی میروند بر همین هیئت میروند و فرمودند که این تجربه فقیرست  
 ارشاد و تا امروز دانستیم که در مراقبه لطیفه خفی که فیض از صفات سلطیه الہی  
 میرسد چگونه باشد که صفات مذکور از آن ذات مبره و دور است و غیر منظور  
 پس از آن صفات سالک فیضیاب چنان خواهد بود امروز از فضل آتبی  
 منکشف شد که بعد مسوب شدن صفات هر چه میماند از آن ذات مبارک

۱۲۲۱  
ولادت  
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند که پیدایش مادر سنیکنزار و دود و صد  
بست و یک یاد و واقع شده در سنگا میکه سنیکنزار و دود و صد و نود و سه است  
عمر تخمیناً هفتاد و یک یاد و باشد فضل جل جلاله شامل حال است که در آن  
خمس ما آنقدر خلل واقع نیست بلکه اگر از کسی منکر میزدی هم کار خواهد افتاد  
علاج دوسه نفرن خواهم کرد ان شاء الله تعالی فقط -

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخد مت حضرت غلام فاروق صاحب دیگر صاحبزادگان  
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزانیہ بودند نسبت  
بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد  
الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخد مت حضرت  
صاحبزادہ صاحب قبلہ گزانیہ فیہر سکیں عفی عنہ فقط

تعوید برائے گم گشتگی ہرشی و برائے باز آمدن بندہ گرختہ و محفوظ ماندن  
از افتادن و دیگر ہر کاریک پیش آید نوشتہ دزیرین دفن کنند ان شاء  
مطلوب حاصل گردد و این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

بیان خطای  
اجتہادی

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر  
مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد  
اہل سنت و جماعتہ بر این ست کہ مجتہد مخطی نیز یک  
درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مقتضای  
آن کلام موافق عقائد اہل سنت و جماعت باید کرد و اگر احیاناً انضمامی باشد  
آن مطابقت متشبه بود و احتمال بر الحاق آن باید کرد زیرا کہ کسے از اولیاء  
و اصفیاء و محبوب و غیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند و گردن ایشان  
رحمہم اللہ تعالیٰ از متابعت امام خود باز نمیگردد و پس لفظ خطای منکر کہ در کلام  
حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بہ معنی باشد کہ منکر  
بکسر کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند کہ تابع  
اجتہاد او نہ میگیرد و چرا کہ در اجتہاد او چنین نیامدہ است و اورا متابعت  
دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شد و اگر لفظ منکر را بفتح کاف  
خوانند درین صورت محسنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطای این  
مجتہد را خطای منکر دانند زیرا کہ اجتہاد او خلاف اجتہاد این واقع است یا آنکہ  
لفظ خطای منکر احقاقی باشد زیرا کہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ  
و سلم الحاق نمودہ اند اگر در کلام کسے اولیاء است مرحومہ نمایند چہ عجب و  
در جنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالیٰ عنہم گروہ شدہ بودند بیکر آنکہ اجتہاد  
ایشان موافق اجتہاد حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ واقع شدہ بود و دیگر  
آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ  
گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتہاد او شان بیسبغ یا بمعنی در اجتہاد او شان

حقیقت بر یک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسب جانب شریک  
 نگشتند بلکه از همه کیسوتسته معانته نمودند و درین جنگ با بجز صحابه  
 کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگر نبود اگر کسی  
 ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شده کسی  
 یک را از جانب نفس خود متمم سازد باید دید که قباح او تا کجا رسیده تا خداوند  
 ذلک گوید یا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه  
 سلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده یا از دایره اهل سنت و جماعت  
 بیرون نهاده فقط ارشاد و در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر مو چاره نیست  
 کیسکه تقلید امام یک از ائمه اربعه نه کرد او هلاک شد ارشاد اینکه لطیفه سبق  
 طالب در یافته در لطیفه خود غرق شود و بعد از دشمن فیض بطرف او متوجه  
 شده همت نماید پس خدا تعالی فیض خود با و هم رساند و هر قدر که شیخ توجه  
 و مهند خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود طالب توجه گیرنده  
 همان قدر فیض حاصل آید و همت در اصطلاح این بزرگواران آزا گویند که  
 مثلاً شخصی دست خود بچرخ ثقیل متصل سازد و هنوز بر لبه او زور نه کند این  
 را توجه گویند و چون زور نموده پیش برد آزا همت نامند و باید که در هر  
 لطیفه که سبق طالب است از قلب خود و همت کند زیرا که در لطائف عالم از  
 از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا والتجاء نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بیکمال دان چنانچه روشنی  
چشم از عینک بر می رود عینک چون سنگ محض در میان است و هیچ  
کمال ندارد فقط مختصر احوال امیر ربانی رحمه الله

مختصر احوال

امیر ربانی رحمه الله

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار نیروانی  
حضرت شیخ احمد فاروقی سرسندی مجدد الف ثانی رحمته الله تعالی در طریقه  
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین  
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال بهم همت عالی  
داشتند و مشاق طریقه نقشبندیه بودند پس روزی حضرت خواجہ جوگیا  
خواجہ باقی بالله صاحب رحمته الله تعالی در بنجارا خواب دیدند که یک  
طوطی بنده بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت  
و هر چه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزی  
بجور پس این خواب را رو بروی مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی  
محمد اکسنگی رحمته الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما  
سفر کنید در پیش آمد پس حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحم همان زمان  
بر خاسته روانه بندوستان شدند حتی که در خانه بنم فرستند چنانچه  
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دہلی گردیدند  
در آن ملک استهار شد که درویشی با کمال نقشبندیه وارد بلده شد

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجد  
 الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمود  
 که زیارت قبور اولیا کرام دہلی کرده از آن بزرگ نقشبندیہ سعادت ملاقات  
 حاصل نموده روانہ بیکت اللہ شریف زاد اللہ شرفاً و تعظیماً شود  
 پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشتہ ملاقات  
 کرده بسیار مخطوطات شنید عرض نمودند کہ این فقیر از ارادہ حج آمدہ است  
 اگر اجازت حضرت باشد روانہ می شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو  
 ماہ نزد فقیرمانند حتم المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان  
 بیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن است چرا کہ  
 سفر حج در پیش است باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تا ہم بہتر قدر  
 کہ باشد ضیافت کرده خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم  
 نہ میشود حتم کہ حکم شد کہ اگر دور و زاینجا اقامت و زرنقدر ضیافت  
 میکنم حضرت رحمۃ اللہ تعالیٰ عرض نمودند کہ درین ہم خادم غدردار  
 فرمودند کہ اگر از ظهر تا عصر این روز بمانند بہتر است حضرت مجد در حلالہ  
 قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض آب حضرت خواجہ موصوف توجہ  
 آغاز کردند انچہ مقامات کہ بر مجدد رحمۃ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گریز  
 چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

کہ الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے نصیحت  
 شما در عرصہ قلیل کردہ شد حضرت مجدد عرض کردند کہ غلام اکنون احرام  
 این بارگاہ عالی بستہ است برائے حج چارہ و پس در عرصہ دو ماہ تمام  
 و کمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و درینجا شیخ کمال  
 کینتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ تعالیٰ را خرقہ خود عنایت کردہ بودند کہ این  
 امانت بحفاظت تمام دارید و ہر گراما فرمایم پوشا نید پس چون حضرت  
 مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کینتلی موصوف  
 رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم نمودند کہ آن خرقہ بہ شیخ احمد فاروقی  
 پوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب  
 آن خرقہ بشیخ سرہند پوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند  
 کہ این چگونه شود کہ خرقہ پیران قادریہ باین بزرگ پوشانم باز بار سوم  
 بزور تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشتہ  
 روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید  
 حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر  
 حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد باوجودیکہ در حلقہ طالبان خود در  
 توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گزاشتہ برائے استقبال پیر خود برخاستہ  
 حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید الحال جا



برخاستن شمانه مانده است این فقیر خرقة نمے آورد اما بزور تمام روانه  
 الغرض نشسته خرقة متبرکه پویشانید بجز دو پوشیدن خرقة چنان غلبه نمیشد بر  
 حضرت مجدد رحمه الله علیه ظاہر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در  
 حجره رفته در حجره بستر نشستند و شاه ممکن صاحب مغرب و نوح حجره شریف  
 میباشند چون حضرت مجدد در صفی الله عنه در حجره مراقب نشستند چه  
 می بینید که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره را هم  
 بشان و شوکت خود با همه پیران ماقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان  
 تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن  
 حضرت شاه نقشبند رحمه الله علیه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود  
 با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازوے راست حضرت  
 پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه نشستند و بعد از آن حضرت  
 خواجه معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افراشدند و بر دست  
 چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین  
 سهروردی بی بهین طور تشریف از زانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ  
 حضرت مجدد نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر  
 جیلانی قدس سره هم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن بعد از آن  
 حضرت شاه نقشبند رحمه الله علیه فرمودند که ای فرزندی من طریقه ما را جاری

کن و بعد حضرت خواجه حسین الدین چشتی رحمته الله علیه تبحرین  
 ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از  
 ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دینیه سال بود  
 از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میجوایند که طریقه با خود  
 جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دلی بر باد شود ازین سبب  
 از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر چنانچه  
 را همه صاحبان دین باب اختیار دهند که هر چه عرض خواهد کرد قبول  
 افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند  
 که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشود  
 نام ببرد که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد  
 این امر بیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند  
 در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه فرمودند که  
 ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید و را نیز تعلیم طریقه  
 ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند و الله اعلم بالصواب فقط  
 ارشاد بر این طالبان طریقه خدا و سالکان راه الهی دو حال است  
 یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت واضطرار در  
 جوارح معلوم نشود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

بیان تمکین  
 و تلوین

اگر گویند کہ آثار فیض و آثار الہیہ جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار  
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائزست و بنا بر طریقہ  
بر ہمین دو نوع است آخر مال بر دو بر یکین است کہ سکون و اطمینان دار و فقط  
ارشاد کہ در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود کہ تاثیر زیادہ کند۔  
ارشاد کہ ختم نقشبندی مہفاد و ہزار ذکر تہلیل سانی است کہ در عہد جناب حضرت  
غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ عنہ در عرس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ  
ہر یک طالب دو ختم جمع نمودہ بعرض مے پرداخت حضرت موصوف  
در فاتحہ پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد کہ در فاتحہ طعام و در فاتحہ در غیمہ هیچ فرق نیست ہر دو برابر است  
بر حق مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت ماعظہ العالی بتاریخ ہشتم روز و شنبہ شہر ذیقعدہ  
سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدمہ مزاج شریف حضرت ماعظہ  
فداہ قلبی و روحی از غلبہ صفر اعلیل شدہ روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن در  
سر و درواعضا و خشکی نیز چند ان غلومو کہ خفت و خواب داشت و بخت  
از بستر مبارک موقوف شدہ نماز باشارہ سردار مے کردند و چہار دہم شہر مذکور  
روز یکشنبہ از وقت یک و نیم پاس روز برآمدہ شدت امراض مذکور از حد  
گزشتہ بخط بخط و مہدم قوت گرفتہ حضرت مغررا چون ماہی بے آب طیان و

چون مرغ نیم بسل غلطان ساحت و بروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان  
 سختی مرض غالب شد که در تحریر و تقریر نه می گنجید اما شمه از آن اظهار می نماید که  
 زبان حضرت چون کلیچہ مان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشید  
 خارا آرد و مثل زبان آتشبار از دامن مبارک بیرون می آمد اما در شکر  
 الکی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ماصد  
 نیش کژدم رو بروی او می رسید رتبه نه می داشت بر بالین چون پارچیان و  
 چون گوئی غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بے تابی بجز و دخول و  
 نماز که الصلوة معراج المؤمنین است بر اے این معراج بقرار گشته سر سبز  
 نماده بے تأمل و توقف با اشاره ادا می کردند و شکر معبود بر حق میفرمودند  
 و همچنین در اعضا که حسب فرموده حضرت ماہزار قصاب سبک دست از  
 سرتاپا تیم می کردند و گاہی انگشت می دست مبارک با هم چسبیده بر  
 رکعاسته میزد و پا در هم کشیده چشم مبارک بند نموده و مان و الانست به  
 بار بار می کشادند و رنگ رخساره اورد که رشک گل ترست گاہی  
 سیاه و گاہی زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال که ناظرین تاب و دیدن  
 و ساسین را طاقت شنیدن نبود و هر دم و بر خط زبان و قلب مقدس مشغول  
 یا بموجب حقیقی می بود برین طور تا وقت عصر قدری افتاد و دید و بعد نماز  
 فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبدالصاحب که یکی از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رختہ اند علیہ اند ہمہ ظالمان وغیرہ مشتاقان و دیدار را از جمال  
 فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند کہ امشب بر ما فضل گردید و حکم شد کہ تو خوقناک  
 و ترسان مباش کہ تا ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکہ تو یک راس گوسفند فدیہ خود  
 کنی فقیر ہر چہ ابا نمود کہ این عاصی را اکنون تنہاے زندگی بالکل نیست کہ دیرین علم  
 گزشتہ چہ کار خیر بود آمد کہ آیندہ توقع زیست باید کرد پس این موضوعہ قبول نیفتا  
 بلکہ فرمودند کہ ترا زین امر چہ عذر انچہ ما گوئیم آن مکن کہ عادت ما انچہمین جباریت  
 چنانچہ بلاتشبہ با اسمعیل علیہ السلام وغیرہ جاری گشت چنانچہ سہ بار تکرار این امر نمود  
 آخر الامر سکوت کرد و باز ارشاد شد کہ اگر کسے ایک مادر و پدر باشد چگونہ بفکر  
 می باشد ترا کہ سہ پیران تو پدران تواند و سہ مردیان تو برادران تو و سہ مردیان  
 پیر تو کہ قبل از تو در طریقہ داخل شد ندعم بزرگ تو و آنان کہ بعد تو داخل طریقہ  
 گردیدہ اند عم خود تو و ادہ ایم تو چرا ناشکر می باشی الحاصل بعد سرفراز مشتاقان  
 اقدام مبارک بہ این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند کہ ودات و قلم یار چون  
 حاضر ساختم فرمودند کہ نام مرد بہ محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو ہم  
 نبویس گو سفند را کہ تو از بازار آوردہ بچ نموده در ہر مردمان زنانه و مردانہ و خرد  
 و بزرگ خویش کہ غیرے در آن نباشد تقسیم مکن کہ کسے نہاند و دیگران را از آن سزد  
 گو سفند کہ موجود دست فوج کردہ ہمراہ دوسہ فلہس ہمہ سالمان وغیرہ بدہ  
 این غلام داداے اعلیٰ اللہ مشغول بود کہ ناگاہ حضرت ما چون ہلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه کلا  
 تشریف فرما شد نداز معانته این حال حبیب خویش و اقربا و غلامان و خادمان را  
 هزار تعجب و حیرت رونمود و مفہوم می شد کہ این معاملہ بخواب نمی بینیم یا در بیدار  
 برای نعمت غیر مترقبہ کہ مہبت الہی بود جل جلالہ ہزار ہزار زبان شکر و سپاس  
 ادا می کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کردہ روانہ گشت  
 ارشاد کہ محبت بر دو نوع است یکہ اصالت و دیگرے تبعائیس ما را محبت  
 صحابہ کرام و اہل بیت غلام رضی اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین اصل نیست بلکہ تبعی  
 کہ بسبب متابعت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم محبت این بزرگواران  
 میداریم و میدانیم کہ ایشان را رضی اللہ عنہم رسول مقبول صلی اللہ علیہ و  
 آلہ و صحبہ وسلم دوست میداشتند و او شان رسول اکرم صلی اللہ علیہ  
 آلہ و صحبہ وسلم را دوست و عزیز میداشتند و جان و مال و زن و فرزند  
 خود را فدای فعلین مبارک سرور کوین کردند پس ما چہ این حضرات  
 رضی اللہ عنہم را دوست نداریم کہ اگر سر مو از محبت این بزرگان تساہل  
 و زیم می ایمان شویم کہ این تساہل در اصل واقعے شود و انحراف  
 از تاثیر محبت شریف حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم کہ صحابہ کرام  
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد کہ مصاحبان  
 حضرت را از جان و مال و زن و منہ زند بہتر و افضل دانہ و با ہمہ جان

بلخ  
 نا اجماع  
 سال ۱۲۰۰

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتماع ایشان  
 شده اصلاً خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد  
 نه باعث عتاب این ست عقائد اهل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعوید اجازت داده فرمودند که برای هر مرض  
 و بیماری که متعلق تقدیر محقق باشد بسیار مفیدست زیرا که دین تعوید اسم حضرت آدم  
 علیه السلام است و برای هر بنی آدم تأثیر می بخشد ان شاء الله تعالی و بموجب  
 مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت و واسط و رخ و دوزخین  
 بار رخ گیر: دو سپ آمد مثل گشت تصویر: شروع از خانه یازده کند باین

صورت ۱۱ ۱۴ ۱۳  
 ۱۴ ۱۵ ۱۳  
 ۱۳ ۱۹ ۱۲  
 و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آئینه  
 حافظاً و هو ارحم الراحمین نوشته  
 شسته مریض را که بنوشاند شفا یابد ان شاء الله تعالی - بعد از

تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط -

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار است یک صبا  
 که مرید یک شیخ این طریقه نقش بندیه جهیم الله تعالی بودند لاکن خان  
 فیض و برکت حضرت مانند طله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده  
 از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان  
 المعظم ساله مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آن صاحب تیاریخ چهارم شهر مذکور هرگز این نام شاهي نگذاشته در نظر آن حضرت  
 پير و مرثدي گزرا نیده روانه نمود و باز در همان سینه از باعث چند  
 وجوه که یکی از آن گزرا نیدن عرضي فخریه خود که در آن این بیت مندرج  
 بود فیض روح القدس را مابازید و فرماید: دیگران هم مکنند آنچه میگویند  
 معتب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد  
 ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونت خود  
 حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتی که مالان و  
 گریان و طپان و غلطان فغلین مبارک حضرت را از دندان گرفته شت  
 و حضرت مایه ظله العالی بمقتضای اخلاق کریمانه خود که ظل احلاق  
 محمدیست صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم عذرا ایشان قبول کرده عفو  
 ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر از این که تجدد بیعت نماید  
 نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور آهی باشد با تمام رسید پس این  
 نوبت گرفت سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند  
 تیاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایتقان سید  
 و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت حاجه الله تعالی  
 بست و ششم جمادی الاولی روز دوشنبه گفت ما تقاضای جهان غنچه  
 داخل باب عبدین سعد الله شاه: سنه یک هزار و دصد و نه هجری.

تیاریخ ذما تیاریخ  
 حضرت مایه ظله  
 شاه سعد الله  
 رحمه الله علیه



بر دوزخ شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست و یکم  
 شہ صفر المظفر ۱۲۸۲ کہ سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و دو بود صاحبزادہ  
 میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خاں صاحب و این غلام خود را بعد شہ  
 قرآن مجید اول میاں صاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوبخان  
 صاحب را در جمیع گیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشد کلاہ سفید کہ در زیر  
 دستا حضرت بود از دست خود بر سر ہر شخص مذکور پوشانیدہ از اجازت  
 طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستہ در حجرہ دیوانخانہ کہ را  
 بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈ بسیار  
 عمدہ اکثر پنج پنج و کسے رادہ و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے رادہ  
 آثاری و کسے را بقدر ۵۰ لڈ مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند  
 و بعدہ سبدهای شیرینی کہ باقی ماندہ بود مثل کونڈہای نیاز قطار بر فرش  
 نہادہ حکم خوردن آن کردند و خود شریف بداشتند و ماہمہ خادمان و غلامان  
 کہ بعد بر خاست اہل محفل باقی ماندہ بودیم بخوردیم کہ یک سپاہی مفلس و  
 بد مزاج کہ مردمان از او آزرده میماندند و حضرت ماہر و التفات بسیار فرمودند  
 و از زمان و پارچہ نقد و میوہ و خمیرہ از ہر چیز عنایت میکردند و از نیز  
 بر آن سبدهای شیرینی خورائیدہ فرمودند کہ ہر قدر کہ در قرابین او این  
 شیرینی گنجد پر کردہ و ہند بچنان کردند و نام این سپاہی منور خان بود پس

از آن برخاست نموده در حجاج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاهی

غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجره حضرت پیر و مرشدی فدا و قلبی و روحی مذ طله العالی مع مواهیر سیر

رحمهم الله تعالى عليهم اجمعین غلام علی احمد ۱۲۲۹ هـ عبد الغنی احمد ۱۲۵۵ هـ ابو سعید احمد ۱۲۳۲ هـ الهی بخت

شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین حضرت فحش رسول الله صلی الله علیه وآله و صوبه

سلم الہی بخت خلیفہ رسول الله حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنہ

الہی بخت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر فقیر سعد الله احمدی عبد دلیل رب طیل سعد الله فرما

و عاقبت ایشان بخیر گردان بجزرتہ النبی وآلہ الامجاد و اما بعد برادر دین محبوب

راہ یقین محمد نعیم عرف مسکین شاہ را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ سبعت نموده

داخل محفل گردانید سبحانہ تعالیٰ برادر مذکور را از فیوضات مرشدان خط و فکر

و نصیب مسکافر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و

صلی الله تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین بر حمتک یا ارحم الراحمین

تقوید و با کہ از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بے کسان چارہ ساز ہر بے فدا

جناب مسکین شاہ صاحب رہنما و ام الله افاضتہم جازت شدہ است اینست

بسم الله الرحمن الرحیم الہی بخت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی ہند

رحمۃ الله تعالیٰ از شر و با گمراہ نوشتہ در موم چمپیدہ نزد خود دار و انشاء الله

تعالیٰ از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط۔

سکل شجرہ بوجہ کمال  
شہرت در اینجا  
نقل نہ کردہ

تقوید و با

ارشاد در معرض این غلام کہ فاتحہ روز مقرر ی وفات با فاتحہ ایام دیگر  
 در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر ارشاد شد کہ البتہ تفاوت باشد  
 زیرا کہ میت بر دو نوع باشد مغفور یا مغتب اگر مغفور ست روز انتقال او  
 از این جهان روز وصال یار میت کہ فرحت و شربتے زیادہ ازین چہ مقصود  
 گردد بموجب بیت بزرگے ۵ من شوم عریان رتن اور از خیال تا خرم  
 در نہایت الوصال پس در آن روز ہر چہ از ورثہ و دوستان برسد موجب  
 مزید مسرت باشد و اگر میت مغتب باشد آن روز او را ابتداء الم مصیبت  
 است ہر کہ در آن روز از فاتحہ و درود تحفہ فرستد موجب مسرت او گردد  
 بخلاف ایام دیگر و تحفہ خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکرا کہ ہر فاتحہ و درود  
 وغیرہ کہ باشد اورا اول بحجاب حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 گذراند در آن وقت از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز زیادت ثواب عینی  
 میگردد و بعد از آن بحجاب صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم و بعد از ان اہل بیت  
 اطہار و بعد بحجاب تابعین و تبع تابعین وغیرہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم  
 اجمعین گزرا ند پس ہمہ بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس  
 بار و ج ہر کہ منظور باشد بہ بخشہ اللہ تعالیٰ ثواب بخشندہ کم نہ کردہ ہمہ بار  
 برابر سرفراز فرماید و نوع دیگر آن کہ بخشندہ ثواب فقط بار و ج شخص معین  
 بہ بخشہ دین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناہ

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم گزراوند و زیادت ثواب از درگاه رحمة الله تعالی  
مرحمت میشود بعد از آن بجناب چهار یار با صفار ضیاء الغنم علی ترتیب  
الصدر افزونی غایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد  
اما این ایصال ثواب از کس نه میشود خوشنودی میت درین باب منطوق  
ندارد و باز معروضه نمود که بوقت فاتحه دست خود جانب قبله باید یا بطرف  
مزار فرمودند که این از فرض و سنت نیست فقط

سلسله نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمة الله علیه که در سال خیرت  
عبد الغنی صاحب مرحوم مرقوم است و این هم از طفیل حضرت مازن ظلال العالی  
میسر گردید لهذا مرقوم شد - جامع کمالات رب حمید حافظ اشع و القرآن  
الجمید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت  
غزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه  
محمد معصوم بن حضرت مجد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم جمعین -  
ماده تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه عبدالعزیز المعروف بعلامه  
صاحب رحمة الله علیه این است (وَرَأَى اللَّهُ مَضْجَعَهُ) و نیز مصرع فارسی  
(جان بحق نقش بند ثانی داد) رباعی نیز چون جناب شاه عبید الله  
قیوم زمان در زینجان فرمود عت سوخت کیم ۳ سال او با حال او جسم چو  
رفت ز دل گفت فی روح و ریحان و جئات النعیم :-

سلسله نسب  
حضرت ابوسعید  
صاحب رحمة الله علیه

تاریخ وفات شه  
علامه علیه صاحب  
رحمة الله علیه

بیان ضروری دین  
اجتهاد -

ارشاد و کیفیت اجتهاد که افعال الہی نامستناہی اند و افعال عباد کہ  
خل افعال آنہی اند اینہم نے انتہا و ذات باری تعالیٰ جل شانہ غنی الغنی و تابع  
کسے نیست پس اور اضرو و نصیحت کہ برے اجرائے ہر امر عباد از وحی خود آگاہ  
ساختہ باشند ازین سبب حکم اجتهاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتهاد کرد  
عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد  
کر دہ اجرائے امور غلامان خود سے کر دندے اگر ان اجتهاد حضرت صلی  
علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مطابق مرضی الہی میبود فہو المراد والا وحی نازل شدہ  
حقیقت امر طالع میداد و موجب نارضا مندی پروردگار عالم ہم نشد  
چرا کہ حکم اجتهاد نیز از وجود تعالیٰ و تقدس مثال اجتهاد چنان ست مثلاً  
ریمے و باد شامے قانونے و دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دینی و تابع  
بدہ کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود  
کہ درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومہ قانون منودہ حکم اجرائے آن  
نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان  
ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور ذات انو غنی  
و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معروضہ او حکم کردہ باشد پس  
موافق حکم برق قانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاری خست  
و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم بقوہ اما چونکہ از حکم او قیاس منودہ بود

ازین سبب آن تعلقدار معذور دار و معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس  
اجتهاد هم ازین قبیل است و همه صحابہ کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین  
و تابعین و تبع تابعین و ائمہ اربعہ مجتہدین مجتہد بودند لکن الحال اجتهاد  
موقوف است کہ وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا کہ  
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاہب میشدندے و ازین سبب  
اربعہ نشانے ہم باقی نہ مے ماند ہر کس کہ میخواست موافق مرضی خود طریق  
نومے آورد اما حضرت مہدی موعود در زمان خود مجتہد باشند۔

در غرض

رونمے بعض پر داختم کہ نعرہ کہ ازین غلام صادرے شود پیچ معنی دار  
یائے فرمودند کہ ہر چہ از اختیار میشود در آن لحاظ معنی است و ازین آواز  
تو کہ بسبب مائل شدن دل بجداتعلیٰ بے اختیار ظاہر میگردد پیچ معنی  
ندارد و بعدہ موقوف میگردد و از ظاہر شدن این سرکار غیبت خواہ شود یا نشود  
باز عرض نمود کہ گاہے در مسجد و یا در محفل ازین غلام نعرہ و آوازے صادر  
شود و ہمہ مردمان ز تعجب بجا ب غلام مے نگرند فرمودند کہ مردمان دیدہ  
باشند از ایشان چہ کار باز بعض رسانید کہ در وقت مراقبہ اگر کسے  
عطش دادہ الحمد للہ خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نہ فرمودند کہ  
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید کہ سلام کند اگر کرد جواب  
او باید داد و عرض کردم کہ باہستگی در خود جواب او باید داد یا با تأمل

فرمودند که با و از ملبس جواب دهد در امور شرع چه شرم باز ارشاد شد که  
 این مقدمه با فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط  
 ارشاد که مکوبین صفت حقیقی ست نزد علماء حنفیه رحیم الله تعالی فقط  
 ارشاد هر کاری که کند برے خدا کند که از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت  
 هم ما جور خواهد شد مثلاً اگر شخصی خدمت کسی کرد و آن مخدوم در پاداش این  
 خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا که نظیر این شخص بر رضائے  
 الہی بود و اگر آن شخص چیزی بدهد و نذر داد آنهم بے ارادہ این رسید  
 و در آخرت هم ما جور خواهد شد ان شاء الله تعالی پس هر کاری که برآ  
 خدا تعالی باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط -

ارشاد برآ علم باطن دعوت نیست زیرا که علم باطن آن ست که  
 باطن در محبت الہی بالکل متغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر  
 چگونه خواهد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید  
 ارشاد کہ مادر بلکہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت  
 کنید فرمودند کہ شما را هیچ نصیحت در کار نیست اما چون شما سوال کردید  
 جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسی از صبح تا شام برای تلاش  
 روزی کوشش نماید یک جو زیادہ از مقدار خود بخورد و همچنین اگر شخصی بہ  
 رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدار خود بخورد پس بر محنت

بیان تقدیر می  
 است

بقدر حصه خود چنان باید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدر محال  
یشود که مقدار است فقط

ارشاد که طعام پریش بپاک که از نام ایشان تیار کنند و در بر ایشان  
هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام است خوردن آن -  
معرضه که در کار و بار شیر فروشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس  
استعمال حشرات و شیر و غیره چه حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اهل اسلام  
شرح منع نه کرده است و الا تنگی خواهد شد و این ملک هندوان است  
و اکثر کارکنندگان بپند و انداخته اند فقط -

ارشاد که یکی از خلفای حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ  
در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد  
میفرمودند که یکی قرضدار فقیر درین دیار است برای وصول قرض خویش  
آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ هم است پس با دشت  
آنجا اوصاف آنجناب شنیده اراوه بیعت نمود و بسیار تکلف و تضرع  
معذرات طلبیده بعد از اکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم بخت  
فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان  
کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس با دشت  
همه اسباب بیعت را اندر جناب معز نموده رخصت کرد و بیعت نمود همه



ارکان دولت بعرض رسانیدند یچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم  
 میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آنحضرت  
 ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبرو  
 همه ما دو سبب آمدن خود فرمودند و روبرو یک سبب سبب این با  
 مانا خوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند <sup>عش</sup> البته  
 ما دریافت کرده اگر قرض او شان به ثبوت رسیدی ما نمیدیم فقط  
 ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
 بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی ناعصر  
 به بیعت گرفتن مشغول بودند و برائے نماز عصر از باعث عملت شکله دستا  
 کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک  
 صحبت آنجناب کردند که یچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت  
 آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جاسیکه چنین احتیاط  
 در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط  
 ارشاد که علم در لشکر برائے شناختن هر گروه است نه برای پرسش <sup>سندشان</sup>  
 زیرا که تعظیم او حیثیت این علامت شکرست عرض کردم که طعنا میگوید  
 علمها و شده ما و فعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود  
 که صاحب مزاج میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهیم گرفت فرمودند

خوبست اما لفظ زیارت نباید گفت کہ بسیار قبیح و مستکبرہ است و این  
اختراع شیعیہ است کہ ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ کرکلا  
یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود از عقائد شیعیہ است  
کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم و چہلم مے کنند لغو و باطن  
ہذا الاعتقاد فقط -

روزے سائل را چیزے عنایت فرمودہ بنجادمان فرمودہ کہ سؤل بسیار قبیح است  
سعدی علیہ الرحمہ در باب سؤل فرمودند کہ اگر گدا پیشتر و لشکر اسلام ہو  
کا فراز بیم توقع برود تا در چین ۴ مراد ازین شعر آنست کہ از ابتدای  
زمانہ تا حال بہ نسبت دیگر بلاد در بلدہ چین غلبہ کفار بسیار میباشد پس در  
جائیکہ کفر مدام باشد آنجا چہ قدر شداد و غلاط باشند باوجود چین شدت  
کفر اگر سائل پیشتر و لشکر اسلام باشد تا بسؤل نیاوردہ گریز خواهند کرد  
بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین است امان خواهند گرفت الحاصل  
کہ سؤل بسیار منع است و ہر چہ بے سؤل رسد در گرفتار او مامل نہ کند  
غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر و تکلیف این کس کردہ مے و  
فرمودند بہر طوری کہ باشد نقصان و الزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ  
از خلوص نیت برائے خدا میدہد ما جورست والا محروم معروضہ نمودیم کہ  
بعض بزرگان پیشین چرا اقبال بدیہ نہ کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقہ

معروضہ یافت

انداختند چنانچه گویند که حضرت نیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ ہدیہ می گرفتند و در روز  
 بسبب افشای تنگی خود گفتند ہزار حیف کہ گل کردی نوائی یا پچشم  
 ابلہ آمد بر ہند پائی ما بہ سبب چیست فرمودند کہ خاصہ مزاج ہر کہ است  
 والا گرفتار ہدیہ منع نیست و مراد از آن شعر تنگ و عارضی از مردمان  
 نیست بلکہ مراد این است کہ دوستان خدا کہ فدا در محبوب میباشند نمیخواہند  
 کہ احوال ظاہر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود و گیر نہ بیند از ہر چیست  
 فرمودند کہ ہزار افسوس کہ احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابلہ بر تہی گشت  
 ارشاد کہ بعض بزرگان خیال معاش داشتند کہ رزاق مطلق رزق  
 باو شان خواہد رسانید ما چرا فکراو شان کنیم و حضرت غلام علیشاہ صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ از ہر کس کہ ہدیہ میداوست گرفتند و میفرمودند کہ ما میخواہیم کہ  
 طالبان را باریک سوزن برداشتن ہم نشود تا کہ درین صورت شاید  
 خدا تعالی را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد کہ گرفتن و گرفتن ضرر  
 نیست خاصہ ہر بزرگ علیحدہ است فقط المرقوم غرہ صفر المنظر ۱۲۱۲ ہجری  
 ارشاد سبق مراقبہ معبودیت صرفہ سرفراز فرمودہ در میان آن چہ  
 ارشاد فرمودند کہ بلا تشبیہ معبودیت صرفہ چون گل کلال کہ بر چرخ خود دار  
 و آنرا ہیولی گویند و از آن سب و کوزہ وغیرہ اخراج می نمایند چہ  
 معبودیت صرفہ و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیہ شخصی در ہر زمان

لباس هر رنگ پوشیده نمودار میشود فقط ارشاد رتبت  
 اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجه بسیار علو و دیگر اسلام طریقت  
 یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبه محبت محبوب اما این درجه اعلی است بخلاف  
 کفر شریعت که آن مردود است سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل  
 چهارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت  
 و رب تمیز نباشد این کفر مردود است فقط -

طریق خواندن ختم خواجگان نقش بند رحمة الله علیه بر سه روائی حاجات  
 و دنیوی از پیر و مرشدی مد ظله العالی اجازت گردیده است بسم الله الرحمن  
 الرحیم اول فاتحه طیبه خواجگان نقش بند رحمة الله علیه خوانده شروع نماید  
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -  
 سوره الم نشرح بمقا دونه بار - سوره اخلاص یکینار و یکبار -  
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -  
 اللهم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار - اللهم یا کافی المهمات یکصد و یکبار -  
 اللهم یا دافع البلیات یکصد و یکبار - اللهم یا دافع الدجائیکصد و یکبار -  
 اللهم یا شافی الامراض یکصد و یکبار - اللهم یا حل المشکلات یکصد و یکبار -  
 اللهم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار - اللهم یا حییب الدعوات یکصد و یکبار -  
 اللهم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحه بار و طیبه خواجگان نقش بند

مجدوبه جمہم اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین بخواند و قید تعداد مردمان ضرور نیست  
 اما اگر خوانندگان طاق باشند بہتر چاکہ خداستمالے طاق ست و طاق  
 شنی را دوست مے دارد مثلاً اگر کسی بخواند چارم را بنایہ طلبیدہ اگر  
 خود بخود داخل ختم شود مضایقہ ندارد و اگر چارمے خوانند و پنجمی آمد و را  
 بہر طور کہ باشد شریک باید کرد و پنچ پرہیز و زکوۃ ہم در ختم نیست پنجم  
 ممنوعات شرعیہ است احتراز از آن ضرور باید کرد۔ این ہر دو قسم  
 در خانقاہ حضرت مادلظلہ العالی ہر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند  
 و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاہ خود با جماعت ادا کرد  
 با ہمہ خادمان و حاضرین داخل ختم ہاسے مذکور میباشد براسے سورہ فاتحہ  
 کہ در ترتیب ختم مذکور است ہفت با دام از دست مبارک خود تقسیم  
 میفرمایند و فاتحہ ختم ہا <sup>میں</sup> اللہم انصر دینک <sup>میں</sup> محمد الخ سہ بار و الہی  
 مقصود من توئی در ضائے تو۔ محبت و معرفت خود بدہ سہ بار بجز  
 گفتہ ہر دو دست بر چہرہ مبارک خود مے مالیدند گاہے توجہ میدہند و  
 گاہے در مکان تشریف برودہ بعد یک ساعت رونق افراشدہ تا دیر  
 توجہ مے دہند بمقدار دو ساعت و گاہے کم از آن و بعد از آن گاہے  
 بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاہے چیز بے ارشادات دیگر <sup>میں</sup>  
 بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساختہ بر خاست میفرمایند فقط۔

بفتح ختم  
 و ترکیب ختم  
 مجدوبی  
 بالانگورند

نسخه برآنی - که در عین شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعادته صاحب  
رحمة الله علیه مرشد حضرت باجنت شده بمستورات محلات بمصاحبه ارادگان  
حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بود و فرستاده  
میشد این ست - برنج باریک یک من - گوشت دهن - روغن زرد ۲۲ لار  
ادرک ۴ لار - پی ۳ عدد - لہسن ۲ لار - الائچی - لار - لونگ لار - زیره سیاه لار  
پودینه ۴ فلس - لیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ تولہ ۳ ماشہ - جغرات چکہ ۱۲ لار - جغرات  
چھوای یعنی ترش ریق شئی لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم برائے دم ۳ لار - زینک لار  
پیاز ۱۱ لار = کہ دم عدد دال نخود ۲ لار - قمر بندی ۲ لار - میچ مسخ نیم لار  
کشیز سنبریک فلس - سیاک میتی ۴ فلس - ترسی ۵ فلس فقط.

نسخه برآنی

دکتر

نسخه حضرت

نسخه زعفران - برنج باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشہ - شیر لار  
المرقوم بست پنجم جادی الثانی ۱۲۸۲ هجری قمری یکم روز دوشنبه و هشتم ذی حجه ۱۲۸۲  
بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک ۱۲۸۲ هجری قمری مقدسہ بروز جمعہ این غلام  
حضرت در مسجد الماس کہ در علاقہ حضرت مافدہ قلبی و روحی ست متکلف بود  
کہ حضرت موصوف برائے نماز جمعہ تشریف آورده ازین غلام خود خطبہ  
الوداع خوانانیدہ برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند  
عاصی امثال امر نموده امامت کرد و بعد نماز ظاہر آنرا کہ حاضر خدمت بودند  
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعدہ خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاخرہ و

و وعدہ جابے نماز کہ از کسے جاہد یہ آئندہ بود آور و از آن دو جا نماز یک  
 بمؤذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح پین  
 غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ  
 قادر یہ فیض یاب شد ہم الحال امیدوار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد  
 کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرہ پیران کبار  
 نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ تمام خواند موافق عادت مہود و بیعت سرفرا  
 ساختہ گو یا از فیض پنج طریقہ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید  
 بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت فہمی را موجب ابرار است  
 ست طالب را باید کہ از ابراریت چنان گریزد گو یا از معصیت  
 بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مرد بہ منور آئندہ از ما استفسا  
 کرد کہ مشہور ست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرور ست این سخن  
 حقیقتہ دار و یانہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی  
 شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود  
 فرمودند کہ از اعکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض  
 کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نرود و افطار کن باز فرمودند  
 کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست  
 اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان الہام بیان حضرت

نقشبندیہ  
 خشتہ سہروردیہ  
 نقشبندیہ

ما صادر می شد و دلهای بیدلان را از استماع آن فیض و کیفیت  
حاصل می گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان  
که مانند دریای موج جوش زده طالبان خدا و طلق نشینان عشق سید  
هر دوسرا را به سرو پا چون مرغ نیم بسمل مانند بلبل می بے آب نعلطان  
و پریشان می کردند می محض برکت توج مبارک ست که همه با بقدر  
حوصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش می آیند والا از مشاهد  
محفل توج گمان می شود که شاید دو چار کس ازینما شربت وصال  
چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدری تمنا تجریر میگردد

اعرشاه نقش بند تو نقش مرا به بند	لشتم چنان به بند که گویند نقش بند
نعلسانیم آمد و در کوئے تو	شینا شد از جمال رومی تو
دست بکشا جانب ز رفیل ما	آفرین بردست و بر بازو تو
بایزید اکعب را دریافتی	صاف گشتی بر صفا بشناختی
عمره کردی عمر باقی یافتی	عوث الا عظم مدد قبله پاکان بد

الهی حییت آنکه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا  
یافت و تا ترا نیافت ایشان را شناخت الهمی انفع باب فیض الحز  
فناست خویش و فناست جمیع کمالات و هستی ذات پاک لا اله الا الله  
دلن بیرون کن برینه شوز دل ۵ ناز تو فارغ شود او ملام خلق



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وگاہے نام سبق آن  
طالب سے فرماید کہ مقابل او توجہ سے دہند مثلاً مراقبہ اقربت یا مراقبہ  
اسم ظاہر یا مراقبہ لائقین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربت آیہ خُذْ  
الْيَدِ مِنَ حَبْلِ الْوَرْدِ ودر نفی واثبات نیست هیچ مقصود بخیر و  
پاک بچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براوشید او شیدامن  
علیٰ ہذا القیاس فقط -

ارشا و شد کہ تباریح فہم بحجۃ الاسلام مقدسہ یک ہزار و دوصد و ہشتاد و ہفت  
ہجری بروز عید الفضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این  
زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحبست و  
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط -

جواب غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة و تبلیغ الدعوات  
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالیٰ با ہمہ مخلوق است یا خاص با آدم اگر  
با آدم خاصست کا فردین بشارت شریکست یا نہ مخدوم دولت معیت عام  
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ہے کہ صیقل  
بیش کرد و بیش دیدی بے گمان صورت درو آمدید دیدنی و نیز سعدی شیرازی  
سے فرماید ہ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست و در باغ لاله روید و  
در شورہ بوم خوش و ..... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ علیہ فرماید

جواب غلام  
احمد صاحب مدرس  
لکھنؤ  
ببارک حضرت ما

۵۰ ما در پالک عکس رخ یار دیدیم : اے پیغمبر لذت شرب بدام ما  
 انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اولیا رضی الله تعالی عنهم  
 موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتی که بعضی از  
 اولیا را بعد از غلبه سکر خطاب معیت را گم کرده و کم را فراموش نمودهم آنوقت  
 و اما اندر زده اند محبوبانند که خود را از هستی خود پاک و از که و رات بشری  
 صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي مَحَبَّتِهِمْ**  
**مُسْتَقِيمًا وَ مُقِيمًا** و نیز معنی بیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمه الله  
 علیه پرسیده بودند تو مباش اصل وصال این ست و بس : رو در و گم  
 شو کمال این ست و بس : مخدوم اعقاد اهل سنت و جماعت منقاد بر آنست  
 که حقایق الاشیاء ثابتہ یعنی ہر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است  
 و آن حقیقت بویہم و خیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس ای بعد  
 بلے چون وبے چگونہ و بندہ کثیف و کمینہ اند بندہ و بندہ اند نہ میشود  
**لَا اِنَّكَ** شیخ رحمۃ اللہ علیہ فرماید کہ خود را فراموش کردن و در بحر فیض  
 محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لا کمال ذونہ  
 و نیز پرسیده بودند کہ از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات هستی  
 او تعالی متصور نمے گردد مخدوم این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست  
 از ہزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند **لَبَسْتُمْ لَبَاسَ** لیکن این

نیستی احوالی است نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از و <sup>تعالی</sup>  
 می یابم بدانکه این بقای لطیفه قلبی است که بتدیان این طریقه <sup>منگ</sup> رادیا  
 حال و منتهمیان بعضی اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و  
 نیز بضمه که گره قدریه این را از علم کمال می دانند و صوفیه از غلیه  
 احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسید بود  
 سه بین پناح کا جو که تجمین بر: اسکو مرشد سے پوچھ ہوشیار  
 عزیزا این امر بسیار دقیق است اگر روبرو بالمشافہ تعرییر این شنیدی  
 امید که بسمع قبول و یقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چاره  
 اینقدر دلمے نایم بگوش ہوش بشنوزید کہ در خارج و در آئینہ موجود  
 است لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینہ بوجود ذہنی و خیالی پس  
 وجود ذہنی و خیالی کہ در آئینہ موجود است اصل و ذاتی ندارد  
 اصل و ذات او همان زید خارجی است کہ در خارج موجود است نہ  
 بوجود خیالی او کہ او را ذاتی و اصل نہ ذات و اصل او همان  
 وجود خارج کہ در خارج موجود پس ثبوت آنرا بوجود نفس الامری  
 ضروری است بدانکہ محبوب موجود خارجی و عالم در وہم و خیال  
 بوجود ظلی ازین تحقیق واضح گشت کہ میں پنا بندہ کہ در بندہ است  
 آن میں پنا حق است نہ میں پنا بندہ فاقہم ولا تلکن من الممتزین

بعضی از زید بنظر  
 راجع بظن وجود  
 خارجی زید است  
 در خارج موجود

السلام علیکم وعلی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب ۱۲۹۵ هجری قمری  
 نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلّق دار که از دست مبارک خود تحریر  
 فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی  
 عمر و درجات و اضع و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملوکاً  
 محبوب بود آنکا هی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود  
 عزیزان نوشته بودند الله تعالی باماست چنانچه بشان او سزاوارست  
 این معنی الله معکم است و معنی اینماکنتم را چه سان باید تصویرید  
 بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی است و اینماکنتم تفصیلی و دینار  
 الله معکم مرکز است و اینماکنتم دایره ایست پس معنی مذکور بر دو  
 شابل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل  
 و اکمال دینار آه و ناله و ذوق و شوق و بے خودی و بهوشی  
 و استغراق و انمحلال و وجه و تواجد و سوختگی و نابودگی و  
 برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیرازی  
 رحمة الله علیه ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم : اے بے خبر  
 ز لذت شرب مدام ما : این همه از لوازمات و تاثرات اینماکنتم  
 لایسّه و قمتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده  
 در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستملک بود که بخت

و هو معکم مخاطب گردیده پس بجزو استماع هذا الذار قبائے فرحت و  
 عبائے حیرت را بر قامت خود دریده بود که اندانی اینها کنتم از  
 محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته  
 و در آتش عشق سوخته خطاب کم را گم کرده از مرتبه وحدت  
 شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت  
 تام در آن مقام مینده وحدت در کثرت و داننده تنزه در  
 تشبیح گردیده مترنم ترانه وحدت ست که باین اشعار میرسد  
 بیت ز ساز مطرب پر سوز این سید بگوش که چوب تار صدای تن تن همه است  
 دیده غیر ترانه بیند یک قسم صد قسم هزار قسم دیده بکشا و  
 جمال یارین هر طرف هر سو رخ و لدارین اکثر اولیا الله حمه  
 علیم تر خوار شجره وحدت اند که نتیجه اینها کنتم است چنانکه بعضی  
 بقول لیس فی جنتی سوا الله قال انه و بعضی بقول انا الحق کنا  
 از جبه ذات ممکن است که لا ذات بلکه عرض ست و ذات محبوب را  
 لایق که ثبات از دست پس بقول لیس فی جنتی سوا الله  
 بطریق اولی اصدق و انب و اشاره از قول انا الحق یعنی  
 انا همک لا موجود بل فانی و حق موجود ست که مطلوب و محبوب  
 همه اوست پس قول انا الحق بر حق نیست احوال اینها کنتم از بزرگان

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یاید از عہدہ عشرتیر  
 آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ  
 رحمہم اللہ تعالیٰ علیم باین خبرے و ہدایت بدریائے شہادت  
 گرننگ لا برآرد ہو: تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش:   
 و نیز نوشته بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر بہر  
 را معائنہ نمود غریز این دولت مقصود جمیع طلاب است لیکن از  
 ہزاران یکے رانجشد و بدہند بخیل کہ در اندک صحبت شیخ جذب گمالات  
 شیخ نماید کہ دیگران در مدت دید بعشر عشرتیر آن نرسند بُشوی لکم  
 فیض کہ در باطن مقصور بود بر ظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامات  
 المرادین و المحبوبین موافق فرمودہ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ  
 سے دوران باخبر در حضور: و نزدیکان بے بصردور: و نیز نگلی  
 باطن و انگیر حال بتدی ست تحمل بار گران نہ سے کند تار و بوسط  
 نیار د از تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 خیر الامور اوسطها صاحب الوسط ابو الوقت و ماتحت ابن الوقت  
 قال مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد  
 در میان: آن ابو الوقت ست نادر و زمان: ابو الوقت حاکم و  
 ابن الوقت محکوم ہر دواز دوستان آہی اند اللہم اجعلنا من مُحبی

هؤلاء الكبراء پس ہر قدر کہ رابطہ بر غلو پایہ سلوک علو باید کہ انقدر سعی نمایند کہ دولتی از میان بر خیزد و من و تو را جائے مانند مثل محبوب علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در سہ حال انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پایہ پیش آمدہ است پس دیوارہ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ممبئی ارادہ صعود از آن دارند و خبر آمدہ است تَكَلَّمُوا النَّاسَ عَلٰی قَدَرِ عُقُولِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد و اِسمَعِ لِسَانًا الْقَبُولِ وَاَعْلَلْ بَہْ زَیَادَہِ وَالِدَہِ۔

طبعاً حضرت

قصاید متبرکہ بدختم تہ آن در تراویح از حکم حضرت مامظلہ العالی در مسجد الناس شب دوازدهم رمضان المبارک ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد و پنچ ہجری مقدسہ تضرعاً بدو رکعہ حضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لقطاً بغیر ترنمین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت ماند خواندہ بود تینما و تبرکاً چند اشعار آن ہمے نگار د

بخت فارس مضار افلاک	چه گوید مور لنگ مانده بر خاک
خس و خاشاک کوش مشعل طور	غبار راه او شاطط نور الخ
بسته از قدرت نقاش ازل نقش گر	ایضا کلک رنگین زبان بر ورق بخت جگر
کلک این نقش نگر خود قلم یا قوت	تر زبان چیست درین نمک تابست

بیان صفائی چار ابرو که استغناء از علما و فقرا، تشیع کرده شده بود و همه  
 دیندار و پیرو شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از  
 جواب با صواب او را مزین کرده بودند و حضرت ما بهم این عبارت  
 تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر مسکین التماس  
 اینکه جواب ماے سائل که از ابل دل هویدا و پیدا شده بطور رسیدند  
 الحق که همه حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران صادق  
 که ابل طریق اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند برگ  
 که دل طالب از چهار سور لقمه خورده سیاه و تباہ شده مضطر و بقرا  
 گردیده و روبروے شیخ کامل و مکمل رسید و الحاح و زاری نمود پس  
 شیخ صفاء چار ابرو یعنی چار سو کرده آنرا یک سو گردانیده و بکر  
 وحدت غوطه دہد تا کہ از ظاہر و باطنش لاغیرہ و از دل و جانش  
 جو جو بر آید بعیت ز دریاے شہادت گرننگ لا بر آرد ہو ۛ  
 تیمم فرض گردد و نوح را در عین طوفانش ۛ این آن صفاء چار ابرو ست

بیان صفاء  
 چار ابرو -

تایخ ۵۶ لقمه  
 تا اینجا شهادت  
 رسید -



کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان صفا سے چار ابروئے ظاہری اگر ہر  
انصاف بیابند یقین کہ آزار ترک فرمودہ این را قبول فرمایند نہ یادہ توجه  
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ و بقا باللہ باد بحرست النبی وآلہ الامجاد فقط

۱۲۵۶  
سکین نقشبندی

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوٰۃ والسلام علی رسول اللہ  
وآلہ واصحابہ المجتبیٰ بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التبتا

اینکہ للہ باللہ در دعوت فقیر کما ینال این امور ضرور اول تیارش از کسب حلال  
بود و الا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان  
به بیٹے کہ گوشت را از اشیائے حرام مثل غدد و خون و صلب کہ موسوم  
بحرام مغرست و پتہ و از مثانہ یعنی پھکنہ و از ذکر و فج و از زیرین یعنی  
انٹین و از دوبر یعنی جائے پاخانہ و از چرب اترسی کہ آزار قصاب  
خوب است انصاف پاک کنانیدہ بخزند و بدانند کہ اکثر قصاب در گوشت قلیہ  
اشیائے حرام مثل غدد و چرب اترسی و غیرہ شریکے مکنند و صاحب  
قلیہ موجب از دیاد قلیہ و انسنتہ مشکور قصاب شدہ نیک میدانند و نمیدانند  
کہ ہمہ قلیہ از ان حرام مے گردد۔ و ثانیاً چرخ سرخ و یا سبز این عذر طبعی  
نہ شرعی دیازد و چوب یعنی ہلدی بازاری کہ در سیرگین میپزند در قلیہ  
نیندازند پس از آب دہ و ردہ پخت و پز باشد فہا والا از آب چاہے  
کہ در احتیاط شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت

محاطات دعوت  
حضرت ما۔

بحاجت بشری روند یا یعنی افشانند یا حقه کشند و یا سرو پارا و یا چاک  
 و دیگر را بخراسند بغیر دست شستن و در کار پخت و پز شریک نشوند و رخا  
 که ماکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط  
 پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اکثر مردمان سبوی یعنی لوط در جائی پاک  
 می نهند و از همان لوط آب گرفته در پخت و پز اندازند نه می دانند  
 که ازین قسم علما می بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گردانند علاوه بر آنست  
 ظاهری باطن خورنده راتباه و سیاه کرده بر ظاهرش غالب آمده جزو  
 بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تدارک آن غیر ممکن موافق بدیت  
 فریاد حافظ آخر اینهمه نه نیست هم قصه غریب و مدیت عجیب است  
 و در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند  
 جزا که الله خیر جزاء تم المرقوم غره بیع الادل ۹۶ آیه یک هزار و  
 دصد و نود و شش هجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادرین و محب راهیقین غلام احمد صاحب  
 سلمه الله تعالی علیه السلام علی نواله والصلوة والسلام علی رسول الله محمد وآله  
 اصحابه اجمعین که در اینجا همه متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نویختند  
 سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران و غیره مطلوب درینو لایمیه  
 محبت مورخ بست و پنجم شهر جادی الاوائل بر کوایف مندرجه آگاه بنشیند

مسرور گردانید انچه طلب شاہی و اجازت ترویج طریقہ مالیت نقشبندیہ ارقام  
 فرمودہ بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاہی از ضروریات طریقہ  
 نیست اللہ تعالیٰ کہے را کہ متعدی سے ساز و بندگان خدا تعالیٰ  
 از وفیضیاب سے شوند شاہی او همان ست بہ مینید و راسما مبارک  
 پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر  
 جیلانی ست رحمۃ اللہ تعالیٰ و اسم صاحبزادہ حضرت سیدہ عبدالرزاق  
 رحمۃ اللہ تعالیٰ علیٰ ہذا القیاس خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ  
 و خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمہ اللہ تعالیٰ و شیخ شہاب الدین ہرود  
 رحمہ اللہ تعالیٰ و از حضرت صاحب کلان اگر کہے نام سے پرسید  
 غلام علی سے فرمودند و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ سعد اللہ مکتفی  
 مگر ہمہ معتقدین و مریدین این حضرات با اسم شاہی یاد سے کردند۔  
 الحاصل اگر آن صاحب را خطاب شاہی منظور باشد خطاب (ضعیف شاہ)  
 احسن و اولاً معلوم سے شود و آن برادر را اجازت طریقہ یافتہ عرصہ  
 بعید گردید بایستہ تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین سے کردند مگر  
 الماضی لاینکہ الحال تلافی مافات نمودہ در ترویج طریقہ نقشبندیہ  
 جہد بلیغ فرماید زیادہ محبت و ترزاید با و بحرمتہ النبی و آلہ الامجاد فقط  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و کفی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ <sup>المصطفیٰ</sup>

نجاشی  
 و بیاضی

بلیغ نفرت شد  
 سداں و جریب  
 رشتہ حضرت ما

بیان طریقت  
 جامع افادہ

و علی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت که در لی مع الله وقت لا یسعنی  
 فیہ ملک مقترب ولا نبی مرسلاً واقع است وقت مستمر است  
 نه وقت شاذ و این کان الوقت الشاذ مراداً لزماً النقص  
 فی مرتبة المحبب زیرا که محب نه می خواهد که محبوب من از من جدا  
 شود پس وقت شاذ را در بر جدائی محبوب است گاهی وصل و گاهی فصل  
 این تصور در ذات محمدی بعد از مرتبه محمدیست صلی الله علیه و آله و صحبه  
 و سلم تعین اول که مقابل لائقین است و آئینه داری او بر او پس وجود  
 مطلق که محبوب بر حق است مجتمع جمیع صفات کمالات و منزه از جمیع نقصات  
 است تعین اول که حقیقت محمدیست صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم  
 آئینه داری آن کمالات می کند خلق محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم  
 کنایت از کمالات است که در آئینه محمدی جلوه گر شده است صلی الله علیه  
 و آله و اصحابه و سلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احدی  
 بطریق ظلیت موافق فرموده مولانا روم رحمه الله علیه بلیت جو و سجود  
 که ایان و صغاف پویمو خوبان گائینه جویند صاف پویمو احسان  
 از که اپیدا شود پویمو خوبان ز آئینه زیبا شود پویمو خوبان و خوبان آئینه  
 را در برگرفته هر آن و هر زمان نظارگی جمال خویش نموده در بحر وصل غوطه  
 زن می باشند - ای یار جانی و ای عاشق لاثانی نخته عجیب و غریب

بشنود و سرواز دائرہ التذاذاد بیرون مشوتا و تکیہ محبوب نبات خود  
 بر خود آشفته و عاشق نشود و دیگرے از کجا پیدا آید کہ بر آشفته و عاشق  
 گردد پس محبوب حقیقی آئینہ احمدی راصلی اسد علیہ وآلہ و صحبہ و سلم رو برو  
 خود کشیدہ نظارگی جمال خویش نموده از آشفنگی تمام فرمودہ انا المحبوب  
 و انا الموجود و انا المقصود و انا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیت  
 صلی اسد علیہ وآلہ و صحبہ و سلم آگاہ باش و ہوش دار کہ تعین را از مقابل  
 شدن لا تعین گزیرے نیست و یکدم از مہم در وی او تسکینہ نہ ازین حجت  
 فرمود آن سرور عالم صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ و صحبہ و سلم لَیْسَ مَعَ اللَّهِ  
 وَقْتُ لَا يَسْعَىٰ فِيهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ یعنی مرا  
 ہمیشہ با محبوب خود وقت خاص ست نہ مے گنجد در آن وقت ملک  
 مقرب و نہ نبی مرسل فہم کن اسے یار جانی و بیامیدان لاثانی این وقت  
 خاص ستر مقصور بر باطن و عالم امر محمدیت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ  
 و اصحابہ و سلم کہ محبوب کبریاے ست ظاہر محمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ  
 وآلہ و اصحابہ و صحبہ و سلم کہ عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق  
 بیت امیر ظاہر تو عاشق و معشوق طہنیت: روی ترا کہ بکوی تو ساکن است  
 اندم بر سر مطلب وجہ عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود کہ آن  
 جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیت مزین بود ازاد بحر معشوقیت

غوطہ دے، مثل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو اعرین یکدیگر ساختہ محبت علیا  
 و سبب راحت و آسائش ائمہ گردانید بعد نزول تمام اذشب گشت عالی  
 مقام مخاطبت بامت مرحومہ شدہ از زبان درفشان و رحمت نشان ارشاد  
 فرمودند بیت من دانی فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ بہرین گفت احمہ مخارج  
 پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصوریدہ اند مراد ایشان  
 وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جہیم شریف در آن وقت بزیر خصوصیت  
 آنچنان مزین گشتہ بود کہ کسی را در آن وقت از ملک مقرب و بنی سمل  
 دخلے نبود یا ر بود دلدار بود موافق شعر مبنی کیا کام ہے جب  
 کے جھکے سے دلدار پہلا اور آپ پہلے : اغیار سے خلوت خالی تو  
 بس یار پہلا اور آپ پہلے : خوشا نصیب آشفگان جال محمدی اور  
 گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ دیک  
 دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب سرا  
 شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنی محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ  
 دیگر برادران مرتبہ را نشانے و گلانے نیست الحمد للہ علی مراتبہم  
 رہے اللہ تعالیٰ عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ و ذوات محمدی  
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند و صلی اللہ تعالیٰ علی  
 خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ -

الحمد لله وكفى الصلوة والسلام على رسول المصطفى وآله واصحابه  
 بيت نصيحت گوش کن جانان که از جان دوست هروارند : جوانان  
 سعادتمند پند پیر و نانا : بعده اے یار جانی و اے عاشق لانا  
 او سبحانه تعالیٰ نقدا ایمان را که در کیسه دل و جان تو نهاده است و  
 خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم و دوست  
 جسیم بیت گر بر تن من زبان شود هر موی یک شکر تو از هزار توان کرد  
 پس شکر این نعمت عظمی بجه زبان و بجه سان عیان کرده آید مقتضای  
 آیه شریفه لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ شَاكِرِينَ نعمت را او سبحانه تعالیٰ  
 از ولایت عامه گزرانیده بولایت خاصه می رساند و از ولایت خاصه  
 بر سه شکر یہ ظل قرب محمدی و احمدی صلی الله تعالیٰ علیه وآله واصحابه  
 و سلم می رساند الحمد لله علی ذلک اے یار جانی و اے عاشق لانا  
 این نعمت عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزد است کسب  
 در و مخلصت و نه علت را در آن اثر نیست بلیت اے خدا  
 قربان احسانت شوم : این چه احسان است قربانت شوم : الحمد لله  
 و المنة که حضرت حق سبحانه تعالیٰ این فقیر را و جمیع مؤمنین و مومنات  
 مسلمین و مسلمات را در امت محمدی و در گرد و احمدی صلی الله تعالیٰ  
 علیه وآله و صحبه و سلم گردانید که خیر الامم اند و نیز از جماعت اهل سنت

و جماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید و اجرت  
 نعیم اند و یقین دان که مذمب اهل سنت و جماعت درین زمان منحصر در  
 ائمه اراسته اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر طاعت  
 یکے اینها مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سرگرم و سرسبز داشته است  
 حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول است صلی الله تعالی علیه و آله  
 و صحبه و سلم چرا که ماخذ همه مجتهدان کتاب و سنت و اجماع است  
 پس صد شکر که ما را از عجبان و خادمان گروه صوفیه علیهم الرحمة کفایت  
 است مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و در بلائی جان  
 بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید - اے یار جانی و اے  
 عاشق لاثانی سعی بکشی و جبین را بر زمین نیافزائی تا دولت ایمان  
 که عطای رحمان ست در گور خود ببری و آخرت خود را از نور ایمان  
 منور سازی نه آنکه از کرباے شیطانی و فریب های نفسانی آ  
 دست خود بدی حدیث شریف من تشبه یقوم فهو منهم  
 را نصیب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه  
 و سلم شخصی که از امت من مشابت کند قومی را پس آن شخص از آن  
 قوم است نه از امت من ازین وعید قاعد و قافما و دائماً لرزان و ترسان  
 باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی و آ



صد واسے برو کہ درین وعید بیت محمد عربی کا بروئے ہر دوست  
 کہ یکہ خاک و رش نیست خاک بر سر او: اسے یار جانی واسے عاشق  
 لائانی بخشے کہ از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرہ بول افتا  
 کدام کس است کہ استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانہ تعالیٰ  
 افضل خویش خیم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مباد کہ در و قطرہ  
 کفر افتد آن خم از در گاہ یزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ  
 و سلم مردود و مغضوب گردد و الحذر ثم الحذر من مشابہۃ الکفر  
 و اہل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی و انگیزہاں است و معاملہ او  
 درینجا سعادت و سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است  
 بیت تہی دستان قسمت را چہ سو و از رہبر کامل: کہ خضر از آبجوان تشنہ  
 مے آرد و سکندر را: بیت گلیم بخت کسے را کہ بافتہ سیاہ: بآبے نرم  
 کوثر سفید نتوان کرد: و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ و اصحابہ  
 و سلم المرقوم بیت و دوم ربیع الثانی سنۃ ہجری مقدسہ -

ارشاد خاص برائے بیت گرفتار کہ بچشم یعقوب صاحب العلمین  
 کہ در مسجد مستند پورہ مے ماندند تحریر نمودہ غنایت فرمودہ بودند بتایخ  
 نوزدہم جادے الاولیٰ سنۃ ہجری یکہزار و دویسد و ہشتاد و نہ ۱۲  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بار و اح طیبہ پیران طریقہ و بعدہ آیہ

اَسْتَغْفِرُ اللهَ دَجِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ اَكْتُوبُ اليك سہ مرتبہ بخوانا  
 بعدہ ایمان مجمل یک مرتبہ و ایمان مفصل یک مرتبہ و کلمہ طیبہ دو مرتبہ و کلمہ  
 شہادت یک مرتبہ بخوانا بعدہ تلقین ذکر کرده توجہ کند و خود را خالی  
 محض دانستہ بطرف پیران کبار متوجہ باشند بعدہ التماس فیض بقلب  
 سالک بکنند خدا تعالیٰ از برکت پیران مارجمہم اللہ تعالیٰ سیراب گردان  
 انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب تبارخ ۹ ذیقعدہ بروز جمعہ ۱۲۹۵  
 یک ہزار و دوصد و نو و دہشت ہجری مقدسہ در بلدہ حیدرآباد و کن مکان  
 مولوی عثمان صاحب بہ ثلث شب و مد فون در گنبد شریف حضرت صاحب  
 قبلہ یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ جانب راست حضرت  
 موصوف بطرف قبلہ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیش کبیدی کہ از عصبیک  
 و نیم ماہ بیمار بودند و حضرت پیر و مرشد می در آن زمان در قصبہ خیرال  
 جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زمانہ تشریف می داشتند و از غمت  
 این خبر مغموم و محزون شدند حتی کہ در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرا  
 طول نداشته گریان گریان مختصر قرائت خواندہ بعد از ختم خواجگان بنام  
 او شان نیز فاتحہ خواندہ تعریف او شان فرمودند کہ حضرت صاحب رحمۃ  
 اللہ علیہ اکثر از ایشان کار نسخہ جات می گرفتند کہ ایشان را در آن سہ  
 بود بلکہ بعض اوقات رعایت تیاری دو نمودہ در نماز عشا قدرے سو

وفات حضرت  
 اشرف علی صاحب

مے نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات در انگیز در تعریف میر صاحب  
 معترف نمودند و بسبب معروفه یک صاحب این خادم نام خود را بعد  
 عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحہ سوم ایشان اجازت فرمود  
 پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شہاب الدین صاحب برادر بستی  
 حضرت مابوقت شب داخل بلده شدہ شریک فاتحہ میر صاحب موصوف  
 گردیدند و در آن وقت برائے عمامہ بستن بر سر پیر شش سالہ میر صاحب  
 مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ ولایتیان مے خواستند کہ خوا  
 خضر را سجادہ نشین سازند و برادر زادگان میر صاحب مرحوم و دیگر  
 اجاب اوشان برائے پیر اوشان مے خواستند آخر الامر ہمہ اہل  
 محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چہ صاحب علاقہ داران میر صاحب  
 عمامہ بر سر پیر میر صاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز جبراً شریک  
 بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کرد کہ دستور این بلده است  
 کہ بر فرسوم کسے مشایخ بر سر او عمامہ مے بندند و در مکان یا تکیہ و یا  
 خانقاہ پدر او مے نشانند ازین تصور یک پیچ عمامہ بر سر پیر میر صاحب  
 مرحوم بستہ پس مجبور بستن عمامہ آن پیرند کورس می پیر احمد علی صاحب را آن  
 گنبد شریف حضرت بیرون برودہ جلد بر مسند خانقاہ کہ حضرت صاحب  
 و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز ہر گاہ کہ از خانہ مسجد خود

درینجا آمدند و منی ششصد نشاندند و چند احباب میر صاحب  
شل محمد نواز صاحب نام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب  
و غیره به پسر موصوف ندادند و انداخته بطور نمونه فقط

بسم الله الرحمن الرحيم حامداً ومصلياً مسلماً - بخدمت شریف القدر  
محسن الغریب احباب مسکین شاه صاحب دام اشفاقه - از فقیر محمد مظفر احمد

خط میانه  
صاحب نام  
نام غلط است

نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آن که  
حامل رقیه دعا احباب شیخ عبداللہ صاحب مدنی از اعیان این بلده  
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار  
نهایت مقروض گشته اند که طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم  
نوبت به اعطای رسید نام کرم سامی شنیده ازین فقیر طالب شجاعت  
گشته امید که چنان رحم بر حال ایشان فرمایند که از بار قرض سبک و  
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بمده عاسے خیر آن غنی  
بواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و عجلہ وسلم حضور  
و مشغول باشیم کہ احسان بالایشان احسان بفقیر است از جهت

کمال محبت و ارتباط تصدیق نمود جزا کم اللہ خیراً  
والسلام والاکرام محمد مظفر بن احمد سعید دستخط مبارک  
جانب حقین آگاهی معارف و سنگا ہی چونکہ در حیدرآباد سوائے دت

نقشبندی  
محمد مظفر بن احمد سعید

بارکات شما به کسے ملاقات باین خصوصیت و اتحاد دارد و حامل قیمه  
 مخصوص فقیر سیت بهتر آن است که مهربانی شما باشد که رعایت خاطرش  
 بسبب همسایگی حضرت حبیب عالم صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم است فقط  
 بموجب حکم حضرت این ابیات و غیره مرقومه الذیل گاهے گاهے در  
 سواری مبارک حضرت مانند ظله العالی رو بروی میانه و غیره میخوانند  
 و یک بار رو بروی جنازه نوربلی صاحب مرحوم صاحب جناب صغیره  
 حضرت مایعنه والدہ عزیز میان صاحب مدظلهما هم خوانند  
 فقرائے حاضرین سواری مبارک انضمون این ابیات در ذوق و شوق  
 در جد و حال مستغرق گشته طریق ظاہر و باطن طے میکنند ابیت  
 ای پیر و شگیر تو دست مرا بگیر دستم چنان بگیر که گویند و شگیر  
 از شاه نقشبند تو نقش مرا ببند دستم چنان ببند که گویند نقشبند  
 نفسانیم آمده در کوئے تو شیمانم از جمال روئے تو  
 دست بکشا جانب زنبیل ما آفرین بر دست و بر بازو و تو  
 آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بمانند  
 آنانکه چشم خویش بعد حیل و کیند خیرا ولی کنند و گس را بمانند  
 تپش بدم - نظر بزم - سفر در وطن - خلوت در انجمن فقط -  
 در مکان نشی عبدالقادر صاحب ساکن بلکنه حال و تربت بازار ارشاد و کمال

فرمودند که ما را الحال بوقت آمدن اینجاد میثا قدری غمگینی غالب آمد در آن  
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد و آیتیم  
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تایخ ولادت میان غلام نبی صاحب ثانی یعنی برادر شیخ غلام نبی صاحب عوف  
محمد میان صاحب مسمی پیشین غلام علی مذطلها در شب ثانی جمعه وقت  
نماز تہجد شانزدہم جہادی الاولیٰ آیکہزار و سہ صد و یک  
ہجری مقدسہ و عقیقہ بروز ہفتم بوقت چاشت در مکان زمانہ  
صاحبزادہ موصوف را بر تخت چوبی کہ حضرت بر آن آرام می کنند  
در کنار یک زن دادہ آورده یک پارچہ سرخ مقدار یک درجہ را  
گرفتن موے سترہ گسترنیدہ و قدرے برنج و برگ تنبول  
و گردچوب برائے حلاق در طبقہ نہادہ و قدرے زعفران  
در آب سودہ کہ بعد حلق بر سر صاحبزادہ موصوف برائے طلا  
نمودن در آن طبق و داشتند و دور اس گوسفند زرشا خدار بسیار  
فرہ در صحن خانہ مذکور اسادہ کردہ چون حلاق یعنی یار محمد فرزند  
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشارہ برائے فرج  
گوسفندان بر این غلام خود نمودند عاصی بچہ دایم مبارک نیت  
عقیقہ خواندہ ہر دو گوسفند ضرور را فرج کردہ برون نہادہ آیدیم بعد

سوے سرستردہ را از نقرہ وزن نموده بہ طاق دادہ اور ار وادہ کرڈ  
 و تخمین عرب و دیگر عرب ولایتی کہ مرید حضرت اند حکم کردند کہ  
 بطور اہل عرب مرق این گوشت پزند یعنی شور با تیار گردید و پیش  
 مغرب در محل خود بہ دختران و فرزندان خویش و غیرہ مستورات  
 بانان و شور باے مذکور حصہ با عنایت نمودہ در مجلس مردانہ حکم  
 فرستادند کہ شامہ صاحبان بعد مغرب تناول طعام درینجا بکنند پس  
 بعد حضرت بہان شور باد گوشت و نان در یک طرف مسی شش  
 شش و ہفت ہفت اشخاص بفراغت تمام خوردہ از جان و دل  
 بدعائے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند  
 کہ بھرت حبیب صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم حضرت بابا برجمعی قبیلہ غلانیادیرگاہ سلامت  
 باکرامت دارد فقط المرقوم بیت پنجم جادوی لادلی اساتذہ مقدسین را دیکھند یکہجری مقصد  
 حضرت تبایخ سوم صفر سنہ یکہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ بعد نماز صبح خود ختم  
 خواجگان نقشبندیہ مجیدیہ یا جامان حضار خواندہ از حوائج ضروری فایغ شدہ  
 در حنا نفاہ حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب  
 مرشد حضرت ماتشریف ارزانی فرمودہ بعد ختم خواجگان نقشبندیہ مجیدیہ ہم  
 تعالیٰ کہ مردمان در آن وقت سے خواندند خواجہ حضر صاحب را کہ در آن  
 زمان بجائے مسند مبارک حضرت صاحب نشستہ بودند برابر او سے رست

خود نشاندہ خود برجائے مسند شریف تشریف داشتہ این غلام خود  
را اشارہ نشستن قریب خواجہ صاحب موصوف فرمودہ بجانب ہمہ  
صاحبان علقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ نمی گیریم شما  
ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد از آن متوجہ شدہ مراقب نشستند  
و نقد ریک ساعت بلکہ زیادہ از آن توجہ کردند و فیض و برکت بسیار  
ظہور نمود بعدہ فاتحہ خواندہ از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن  
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
نمودہ سوئے دو لکسہ رائے خود مراجعت فرمودند باز بہمان وقت  
بعد نماز عصر در مسجد خانقاہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا  
نمودہ برجائے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف  
داشتہ منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب  
موصوف حاضر شدند از ایشان استفسار کردند کہ کتاب آوردہ یا  
او شان عرض کردند بے آوردہ ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما  
رو بروئے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخواند  
و اشارہ بان ستون کہ رو بروئے مسند مبارک حضرت صاحب  
رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنی بدرجہ اول از آن سہ درجہ ہائے  
بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجہ دوم می نشستیم لکن امروز



جاے مابدل گردید یعنی بر جاے مسند مبارک نشست ایم پس قرأت  
 مکتوبات حضرت خواجه محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی  
 شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در بہان  
 مسجد حضرت مامولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمود  
 مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق  
 و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد از عصر و گاہ فقط توجہ بعد نماز عصر شد و الحمد للہ  
 علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمَ الْحَاكِمِيْنَ  
 بنظر آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر ۱۰۸۰ الیہ بعد توجہ صبح از جا  
 مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ بر خاستہ ورباغ گردش نمود  
 مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود  
 بنا کردہ بودیم نہیرا کہ در آن بنا معمار میسر نہ سے شد و بہ پہلوئے این  
 مکان یک ڈھالیہ خریدیے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم  
 و حلقہ سے کر دیم و حلقہ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک  
 میگرددید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلیانہ و بیت النخلا سایہ و درازہ  
 ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول  
 بامور ضروریہ خانگی شدند فقط  
 ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبہ حالت  
 رنج

یک طالب علم برآمده بردش افتاده یک ولایتی بر آن چیره عرس  
کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که اینجن شهید  
است - و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبه حال در حوض افتاد  
و ولایتان ایشان را از آن برآوردند و آن حوض دیگر بود بعد  
این حوض که فی الحال موجود است تیار شد -

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب  
ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد  
حضرت مارحمه الله علیه دو ماه پیشتر تدبیر فراهم نمودن اسباب  
پخت و پز و غیره مثل دیکان کفگیر و تخت و چوبین و  
برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و اقم با  
کنانیده و بعضی اشیاء از باعث ضروری و ناچار می از تر می  
و معتقدان طلبانیده قبل از ده دوازده روز پختن برنج نمونه  
انعامی کنند و بر روز پخت قبل از یک روز فاضله گریانی تیار  
کرده بوقت شب بعد سه پیر شب دیگر ارا دم داده بعد نماز  
صبح فاتحه و ختم قرآن شریف و گاه بعضی قصائد نعتیه و یا مدح  
پیران کبار نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالی طبع زاد این عاصی  
که مطلعهای آنها این است ۵ فانی بر بانی و جان خوار

بہاء الدین ہین پڑ بانی مجلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین پڑ بانی  
 ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کتم پڑ بہ شب خیال گیسوئے بدر الجمالی کتم پڑ  
 از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دسترخوان طعام از قسم ہر یانی عمدہ و  
 حلوہ و جغرات چکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین مسی  
 دہ دوازہ کس را گرداگرد مثل دستور اہل مکہ و مدینہ مے خورانیہ نہ و برا  
 سین مذکور مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قومی و ضعیف و خرقہ پوش  
 و دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین  
 مذکور بخوشی و کشادہ دلی سورا المومنین شفا دانستہ بفرغت تمام تناول  
 نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سر انجام دہی  
 خدمات خود مانند آب خورانیہ و طعام مدد آوردن و جغرات ادا  
 و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ  
 سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیز بہ نفس  
 نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے  
 باور چرخانہ و گاہے در آبدار خانہ و گاہے در دیوان خانہ و گاہے  
 بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازہ درون و گاہے در گشت  
 غبار و ساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امر و اقربا  
 و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام فرغت حاصل شود خود بهمہ خادمان باقی کہ بر کار و بار ضروری  
 مشغول بودند حتی کہ در شب خواب ہم برابر نہ کردند تناول طعام  
 می کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش و بر سر  
 خود ہم عنایت می کنند و بعد خوردن ہم اگر طعام باقی می ماند  
 باز قدری در محل براسے مهمانان شام فرستاده باقی بعض  
 حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القای <sup>حمن</sup>  
 بقدر تقدیر ہر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی <sup>القہ</sup>  
 بعد از آن در محل شریف می بروند و در میان این امور نہ کوراز ابتدا  
 عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب کہ از سماعت آن گو  
 را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند  
 گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف ہندی یا عربی را طعام  
 خورانیدہ حکم مولود خوانی میفرمایند و اوشان تا اتمام مجلس طعام  
 می خوانند و چون براسے سلام مولود شریف اوشان استاد  
 می شوند حضرت ماہم ستادہ مثل قیام نماز دستہ بر ناف بستہ  
 و چشم مبارک بند نمودہ متوجہ سماعت گشتہ در عین قرائت سلام  
 کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گلایہ سوز کردہ یک تہان  
 آغابانی و یاد و یاد گاہے رومال کلماتون بہ استاد جماعت میپوشانند

و گاهی بعد سلام تشریف داشته قصابی عربی شعار قدیم و گاهی قصه  
فارسی و هندی نیز بشنیده فاتحه خوانده تقسیم شیرینی بتاشه کرده در محل  
تشریف می بردند و شاید که موافق عادت شریف در محل نیز احوال  
همه بهمان زمانه استفسار کرده آرام می سازند و به همین طور عرب  
شریف سال ۱۳۰۱ یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه گردید اما جماعه  
مولود شریف به سبب تنگی مکان طلب نه کردند فقط الموم سلخ جامدی  
الاول سه یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه -

ارشاد هر که درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند که در خواب  
انشار الله تعالی در عرضة قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی الله علیه  
و آله و صحبه وسلم مشرف گردد درود شریف این است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی  
مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی اٰجَمَالِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهِ  
یک شنبه شرف المظفر سه یک هزار و سه صد هجری مقدسه -

ارشاد فرمودند که عمر ما نود و یک ساله است فقط -  
ارشاد که در حلقه توجه حاجات بشری خودش بول و غائط و غیره  
بند کرده تا خواندن فاتحه نشستن نامناسب است زیرا که ازین حرکت  
راه فیض مسدود می گردد باید که هرگاه که حاجت بشری غلبه کند بے تأمل  
از حلقه برخاسته برود و از ضروریات خود فارغ شود و مگر از وسوسه نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن دشوار می شود و می خواهد که هرگز در کار مشغول  
 نه شود درین صورت اگر از طلقه توجه بر خاست پس فتح آن نفس مومنی را  
 حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت فخر است که از  
 شکست دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر محنت خود ذکر مقرر کند و بلا مانع آن  
 مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض الهی گشاده می باشد  
 و الا بنده می گردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز همانطور  
 در ذکر بخنجد و همچنین اگر چند بار بیدار گردد و باز در ذکر مشغول باشد که این  
 خواب حکم ذکر پیدا می کند و بسیار مفید است مگر ذکر کثیر الذکر را استقامت  
 خواب ضروریست که او را خود آن وقت می رسد که خواب غالب می گردد  
**ارشاد** **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** برادر عزیز و افراترین **سَلَامٌ**  
 بعد سلام و دعلی فقیر خسته ترین انام که قبولش لا کلام معانیه و مکاشف  
 نمایند بیت پاس دار القاس **سَلَامٌ** مرد خرد و تاتر این قافله منزل  
 یعنی بمنزل مقصود بر و این کنایه از فانی الرسول است و فانی الله و بقا  
 بالله است که در سرشت میری آدم موجود است بغیر این قافله و بغیر  
 تشبث و امان سالار قافله که شیخ است نمیرسد که جوایح ظاهر **بِأَمْرِهِ**  
 امور ظاهر که متعلق با صوم و صلوة است مشغول دارد و باطن را بزرگ  
 و مشغول معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواهد رسید فقط -

# شجرهٔ نشتبند محمد مصطفیٰ

که باین غلام خود عنایت فرموده سماعت نیز نمودند لبیم الله الرحمن الرحیم  
 الهی بجرمت شافع الذین تحت القاع محمد رسول الله علیه و آله صاحب کرام  
 الهی بجرمت خلیفه رسول الله حضرت صدیک اکبر رضی الله تعالی عنہ  
 الهی بجرمت مصاحب رسول الله حضرت سلما فارسی رضی الله تعالی عنہ  
 الهی بجرمت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی الله تعالی عنہم  
 الهی بجرمت امام همام امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنہ  
 الهی بجرمت سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت یزید بن سبطان رضی الله عنہ  
 الهی بجرمت حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه ابوالقاسم گرگانی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه جهان حضرت خواجه عبدالخالق عجمی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه مولانا محمد عارف دیوگروی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی رحمه الله علیه  
 الهی بجرمت حضرت محمد بابای سماسی رحمه الله علیه

الہی مجرمتہ سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ  
 حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخ رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت مولانا خواجگی محمد امکنی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد  
 الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہند رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ عروۃ الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ حافظ محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ سید السادات حضرت سید نور محمد بدلی رحمۃ اللہ علیہ  
 الہی مجرمتہ شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم



زمان قطب جهان حضور میرزا مظفر جاننا رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ  
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ قُطْبِ الْاَقْطَابِ فِرْدَ الْاَفْرَادِ حَضَرَتْ تَشَا  
 عَبْدَ اللهِ الْمَعْرُوفِ بِرِغْلَامِ عَلِيْشَاهِ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ  
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ سَيِّدِنَا مَوْلَانَا مَرْتَدَانِ حَضَرَتْ شَاسَعِدُ صَاحِبِ  
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ سَيِّدِنَا مَوْلَانَا مَرْتَدَانِ حَضَرَتْ شَاسَعِدُ صَاحِبِ  
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ جَمِيْعِ حَضَرَاتِ نَقَشْبَنْدِيَةِ بِنِ فَقِيْرٍ مُحَمَّدٍ نَغِيْمِ  
 الْمَعْرُوفِ بِرِ مَسْكِيْنِ شَاهِ رَحْمِ فِرْمَاوِ عَاقِبَتَشْخِيْرِ كَرْدَانِ  
 بِحَرَمَةِ النَّبِيِّ وَالْاَلِ الْاَبْحَادِ اَمَّا بَعْدُ بَرْدِ دِيْنِ وَ مَحَبِّ  
 رَاهِ يَقِيْنِ غِلَامِ مُحَمَّدٍ رَاوِ طَرِيْقَةِ عَالِيَةِ نَقَشْبَنْدِيَةِ  
 بِمَعْتِ كَرَفْتِهِ دَاخِلِ مَحْفَلِ كَرْدَانِيْدِمِ اَللّٰهُ سُبْحَانَهُ تَعَالٰى  
 بَرَادِرْمَذْ كُوْرَاوِ اَزْ فَيَوْضَاتِ مَرْتَدَانِ حَظِّوْا فِرْدِ  
 نَصِيْبِ مَشْكَاشْ مَعَ اسْتِقَامَةِ شَرِيْعَتِ عَطَا فِرْمَايْدِمِيْنِ  
 يَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلَّى اَللّٰهُ تَعَالٰى عَلٰى خِيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 وَاصْحَابِهِ اَجْمَعِيْنَ بِرِ حَمْدِكَ يَا رَحْمَ الرَّاحِمِيْنَ دِرَاهِمِ  
 الْحَرَامِ سَهْ كِيْزَارُو دُوْصِدُوْ مَشْتَادُوْ مَشْتِ بَخْرِيْ مَقْدَسِهِ -  
 بِسْمِ اَللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ شَجَرَةُ نَقَشْبَنْدِيَةِ مَجْدِيَةِ مَنْظُومِ كِهْ شَخْصِ كَرْدَانِيْدِهِ

و چند اسمای پیران کبار در آن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل  
کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجره نقشبند منظم  
عطا کن نور عشق خویش معبود  
بنور خود دلم را کن منور  
بکن مارا بعشق خویش سرشا  
شود در عشق تو گشت نامی  
مراراه صفا و صدق بنما  
ز حرص و آرز دنیاوی نکهدا  
شود حاصل مرا مقصود و مطلب  
مکن رسوا می دارین این گدارا  
بکام دل رسان مارا شتابی  
نظر فرما با کرام و تطف  
بکن کشوف اسرار نهانی  
نصیم ساز عرفان کماهی

طفیل حضرت خیرالوری خود  
بحق حضرت صدیق اکبر  
بحق فارسی سلمان دیندا  
بحق حضرت قاسم گرامی  
بحق جعفر صادق خدایا  
بحق بایزید نیک کردا  
بحق بواکمن خرقانی یارب  
بحق شاه بوالقاسم خدایا  
بحق بوعلی فارمدی  
پی حق ابو یعقوب و یوسف  
بحق عبد خالق عبد دانی  
بحق حضرت عارف الهی  
بحق حضرت محمود انجیر

نباشم ہیچکے مشغول بالغیر  
 بکن مکشوف بر مارا و مقصود  
 بدہ از مایہ و مارا احلاصی  
 محطا کن امی خدا یا چشم حق بین  
 بسوے معرفت بنا مرا رام  
 بکن یارب تو مارا نیک کردا  
 بجلی تر شوم زانوار مشرقی  
 بکن ظاہر برین ناچیز اسرا  
 بکن در شکر مارا محو مطلق  
 بکن کامل برآ در دین احمد  
 بکن انوار خود بر من نمودا  
 نصیبم ساز جام عشق ساقی  
 تجلی ذات بر من ساز دار  
 مکمل کن مکمل کن مکمل  
 رسان مارا بمنز لہائے مختار

پئے حق علی را سیتی نزد  
 بحق حضرت بابا سہاسی  
 پئے حق کلال بادری دین  
 پئے حق بہار الدین ذیجاہ  
 پئے حق علاء الدین عطار  
 بحق حضرت یعقوب چرخ  
 پئے حق عبید اللہ احرار  
 پئے حق محمد زاہد اے حق  
 بحق خواجہ درویش محمد  
 بحق خواجہ اکسنگی دیندا  
 بحق خواجہ بار اللہ باقی  
 بحق حضرت احمد محبہ  
 بحق حضرت معصوم اکمل  
 بحق شیخ سیف الدین ہریر  
 پئے حق محمد محسن از من

شود مغلوب یا رب نفس نزن	بحق حضرت نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق	بحق شمس دین و جان جانان
بود دل منظر انوار غیر فان	بحق شاه عبداللہ معروف
به نیک اوصاف کن بار اتم وضو	بحق شاه سعد اللہ صاحب
خلاصم ده ز آفات و مصاب	بحق ذات سکین شاه ہادی
که دارد پا نگاہ فیض عالی	عطا کن یا الہی عشق کامل
کز ان گرد درہ قرب تو حاصل	فضل حق شدہ منطوم شجرہ
بطالب وہ خدا یا زود ثمرہ	ارشا و صبح بر خیر تر گر غم

کار خویش ست و باش بیدار کہ خواب بر عجز در پیش ست -  
 ارشاد کہ در ختم مجددیہ کہ حضرت مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ  
 خواندش مقرر فرمودہ اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار در روز شریف  
 و در میان آن لا حول ولا قوۃ الا باللہ یا نصہ بار و پس ہر صد بار  
 العلی العظیم بگوید ارشاد و در کلمات لا حول ولا قوۃ الا باللہ  
 فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر  
 خواند این ختم شریف کی شخص باشد یکبار تبت و بخواند اگر چند اشخاص باشند ہر لا حول ولا

ختم مجددیہ

قوۃ الالبابہ العلیٰ العظیم بخواند زیرا کہ استعداد طالبان مختلف می باشد و درین ترتیب ثانی  
 بہ طالبان موافق استعداد خود فیضیانی می باشد و فیض ولایت فیض صفا و فیض نبوت فیض وصل عریانی  
 باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقش بند یہ مجدویہ ختم  
 صرف مجدویہ رحمہم اللہ تعالیٰ بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند  
 یعنی اول ختم نقش بند یہ مجدویہ و بعد آن ختم مجدویہ خالص و الاحول و لا قوۃ  
 الا باللہ العلیٰ العظیم - نیز تمام می خوانند - و بعد ہر دو دست برداشتن  
 فاتحہ خوانند و دعا ہائے بے شمار می کنند واللہم انصر من نصرہ و دین محمد  
 صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ وسلم و اخذل من خذل دین  
 محمد صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ وسلم سہ بار و آہی مقصود من  
 توفی و رضا می تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ  
 می کردند بعد از آن ہر دو دست کشادہ خود را بر چہرہ مبارک خود بخوبی  
 می مالند و اگر آب کہ بیمار موجود می باشد بر آن دم کنند و پس از آن  
 گاہے توجہ می بوند و الا از حاجت بول و غیرہ فارغ شدہ تشہیف آوردہ  
 تا عرصہ یک ساعت و گاہے زیادہ از آن توجہ دادہ قریب دوازده ساعت  
 از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک و غیرہ می خوانند فارغ شدہ در مکان  
 رونق افزا می شوند و مسموع گردید کہ در محل ہم بہمین کار خیر مشغول می باشد  
 ارشاد کہ ہر گاہ با استفادہ خباب کرامت آب از مراقبات و کاشفات

وارا دات و واقعات سرمایہ بے سرو سامانی ہم رسانید حکم عالی صا  
 گردید کہ رسالہ موجز الاملا مہبوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشاء  
 تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت  
 این امر نداشت و از اقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس  
 بر طبق ارشاد مکرست بنیادین عنوان اساس تحریر نہادہ و آن رسالہ  
 مذکور سے بہ رسالہ ارشادیدہ است این ست آغاز آن بسم  
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی خیر المرسلین  
 علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بنیہ تسکین محمد نعیم المعروف بہ  
 مسکین شاہ از پیران طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ و یکی از غلامان  
 جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب  
 ایقان پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب  
 ادام اللہ افاضتہم الی یسے در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت  
 مانتظہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظہ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ  
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرا نیند و حضرت موصوف قبول و پسند  
 نمودہ در کتب خانہ خود داشتند و ہر طالبی کہ دور و دراز میرفت  
 اورا مرحمت مے کردند اینچہ بلحاظ طوالت فقط بردیا چہ آن اختصار  
 کرد تا بیخ تحریر رسالہ ہفتم مجاہدی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و پنجاہ

هفت هجری نبوی فقط اسمائے هفت خواجگان نقشبندیہ جمیع الله تعالیٰ  
 از زبان مبارک حضرت امام منظوم ازین عاجز و بایزید و بوالحسن  
 بو القاسم است و بوعلی : باز ابو یوسف و عبدالحق و یوسف شبندی و در سنه  
 یک هزار و دویست و هفت هجری مقدسه فقط -

بر خور داری عصمت شعاری عفت و ثاری بعد دعوات فراوان و کثرت  
 بیکران مطالعه نمایند که سه خطوط وحشت انگیز متضمن کوائف تکلیفات  
 اطفال و پریشانی خود رسیده ملول گردانید لکن در امور تقدیر چاره  
 نیست راضی بر ضایع مولا باید بود ان شاء الله تعالی در عرصه قریب  
 رفع جنون جعفر علی خواهد شد و الحال هم از فضل الهی قدری افاقه  
 شده است خاطر جمع دارند و هیچ فکر نه سازند زیاده و الدعا -

بسم الله الرحمن الرحیم غایت فرمائی مستمندان غریب الوطن  
 فوازش گستر عتاجان پر مخن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات  
 خیر الوری صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام علیکم ورحمة الله و  
 برکاته مشهود ضمیر محبت پذیر می گردانند که فقیر در سنه با حقیقت  
 گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بمش  
 شریفین اطلاع داده بود آن غایت فرما جواب آن رقیمه مع عبارت  
 دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نموده و ارقام

اسمائے هفت

خواجگان جمیع

الله تعالیٰ

غایت فرمائی

بطرف شریفین

شیخ الهند

فرمودہ بودند کہ اگر کسی را وکیل نموده این مقدمہ در دارالقضاۃ اینجا  
 رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را  
 درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کواخذات بجنبہ کہ بر حجتہ یعنی قبالہ  
 مہر آن صاحب مع مواہیر اغواے آنجا ہم موجود است از دست  
 او شان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در ممالی  
 مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشد  
 زیرا کہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما  
 شدہ بود انشاء اللہ تعالیٰ ممالی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد  
 زیادہ ازین چہ تصدیع دہد رقیمہ مسکین شاہ مرحوم ۵۰۰ پانزدہم شوال  
 المکرم روز سہ شنبہ ۱۲۹۰ یک ہزار و دود و صد و نو و ہفت ہجری  
 سنہ وانا وارثی کا حرام ہے اور چوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے جوا  
 ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے  
 نہ گزرے جائے اور کتر وانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے  
 اور عالمگیری میں ہے کہ بعض سلف چوڑ دیتے تھے و دونوں طریق  
 موچون کی یعنی انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کتر وانا لبون  
 کا حسن ہے یعنی اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاون لبین  
 بہا تک کہ کم ہو جاون اوپر کے ہونٹ کے کنارے سر اور کھا

سندش



طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن ہے  
 اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالیٰ  
 کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کہ ٹریک  
 نہیں مضائقہ اسکا انتہی از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب  
 الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت مابذطلہ العالی موجود دست فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عظیم الامان سلمہ الرحمن بعد  
 سلام سنون الاسلام مشہود ضمیمہ محبت تخمیرے گردانہ الحمد علی  
 نوالہ والصلوة علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر  
 تاجین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت  
 آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہمو  
 از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب  
 فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادما  
 شرعاً و تعظیماً سلام شوق پذیر باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال  
 پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے  
 کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری  
 خیر و عافیت چاہتے ہیں خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

شکر دل بہت خوش ہوا چاہیے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل  
میں مصروف رہیں آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے  
رابطہ میں ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کیا سب صورتیں لکھنا  
ضرور نہیں ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کریں  
تو نزدل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا

المہ قوم بست و ہفتہ ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکشنبہ روز و صدف و صدف  
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی نشا اسرار حسانی  
غواص دریائے حقائق بطون آشنائے محیط دقایق مکنون  
فیض بخش طابان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک  
بدی را ہنمائے گمشدگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان  
بادیہ جہالت صاحبزادہ والامناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب  
مظللہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید  
المسلسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ  
ایضا مقرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن ذات  
بابرکات بیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت خاتمہ شرف  
صدور و غزور و فرمودہ سرافتخار خاکسار را براوج افلاک  
رسانید رقمزدہ کلک گہ سلک شدہ بود کہ دوبار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این  
 یک عنایت نامه والا دیگرے نہ رسید والا درگزرا نیدن جواب  
 آن ہرگز توقف نہ میکرد و عظیم خان صاحب تا حال نزد این خادم  
 نیامدند کہ اقبال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان کہ ارقام  
 فرمودہ نشان مکان شان اصلاً معلوم نہ گردید کہ بموجب حکم  
 برائے رفتن حیدرآباد سند تا کیدے کرد و زیادہ عنایت باہ  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام  
 علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر  
 کبیر مقرون شکر و سپاس و مرثوہ صحت و عافیت آن برادر مظلوم  
 محبت نامہ خیریت شامہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد  
 فوشہ بودند کہ جواب خطوط نوشتن شاید از باعث خفگی و ملال  
 ست برادر من یقین بدانند کہ فقیر بر کسے غصہ نہ مے کند و سبب  
 غصہ چیست اما چہ توان کرد کہ محبت نامہ ہائے ایشان نہ رسید  
 و ہر گاہ کہ مے آید جواب آن فی الفور فرستادہ مے شود و اغلب  
 کہ در رسیدن آن تفرقہ مے افتد زیادہ والسلام فقط

بطور محمد

شاہ صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ  
 افعال محمود شاہ طول عمرہ الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام

علیٰ رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بحیرت  
و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب قیام ایشان  
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ الگاہی داد برائے درس طالبان کہ  
پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبہ اقربت ہم اگر مناسب دانند  
درس بدہند و در خانہ کسے رفتہ توجہ دادن ممانعت شریعت  
ممانعت طریقت نیست لکن آہستہ آہستہ تاثیر کم می شود  
زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاق حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع  
مجالس کثیر منبع خوبیاں بر نظیر اخوی صاحب والا مناقب محمد  
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود منہ  
سیرے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثناء  
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند و غیرہ مطلوب  
عنایت نامہ کرامت شامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ  
مرحومہ محمد حفظ خان صاحب تعلقہ ارشاد صدور یافته کما ہی  
الگاہی داد بموجب ارقام والا بحسبہ ملاحظہ انور گزرا نید حضرت  
مغیر مطالعہ نمودار شاد فرمودند کہ از طرف بابہ محمد نور خان صاحب  
بعد سلام بنویس کہ وقت موسم حج بسیار مردمان از ہرادران دینی

روان می شوند شما مبلغ مسطور در اینجا روان سازند ما از آن  
 روندگان به کس خواهم داد یا در مکّه مغظمه زاد ما الله شرفاً و تعظیماً  
 نزد شمس الدین خان صاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج  
 و زیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با و بحجۃ النبی الاکرام  
 برخوردار نیک که در حقیقت برگزیده افعال قمره العین راحت جان غلام  
 دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که  
 در اینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد  
 نوال است و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخوردار  
 نور چشمی و برخوردار عزیز میان و همشیره او طول عمره هم لیل و نهار  
 مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی  
 و قطب الحق و بهکاری میان از عارضه و با بسیار علیل شده بودند  
 که بظاہر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لکن کریم کارساز جل  
 جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع  
 بحال اند و باینرا لکلیه دفع گردید خاطر جمع دارند و برائے دفع  
 بدخواهی برخوردار می نور چشمی یعنی والدۀ عزیز میان و وعدۀ تقوید  
 درین ملفوف است باید که یک تقوید را بخور داده در گلوئے او  
 بندند و یک را در تکیه بر نهند و بگویند که بوقت خفتن را بطن فقیر

بطرف غلام  
 دستگیر صا.

بطرف پہلوئے راست و چپ تصور نموده خود در میان نجسیند  
 نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ بر سینہ خود از انگشت  
 نوشته نجسیند و در ذکر اسم ذات و نفی و اثبات مستغرق باشند  
 انشاء اللہ تعالیٰ بد خوابی و غیرہ بالکلیہ دفع خواهد شد زیادہ بجز دعائے  
 عمر و عافیت چہ بخار و از طرف جمیع ہمیشہ گان و برادران خرد و بزرگ دعا و سلام  
 احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت  
 محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی  
 سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است قول طائفہ اولیٰ کہ مطابق شرع  
 شریف است اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم موجود بوجود  
 الخارج قول طائفہ ثانی اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم  
 موجود بوجود الظلی و وجودها قائم بوجود الحقیقی کفایم  
 الظل بالاصل قول طائفہ ثالث اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم  
 ما شئت داعیۃ الوجود اصلاً فقط

ارشاد و تبایخ ششم جلدی الاولیٰ سنہ یک ہزار و دوصد و ہشتاد  
 و ہفت ہجری مقدسہ باین خادم خادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشانی از درون  
 حجرہ بر آورده بشوے چون ششم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ  
 ما در عرفات شریف و منائے مبارک و در سفر مدینہ منورہ بود

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آید  
 گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان در  
 سفر مبارک همراه ما بدر باز فرمودند که این را در محن مکان کهنه بنشیند  
 انگور نصب کنیم تا دو روز بدریم که زیاده ازین داشتن ضرورتیست

در بحر تحسیر جالست ل  
 اے وای بشد عمر بجای نرسیدم  
 انجام آلت که رسیده هستم  
 گر من نروم بر در میخانه عجب نیست  
 گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد  
 در وقت نزع حاجت مقین نمانده است  
 مسکین چه توان کرد که خود را نموده است  
 نئے غلط از گریه بآهست ل  
 در هستی دو روزه بنخواست دل  
 دانند بزرگان که خطا بست دل  
 مد هوش از انجام شراب بست دل  
 بر آتش روئے تو کجا بست ل  
 از مصحف رویتو کتاب بست دل  
 این عالم ناسوت حجاب بست ل

بسم الله الرحمن الرحيم محب الفقرا ملاذ الغر با فیض بخش و فیاض زما  
 نواب صاحب والامراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین  
 محمد مکاری جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضای آب و نور دارد  
 این بلده شده بود تا بعمرت نیارده باز اراده مراجعت وطن  
 مالوف خود دارند لکن بسبب عدم زاد و را خله بسیار حیران و پریشان  
 گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لہذا آواز یکس نوازی

مکتوب سفارش

و غریبا پروری آن والا که درین دورا خیر ثانی حاتم طائی توان گفت  
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده و دخل  
حسنت کرد و زیاده عمر و اقبال در قضا عفت یاد -

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده به زمانه که وقت سبقت<sup>سیطین</sup>  
مے و بهیم و اصلا از آن شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزین نامحرم ننهد  
منع ست اما برائے تسکین ایشان این حیلے مے کنیم و ایشان سیدانند  
که مرشد ما فضل خود بجا خوانید و ما هرگز هرگز از آن شربت نمیخوریم -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیاز شد و از جند سلمه الله تعالی  
بعد سلام مسنون مشهور و ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و  
نوال مکر والدہ بر خور و از محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتایخ چهارم شهر

یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند ان الله وانا الیہ راجعون نقطه  
نوا بصاحب و الامراتب عالی مناصب فیض بخش و فیض رسان و کبیر و کبیر  
نه ظلمه العالی بعد حمد قادر ذوالجلال و الاکرام و نعمت سرور هر دو سرور ذوالاکرام  
مشهور و ضمیر منیر مے گردانند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبد السلام منسلیم  
معروضه نموده بود و آن نوا بصاحب اقبال این امر حلیل القدر نموده بودند  
و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرا نیده بود و بملاحظه فور مشرف  
شده باشد اما حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

رفت

عنایت نامبرده  
بنام و قار الا



آن پسر را طلبا نیدن مناسب است زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر از  
 ساقط می شود و زیاده عمر و اقبال در تضاعف با دجرت الهی و آله الامجاد  
 نواب صاحب و الاما قب قدر دان درویشان سلامت بعد سلام  
 مسنون الاسلام واضح خاطر عاظم بادیک و کله بانات یا شروع سبزی  
 سرخ مصالح دار یا اگر جوره سبز نزد آن نواب صاحب باشد براسید  
 غوث الدین که داماد فقیرست از دست حامل رقیه هدامه وزیر ملک  
 عنایت فرمایند در عرصه دوسه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد  
 عنایت نامه بطرف فشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده اند  
 برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب و الله  
 بعد دعا و سلام روشن باد رقیه دشت شمامه رسیده انضمون خود گاه  
 بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی  
 آن برادر بمقتضای کل مؤمن اخوة با وجود ثبوت نسبت برادر بی  
 وجودشان مستحکم از عقاید سنت سنیه دلیری و شمر با خلاق محمدی صلی علیه  
 و آله و اهلبه و سلم با وجود این فسخ وجودشان فرحت افراد دل کشا  
 که شمیم نیش غنچه دل غریبا و اغره کشاده و تروتازه بود هرگز فراقش نه  
 عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی  
 دنا توانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایه عاطفتش پرورش

عنایت نامه بطرف  
 فشی غلام حسین صاحب

یافته وزندگانی نموده بودند بچه تقریر بیان و بچه تحریر بیان ساز  
 بمصداق این شعر دوشش چون طاؤس می نازیم اندر باغ وصل  
 بین که امروز از فراق یار پیچیم چو مار؛ اشکبار و جامه جان رانما  
 تار می کند شعر از پنجه من چاک گریبان گله دارد؛ وز گریه من گوشه  
 دامن گله دارد؛ و الله تعالی خلعت صبر بر قامت جزع و فرج شان  
 پوشاند آمین یارب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آل و  
 اصحابه اجمعین۔ در مقامات منظر یہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ  
 تحریر یافته است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست نداشت  
 کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پنا  
 مرگ ست کہ بیدار او لیا می رساند مرگ ست کہ بیدار غریزان  
 مسرور می گرداند تم ارشاد فرماید پس ہر کہ از دوستان و عزیزان  
 پیالہ اجل را نوشید باین دولت عظمی رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جائے  
 جزع و فرج بلکه غلبہ فرح و نیر بر سر راہیم امروز فردا بدر جاتے  
 بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ہ تشکین بخش مجبان  
 و غریزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب  
 محبوب تراند کہ وال برین اند کہ فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة  
 سبحان اللہ و بحمدہ زیادہ بخیر زمانے مولی چارہ نیست۔

بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد که صفات الہیہ را علمائے دین لایہو  
 ولا غیرہ فرمودہ اند یعنی این صفات حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت  
 و ارادہ و سماعت و بصر و کلام و کمین است نہ عین ذات اند  
 نہ غیر ذات و این لایہو ولا غیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ  
 ثابت است و در صفات حقیقیہ لا غیرہ را نسبت قومی است با ذات  
 باری تعالیٰ بہ نسبت لایہو بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت  
 لا قومی است و ہر یک صفت را دو جہت است یک جہت جانب  
 موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو  
 جہت در ذہن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم  
 مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخر است و یک صفت اضافیہ  
 جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از  
 جہت اولیٰ فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند  
 ارشاد کہ از ادائے فرائض و واجبات دست موکدہ کہ ورات  
 زائل مے شود و احتیاج ریاضات و یگر نیست و اگر قدرے باقی ما  
 از ذکر و شغل کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و  
 واجبات دست موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد  
 بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ و ہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

بیان صفات

حقیقیہ

بیان چہرہ

و نو د هجری مقدسه بر وزیر پختنبه حضرت پیر و مرشدی مظلله العالی  
 مع اهل محل خرد یعنی والدۀ گوری بی بی صاحبۀ و همه صاحبزادگان  
 و الا نشان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادۀ حبیب  
 بزرگ یعنی رقیه بیگم صاحبۀ و داما خرد یعنی شوهر گوری بی  
 بی صاحبۀ و شهاب الدین صاحب یعنی برادر پیرانی بی صاحبۀ  
 و جمیع طفلان صاحبزادیا و صاحبزادگان و یک دایه و یک پادشاه  
 و این خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند  
 و حضرت مغر و پیرانی بی صاحبۀ هر دو در دو میانه و شهاب الدین  
 صاحب بر حارکمی و همه زنان داهل خدمات در کارها و این خادم  
 و اما روشن بی را بر بند می اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر در یک  
 بند که گوشه فرو داده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانه  
 قصبه مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دهی مذکور رسیدند  
 و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفر و یک سینگ که با  
 دفر امیدهند استقبال کرده در مکان کچری و اجد علی مرزا صاحب  
 جاگیر دار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند جمیع اهل خدمت  
 آن قصبه و جاگیر دار صاحب نذر را گزرا نیند و حضرت ما اقبال  
 آن نذر را نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت و حکم حضرت اذان داد حضرت آمد  
 شده از امامت خود اہل جماعت را سرفراز فرمودہ در حجرہ شریف  
 بردہ جاگیر دار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجہ مبارک بہرہ  
 کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزہ طریق مینہ  
 منورہ کہ با خود بردہ بودند ملاحظہ نمودہ بسیار مسرور گشتہ بر آن  
 سنگریزہ بوسہ دادہ در ختم شریک شدند و ہر روز بعد نماز فجر بر آن  
 سنگریزہما جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقش بندہ میخواندند و بر  
 دوم بر تالاب کلان آن قصبہ شریف فرما شدہ و قدرے نشستہ  
 مراجعت کردند و ہر روز بعد نماز صبح از ختم و توجہ فارغ شدہ بر آ  
 ہوا خوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر چار کبی و گاہے پیادہ  
 و ہمچنین متعلقین حضرت ہم بر آے سیر در دشت و بیابان تشریف  
 مے بردند برین طور بہت و چہار روز در آن قصبہ ماندند و در  
 ہنگام در بلدہ زور و شور و با از حد بود مگر اللہ تعالیٰ بفضل و کرم خود  
 ہمہ متعلقین حضرت قبلہ و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبد الرحمن  
 صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً بر آے یادداشت  
 بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال نور چشم راحت جان  
 سلطان الدین طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و دجا

عنایت نابہ یطرن  
 حاجی مولو کے  
 سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نط آن برخوردار رسیده از مضمون  
 کردن مردمان از عقاید شیعه و با بیه اطلاع داده مسرور و متبجح گردانند  
 باید که اگر ایشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر در بط  
 بنوعیکه از پیران بشمار رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد  
 و اگر تجدید بیعت نه کردند اما از عقیده و با بیه انکار نموده بجهت تعلیم  
 هر دو که می نمایند تا بهم مضایقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد  
 چنانچه از تعلیم پدر و استاد می شود و آنانکه رابطه و با بی کرده ذکر  
 شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نفوذ پادشاه منها  
 بهر حال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با طاعت و مراقبت عمل  
 نمایند به شدت که عالم الغیب و اناسی نهان است و قلب القلب  
 زیاده و الدعا - بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار  
 خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میرند علی  
 طول عمر و بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط  
 خیر نط آن برخوردار رسیده از مضمون مندرجه کما حقہ آگاهی و ادب و  
 و متبجح گردانند الله تعالی جزاے خیر دها و احوال بهفتاد و پیه سکله  
 از دست برخوردار مغزالدین صاحب مرسل است خواهد رسید به  
 که مبلغ بست و پنجر و پیه و خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

نمایند  
 بطور  
 بند علی

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه نعلقه ادلی درجه باشد و دو پله گندم  
عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد  
که خرید نموده اند در بخار روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیچه مذکور  
نزد خود دارند هر گاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط  
ارشداد باشد که در هر دایره اقر بیت نفی انانیت کند فقط

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال  
الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و صحبه  
اجمین که فقیر معتمد و کبیر مقرون حمد و ثنای و مشرود صحت و سلام  
آن بر خوردار و غیره مطلوب محبت نامه اندوده شامه متضمن خبر حجت  
اثرا انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار و درود نموده بر  
کوایف مندرجه گماهی آگاهی داد خیر شیت ایزدی را چاره نیست اما اینهمه  
اطوار صلاحیت و دراز می پاری و صدقه زچگی باعث حصول درجات  
شهادت و غیره است است تعالی بآن مرحوم نیز مرحمت سازد و ما  
هم درین دنیا سا فرایم که از تقدیم و تاخیر چند روز و انده خواهیم شد  
انالله و انالیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و پشغن مهربان حاجی نور  
خان صاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر تضا چاره نیست  
حتی که این وار را در انتقال معی نامند و فقیر براسی مقدمه آن مشفق هم

عنایت نامه لطیف  
داد و شایسته صاحب ساکن  
ناپذیر

شود است الله تعالى افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران  
آنجا سلام و دعا برسد فقط -

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالى  
به سلام سنون الاسلام شود و منیر محبت تخمیر باد الحمد مد علی نواله الصلوة  
والسلام علی رسول محمد وآله و اصحابه و سلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن شفا  
مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده سرور و شمع ساخت مخلص  
من داود شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرستقل و مستحکم است که  
نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب  
درین امر منفعت است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مر فقیر  
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگه قرض گرفته جله هفت روپیه  
سکه عالی همراه علی حسین جیان ساکن سنم کنده لازم آن صاحب که در بیع آلت  
ارسال سرکار آورده بود برائے خرج ابلخانه فرستاده بودند و آن شخص در دیگر  
روپیه های خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه بخشوش که کسی  
به یک فلس نه می گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه  
بجمله آن مبلغ از دست حامل دعا نامه نذر امر رسول است خواهد رسید دریافت  
باید کرد که کار خیرست فقط

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالى فقیر در

به نواز خان صاحب تاج  
۵۱۸ بکجه سلمه الله  
تاجی نجاشی است  
مبارک باد



سابق برائے نقادی رویہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا  
بعلم الہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ  
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در فکر و شغل مشغول معمول  
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کار سے بہت زیادہ محبت با  
بحرۃ البنی وآلہ الامجاد فقط

بشمول اینجانب

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور و سعادت آثار نیک کردار پند  
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمر بہ دعوات مزید  
وجبات مطالعہ نمایند کہ درینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون  
حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل  
ازین سہ قطع خط متضمن جواب رقمہ آن بر خور واریکے ہمراہ عرب مکاوی  
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخان صاحب تعلقہ دار فرستادہ شد  
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعا نامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب  
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیٹہ فرستادہ  
شد خواہد رسید امید کہ بحجہ رسیدن صندوقہ مذکور و بروئے آدم  
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک  
رسید مہری خود مع فہرست نوحوالہ مشارالہ سازند و یک صندوق بہ  
صاحبزادہ والا فذر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مراد امام مصلیٰ حنفی بگزارد و یک صندوق کلا  
برای آن بر خوردارست خود گرفته در تصرف خود آورده در دعای ترقی  
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موقوف باشند که درین خوشنود می تغییر  
است و از آن میان به صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب  
عبدالغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظهر صاحب و امام  
عنایا تم و به امام مصلیٰ حنفی محمد علی صاحب و بسید فخر الدین صاحب عطا  
مع برود و دختران او شان و محمد صالح برادر سبقتی شما و به فلان بی بی صاحب  
و فلان صاحب به بند و خود چیزه گرفته در دعای ترقی عمر و اقبال نواب  
ممدوح مشغول و معمور باشند زیاده عمر دراز باد فقط

ارشاد که سیر الی الله و سیر فی الله که سیر انفسی و آفاقی است در اسما و صفات  
الهی است جل شانہ و این برود و سیر براس عروج است و سیر عن الله و بانه  
و سیر فی الاشیاء بعد این برود و سیر براس نزول است و از عالمی بعالی و  
از مقامی بمقامی رفتن را سیر می گویند و سیر برود و نوعست یک و جدانی  
که و جدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از و جدان او آگاه نیست چنانچه  
و جدان عمومیت خود که قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میباشند  
که بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد و جدان  
ثانی آغاز شدن گرفت این و جدان خصوصیت شروع گردید آن و جدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر و این وجدان اقوی است از عیان چنانچه  
 وجدان صحابه کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم لهذا کسے برتبہ صحابہ رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہم نمیرسد و از آئینان پیچ یکے برتبہ صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ نمیرسد  
 کہ وجدان اور رضی اللہ تعالیٰ عنہ اقوی بود بنسبت وجدان دیگران  
 و در وجدان یافت ست نہ وید چنانچہ کسے یک کوہ را از دور بید و دیگر  
 آن کوہ را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از وید کہ آزا  
 بجز وید و حصول نیست بچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ نسبت  
 دیگران قوی بود لهذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ ازیت چینی  
 او شان را رنجیدہ نہ مے کرد چنانچہ سنگساری کوہکان وغیرہ مگر از ضرب  
 یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد  
 انگیز برکشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب  
 محل او از لحاظ شیع شریف واقع لهذا درد او بدل منصور رسید و دیگر  
 سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نہ رسید کہ  
 ضرب نا بینایان نہسد بے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور  
 چنانچہ صحابہ کبار جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لهذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر  
 ایمان جمیع امت را در یک پلہ نهند و ایمان ابو بکر را در یکہ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر راجح غالب آید پس در جهان اصل است و عیان فرج که از ضروریات نیست  
 و دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگ از عین باطن چشم دل  
 خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید  
 و نور خفی سیاه و نور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند گویند یا نه بنده از  
 ضروریات نیست که اصل آن و جهان است و این بر دو سیر است و سیر  
 و عیانی می گویند و هر کس بطور مستقیم و خود می چشد و می داند که هر  
 دهنده چیز به بدن داده است و قبل ازین چه حال می داشتیم و الحال  
 چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول کتبات حضرت امام بیانی مجدّد الق  
 ثانی رحمة الله تعالی هم براس ترجمه کتب عقاید که مکتوب شخصیت و تم  
 این جلد است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶  
 بیست و هشتم ربیع الثانی سنه یک هزار و سه صد هجری مقدسه شده بود  
 تمام اهل مجلس را خصوصاً عبدالکریم خان صاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد و رو بروی مولوی محمد سعید خان صاحب فرزند نواب بدرالدوله و وزیر  
 نواب والا جا به پادشاهی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه خیر کرده  
 یکم مضغه که در جسم انسان است بشکل منوبری دوم لطیفه قلب که فوق  
 عرش اعظم است و ظل آن برین مضغه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد که در آن عالم محیط عالم مثلاً ازینجا در یک آن داخل مکه معظمه و مدینه منوره زادگاه اللہ شرفاً و تعظیماً می گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جامع کرده اند اول طالب را بر سبب جمع نمودن آن حکم می فرمایند لہذا چون دین لطیفہ قلب و لطیفہ روح و غیرہ لطافت فنا کامل حاصل می گردد و سیر انفسی و آفاقی سیر می شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک است لکن نمایان می شود گویا خود با این جسم خالی سیر می کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر می نمایند و مردمان آن بلاد شناختہ می گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و بیات رسول اللہ حاضر می شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع می گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پا میروند نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود و حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ استین مبارک حضرت تر گردید حضرتان مجلس را ازین سانحہ حیرت داسگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شد کہ کیفیت سفر بیان نموده گفت

که چهار من در فلان دریا و تباہی آید و قریب بغرق بود و من بیچاره دست  
از جلد گسسته التاج بجانب حضرت پیر و مرشد می آوردم ناگاه یک دست  
مبارک از غیب پیدا شده آن چهار قریب ہلاک را نجات بخشید  
چون سامعین این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدن این مبارک  
دریافت کردند موافق یافتند - واللہ اعلم

ارشاد کہ در مراقبہ احدیت ذکر اسم ذات می کنند لهذا این مراقبہ  
احدیت می نامند و این <sup>النوال</sup> ظہور لطایف دلیل بر صفای لطایف است فقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف و فایق قرآن شریف و کاشف حقایق قرآن  
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ والسلام  
رسولہ محمد والہ و اصحابہ جمیعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال  
ایزد و ذوالجلال و الکمال است و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و  
مرغوب و دنامہ اتحاد شمامہ مورخہ ہفتم شوال المکرم مستقمن اشتیاق ملاقات  
و استفسار حالات و رود و نمودہ مسرور و متہج ساخت مہربان من فقیر  
مع زمانہ و غیرہ سی کس بتایخ بست و یکم شہر رمضان المبارک سن یکہزرا  
دو صد و ہشتاد و شش ہجری مقدسہ از بلدہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد روڈ  
شدہ بآرام تمام سعادت اند و زحرین شیرعین زادہ اللہ شرفاً و تعظیماً  
گشتہ بافضال کریم لایزال بحسب شریطہ و ارکان انجج و زیارت شریف

عنایت بامہ لائق  
ضیاء الدین صاحب

فارغ شد مراجعت نمود و بسط جمادے الاول سنہ یکہزار و دوصد و  
 ہشتاد و ہفت ہجری نبوی علی صاحبہما الصلوٰۃ والسلام داخل مکان گردید  
 اللہ تعالیٰ قبول فرمایک حبیبہ و نبیہ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم فقط  
 مجمع افلاک حمیدہ و مخزن اوصاف کریمہ خود پہلے جہان مصدر کمالات  
 بیکران جناب سید حسن صاحب سلمہ الرحمان۔ بعد سلام سنون الاسلام  
 و اشتیاق ملاقات بوقت آیات مشہود ضمیمہ محبت تحفیرے گردانہ الحمد للہ  
 و المنة کہ تا حالت تسلط صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت  
 آن ذات والا صفات لیل و نہار مشلوب صحیفہ شریفہ کہ از ہر لفظ بلکہ  
 از ہر حرفش بوی موانستے آید پر تو ورواد افکنندہ مسرور و متعجب  
 گردانید اللہ تعالیٰ آن صاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال ہمہ  
 وجہ مقرون شکر ذوالجلال ست از طرف والدہ برخوردار میر سرفراز علی  
 عرف حاجی میان و ہمیشہ او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع  
 برادر و ہمیشہ او و درجہ بدرجہ دعا و سلام بگردد فقط  
 ارشاد متقی را باید کہ دوا مرکب از دست ہر یک طبیب بخورد مگر دوا  
 کہ طبیب ہم متقی ست مضایقہ ندارد و الا نسخہ گرفتہ بخورد فقط  
 ارشاد و درین عشرہ محرم کہ مردمان اینچنین عیاشیات میکنند و میدانند  
 کہ از ارکان ایمان ست این طرفہ ترست کہ در ایمانیات این لغویات

عنایت صاحب  
 حسین صاحب

سرموخل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد که خیرتر صاحب تیاری ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و  
 بدین شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش فرمودند هرگاه که از  
 تشنگی آب طلب می کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند  
 و بر زمین می انداختند که آرزو ده رفت از تو ب تشنه حسین  
 ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را  
 از آب و نان تنگ کرده بپاک شود گناهکار می شود پس حضرت میرزا صاحب  
 شهید رحمه الله علیه این تنگی بر خود از محال خود کرده باشند فرمودند که  
 در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه نصیحت  
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده  
 افعال راحت جان طول عمر بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات  
 مطالبه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تسطیر جمیع صنایع و کسب مقرون  
 حمد و ثواب و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب موافقت  
 طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند مخدوم صاحب  
 را بر سر آوردن بر خورداری نورانی بی تنویر نموده بودیم لکن در او کمالی  
 او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادرزاده والده خیراتی میا  
 است و دیگر داود صاحب را که مرید فقیرست با مبلغ سه روپیه بر سر

تاریخ مطهرین  
 حضرت آقا صاحب  
 رحمه الله علیه

معروضه  
 حضرت مولف

غایت از مطرب  
 غایت از حضرت  
 غایت از صاحب  
 غایت از غلام



زاد و راحلہ بر خور داری مذکورہ طول عمر با نزد آن سعادت آثار فرستادہ  
خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغریبا کریم الاخلاق عظیم الاشفاق نواب صاحب الامنانہ  
عالی مراتب نور الہدی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود  
ضمیر منیر می گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیت و دوم و کج  
سنہ یک ہزار و دویست و نوذ ہجری مقدسہ و روایۃ مسرور و سبوح  
نمودہ بر کوائف مندرجہ الگاہی داد چرا کہ این درود شریف اللہم  
صل علی محمد بعدد کل داء و دواء و بعدد کل علی  
و شفاء و باریک و سلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ جسم  
مے و میدہ باشند این تعوید مغفہ را نیز بہ بندہ این فقیر ہم دعا کنند  
اللہ تعالیٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال و ترزا ید بادی بجز تہ النبی  
و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة روشن ضمیر منیر و حدت تنویر  
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال انچہ در معنی احسان وارد  
انْ تَعْبُدُ اللّٰهَ کَاَنْتَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یُرِیْکَ  
پس حقیقت رویت او تعالیٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون  
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشق بازی مے کنم با او مدام و

غایت نامہ لطیف  
نور الہدی صاحب

یافت آدم از طفیل عشق نام پڑ عشق ست که حضرت آدم را خلیفۃ اللہ  
 و حضرت ابراہیم را خلیل اللہ و حضرت موسیٰ را کلیم اللہ و حضرت  
 عیسیٰ را روح اللہ و حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق است  
 کہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت ما اعظم شمس  
 پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب  
 گردانید عشق ست کہ سالک را از خود مے رباید عشق ست کہ  
 طالب را بہ مطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب  
 جلوہ گرداند بدیت عشق آن خیرست گویم مرح او پڑ تا قیامت  
 کم نہ کرد شرح او پڑ پس صاحبان حال از حال خود قیل و قال نموده اند  
 کہ فرمودہ اند بدیت امر و نہ چون جمال تو بے پردہ ظاہرست پڑ  
 در حیرتم کہ وعدہ فردا بر صفت پڑ دیدہ بکش و جمال یار بین پڑ

ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین	دیدہ غنیر ترانہ مے بیند
یک قسم صد قسم ہزار قسم	ہر کہ ازین دیدہ درین دیدہ ندید
دیدہ اش کو رغبت ہمہ او بودید	پس مرتبہ احسان کہ مشاہدہ چاہان

است بدوستان عالیشان حاصل ست و دیگرانکہ رکن ایمان دوا  
 یکے و حدایت محبوب حقیقی و دیگر رسالت ذات محمدی صلی اللہ علیہ

وآله وصحبه وسلم پس بجز در دیدار محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم شایسته  
 کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصای  
 مراتب قرب رسیده لهذا کسے بعد انبیاء علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ  
 والسلام بمراتب و مقامات صحابه رضی الله تعالی عنہم نہ میرسد  
 پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم کہ در شان او  
 خیر القرون واردست تابعین رضی الله تعالی عنہم از ظل آن مرتبه  
 احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی همچنان کہ  
 زمان امتداد کشید ظلال متعده گردید پس ہر درویش موافق مقتدا  
 خویش در بحر مرتبه احسان مستغرق و مستملک است اللهم اجعلنا  
 من محبہ هذه الکبراء ہرچہ از پیران کبار رضی الله عنہم  
 رسیدہ بود تحریر و تقریر نمود و الله اعلم بحقیقتہ الحال زیادہ محتاج  
 المرقوم پنجم و یقینہ سنہ یکزار و دوصد و نود و شش ہجری مقدمہ  
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام  
 علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف  
 بے تسکین بضرر خادمان مورد فیض الہی مقتدر نامتہای ایس بارگاہ  
 احمدی جلیس در گاہ محمدی نظارہ نامے رودہ مصطفیٰ عزلت فرمائیے  
 زاویہ مسجد خیر الوری فیض رسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد منظر صا

سلمه الله تعالى میرساند الحمد لله والمنه که فقیر سه اسر تقصیر مقرون  
 حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نما سطلوب  
 فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و  
 عز و ر و نموده سر فراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چنگل <sup>ان</sup>  
 پیران مجددی رحمته الله تعالى زده است و ولایت عظیم و نعمت خیم  
 که از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد ادبجانه تعالی عمر فوح  
 علی نبینا وعلیه السلام بخشند و از هر بن موثا کردار و از عید عیسی  
 عشتیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان انجناب انداز  
 که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده  
 سولای خود را داند نه بطرف دیگرے پراکنده زیاده حداد <sup>نقط</sup>  
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خور دار سعادت آثار خوب حصال  
 پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و رفی  
 عمر و درجات مطالبه نمایند الحمد لله والمنه که فقیر مع بر خور دار  
 خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق و غیره مهربان مع  
 اخیر و العافیہ بنایخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک هزار  
 و دوصد و نود و پنج هجری مقدسه داخل بند ربمبئی شد و نا آمدن  
 جواب این همین جا اقامت دارد و واراده بلده اوزنگ آباد و احمدگر

تقصیر بنده  
 محمد ابراهیم

نیز در پیش است اگر خدا خواهد بر خوردار حاجی میان را بطرف کمان  
روانه نموده و بر خوردار خیراتی میان و قطب الحقیق را همراه گرفته  
از زیارت بزرگان آن بلده مسطور مشرف شده تا آخراه برج  
الثانی داخل خواهد شد خاطر جمعه دارند و ازین مضمون به جمیع همشیرگان  
و غیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میان صاحب تابلست و حکیم محرم  
الحرام سنه یک هزار و دویست و نود و پنج هجری مقدسه از خیریت  
و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و بتیج گردید باید که به نواز میان  
صاحب بعد سلام استعصار نمایند که در سفر اورنگ آباد و غیره هر چه  
راستی شما آید زود ارقام سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریق  
درجه بدرجه دعا و سلام برسانند فقط

الممدو یا سید الشهدا الممدو بند و بسته و انتظامی که از تائیدات عیسی حضرت  
علیه السلام درین حیدر آباد صانه احد عن الشر و العناد بذریعه سرکار  
عالی بطور پیوسته یقین که از ابتداء آبادی سرزمین بلده هتلا و  
سرکار عالی انجمنین بند و بسته گاهت در عالم منام احدی مقصود  
نه گردیده باشد زیرا که در ظلال کمال اقبال خدا داد سرکار عالی جمیع  
فقرا و غنیها به وسل و لوله محبت اهل بیت عظام بحال عیش و آرام  
بوده به عالم اندواید عمر و اقبال و الا مشغول و مامور مانده بزبان

عنايت نامه

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون سے باشند شعر  
 زبے عقل و دانش زبے عدل و دایک زبے ملک و دولت که پاینده باد  
 و در بعضی امورات دینیه بے تکلف بزبان قلم می آرد خصوصاً  
 رسومات عشره شریف که ایام نوح و ماتم سید الشهدا علیہ السلام است  
 رنگ جوگیان و غیره که غیر از قص و در باب دیگر نیست بسیار  
 نازیب و بد انجام امید که اگر اینچنین رنگها از افضال ایزد متعال و  
 اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی و روح  
 جمیع شهداء عظام و اهل بیت کرام خواهد شد آئنده اختیار سرکار  
 که زیاده ازین آن محب اهل بیت بر حسن و قبح آن واقف و  
 آگاه اند زیاده والسلام بالا کرام -

بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره الحمد لله  
 رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ این  
 که در اینجا همه خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوبت صحت و  
 عافیت آن بر خوردار و غیره مطلوب محبت نامه خیریت شمامه  
 مورخ بست و هشتم ذی قعدہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی  
 باید دانست که تمیز شدن حرکات سالک را ضرورت نیست چون  
 طالب خدا افسار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر بدین

بمحمود و صاحب

اما فقط تا مراقبه احدیت و معیت و در مراقبه اقربیت بخیر اطلاع سابق  
 ندهند و اگر بیمار یا کسی دیگر برای بیعت نمودن طلب نماید نزو او  
 رفته بیعت گیرند و توجه کنند و برای سلب بیماری پیران طریقه ما  
 رحمہ اللہ نقل علیہم السلام طریقی مقرر کرده اند شاید کہ رو برے آن  
 بر بخورد و از ہم گاہے ذکر نشدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر  
 مطلق جل جلالہ دعا و التجا نموده از قوت قلبی بیماری او سلب کرده  
 و قلب خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تصرع و زاری بہت  
 و دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقه بسیار مشکل و  
 نازک است و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الہ  
 نفی مرض و از الا الہ اثبات شفا کند - سوم آن کہ فقط توجه سادہ  
 بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواهد آہستہ آہستہ از بیماری نجات  
 خواہد یافت - و در بیعت گرفتن زمان برای نماز و غیرہ نگی نشود  
 نہ کنند اول بیعت گیرند باز برای نماز و غیرہ بدرگاہ مقلب القلوب  
 دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض الہی در دل بجا  
 اثر کند خود بخود متوجہ امور دین می شود و تا کہ کسی بالکلیہ در قضیہ  
 خود در آید نصیحت ہم موثر نمی گردد و ہیچکس را اجازت طریقیہ  
 تا کہ ما از و شاکلا قاتلینم و بغایت نامہ شاہ عبدالرشید صاحب

مع جواب مرسله آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیاده  
العاقبه بالعافیه -

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیده  
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله  
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله واصحابه  
اجمیین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدی نظیر است و نوی  
صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند و غیره مدام مطلوب  
تبرک مرسله آن برخوردار یعنی شند و غیره رسیده مسرور و مسبح  
گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شمامه ماند و دو عدد چکی  
براسه تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب  
برادر نسبتی و قارالامرا بادر روانه نموده شد اغلب که رسید با  
دیکر تمان شامی مرسله با نیجانب رسید باید که بعد دعای فراوان  
بگویند که اینچنین تکلیف بر خود برداشته تبرک فرستادن ضرورت  
و از طرف والدۀ خیراتی میان والدۀ گوری بی بی و فاطمه بی بی  
بجمع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده و بجز مناسک  
زیارت حرمین شریفین چه نویسد -

بسم الله الرحمن الرحيم بروزد و شنبه دوازدهم ذیقعه ۱۲۹۲ هـ



یک ہزار و دویسہ و نو و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ درینوالمخ  
 جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہیں ست پچنین  
 در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنی ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ  
 اہل زمانہ بجانب او می باشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام  
 بر کفار ناہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آچنان مرد خدا نیست  
 لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی  
 سنے اللہ تعالیٰ عنہ اہل اسلام با حسن الوجہ غلبہ خواہند یافت  
 و آن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام اموجیع ممکنات بر ذات  
 مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ  
 صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت  
 است بطور لازم و ملزوم و در میان ذات باری تعالیٰ و ذات محمدی  
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل  
 محبت حق ست و در میان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ  
 تعالیٰ عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نیز نسبت  
 محبت ست لکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم  
 ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با ذات  
 حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب و چه در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی الله  
 تعالی عنہ با حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم بے ملا خطی ختمی  
 دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت و غیره که دیگر بزرگواران  
 را بود رضی الله تعالی عنہم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله  
 تعالی عنہم را واسطه محبت مرتبه رسالت و نبوت بود که آنحضرت  
 ختم المرسلین و سید الانبیاء صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم بعض  
 را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجه الکبری  
 رضی الله تعالی عنہا و بعض را واسطه قرابت بود چنانچه عقیله  
 و حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنہما را و حضرت امیر رضی الله  
 تعالی عنہ را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم  
 و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم را با حضرت  
 امیر حمزه رضی الله تعالی عنہ آچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان  
 حضرت عمر رضی الله تعالی عنہ زنده می بودند اغلب که خلیفه  
 ثانی می بودند و معلوم نیست که علمای دین درین باب چه  
 میفرمایند الحاصل غلبه محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه  
 وآله و صحبه و سلم با حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنہ از حد بود  
 ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی

عنه بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزه رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 پیچ درجہ ایذا رسانید بآبی نہ گذاشت حتی کہ گوش و بینی و دست  
 و پائے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید  
 بوجہ واللہ یھدی من یشاء الی صراط مستقیم آیہ  
 شریفہ - در بارگاہ رحمۃ العالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ  
 ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہ شد حضرت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم واللہ یقبل  
 التوبۃ من عباده وهو السميع البصیر قبول است  
 پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب  
 نشسته باشد کہ از دیدن شما عظم بزرگوار من یعنی حضرت  
 حمزه یاد می آید الحاصل مرتبہ حضرت وحشی رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ با وجود چنین خطا ہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید  
 کہ کسے از تابعین بہ عشر عشر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت  
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم است فقط  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبة للمتقين  
 والصلوة والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ جمعین کہ این دم

صحیح  
 نعمت العباد  
 بجمہرت العباد

سراسر نام از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون  
 شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات یل و نه  
 مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرخص گردید  
 الخیر و العافیہ داخل مکان گردید لکن اشتیاق زیارت حرمین  
 شیر نفین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر  
 السعادت ہر لحظہ بے اختیار سے ساز و چہ عرض نماید اللہ تعالیٰ  
 بطغیل حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم باز مشرف فرماید  
 آمین ثم آمین فقط۔

بہشت کی از  
 خلافت حضرت

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة اینکه مرید اینجانب کہ ہنوز اسلطان  
 آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم  
 گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصود شان ظہور شیخی ست نہ جبراً  
 اخروی خدا تعالیٰ ما و شمار ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ  
 و انما ید المرقوم ہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و نو و شصت و بیست  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین فشی غلام احمد  
 صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون الا سلام مشہود رائے  
 محبت پیرے باد الحمد للہ والمنة کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد  
 واحد بے نظیر ست نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامہ

بطرف غلام  
 احمد حبیب

اتحاد آموذ مورخه بست و یکم در باره تلاش غلام محی الدین فکاح ثانی  
 دختر خود وصول نموده آگاهیه بخشید عرصه چند ماه گزشت کیسج خبر  
 غلام محی الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده  
 بود البتہ از کسے در راسته و بازار ملاقات شدے شاید کہ تعلقات  
 رفته باشد بہر حال تا وقتیکہ فاعطلی ذلا دعوی او نباشد فکاح ثانی  
 دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواہد شد فقط

عنایت نام

اجازت اسم

(اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمن  
 بعد سلام سنون واضح ضمیر محبت تخمیرے گرداند کہ بموجب درخواست  
 آن مشفق اجازت اسم مبارک **اللہ الصمد** داده شد باید کہ بے پیر  
 یک لک و بست پنچہ ار بار بخوانند کہ معاملہ پیرمیز بار یک ست و اگر  
 در یک مرتبہ مؤثر نہ شود باز ہما نقدر بخوانند انشاء اللہ تعالیٰ مؤثر  
 خواہد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب  
 خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف حجت ست نفوذ  
 باللہ مہناز یادہ عاقبت محمود با و بکرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط - بہ  
 روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ آپہی چیست  
 دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا  
 نیافت ایشان را شناخت پس بعض حضرت ما مدظلہ العالی پر ختم

معرفہ حضرت

مولف خطہ

که شناسائی دوستان خدا مقدم است یا یافت خدا - جواب  
 ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم است بر بهیئت مجموعی  
 ایشان از روی ظاہر و چون خدا را یافت پس آنکه شناسائی دوستان  
 کما ہی حاصل گردید فقط

معروض حضرت

مولف

از روی عاصی معرض رسانید که در مراقبه اسم ظاہر ارشاد شده بود  
 در چہرے که در جهان عیان است آن همه آیات اللہ است و آن  
 ظاہر ذات خالق جل جلالہ یقین معلوم می شود کہ صانع این جود  
 موجود است در موجودیت او ہرگز شک و شبہ نیست اما در  
 مراقبہ اسم باطن مفہوم عاصی نہ گردید کہ علامات بطون او تقابلی  
 ارشاد شد کہ ہر ظاہرے را باطنی ہست چنانچہ شیشہ عطر کہ ظاہر  
 و باطن ہم دارد کہ در آن عطر ہے دارند و سبوی آب و غیرہ کہ ظاہر  
 و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر همان آثار باطن است چنانکہ وحدت  
 ذات بحت از دیدن اشیاء ثابت است بطون او قعالے نیز از اشیا  
 ثابت می گرد و مثلاً بلا تشبیہ زید بر مندر شستہ است و این چشم  
 مشاہدہ می شود و معلوم و مفہوم می گرد و یقین قلبی  
 می شود کہ قائم است و چون چشم پوشند ہم بہ یقین انجامد کہ زید  
 در باطن موجود است باز عاصی عرض کرد کہ را بطہ

مولف

شیخ از مراقبه اقریت منع است و در مراقبه مذکوره مورد فیض  
 شیخ چرایی گویند فرمودند که ما از باعث عدم مهارت طالبان با  
 می داریم چون که کسی طالب چنان معلوم نمی شود که از ذکر و شغل  
 کمای منبغی مهارت در مراقبه احدیت و معیت پیدا کرده باشد که  
 براس ترک رابطه گفته بود همه طالبان با این حال هستند این  
 سبب از رابطه ممنوع نمی گردند و این سلوک ایشان بطور تحمیری  
 است برگاه که خدا خواهد از پایین ترقی فیض سر بر آرد  
 آنگاه از ترک رابطه شیخ مأمور خواهد شد والا اگر کسی از غلبه فیض  
 اطمینان در بے رابطه یابی در آن زمان رابطه شیخ واجبست  
 مثلاً چون غلبه فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ هر دو دریل  
 دریل فیض می روند و آن صورت رابطه کجا ماند باز  
 ارشاد شد که بهوشی بر دو نوع است یکی آن که طالب را بکل  
 از خود خبر نباشد و دیگر آنکه چیزی بهوش هم باشد این بهوشی از  
 دو سبب است یکی آنکه از طرف ذات او تقالعی خود بخود غلبه فیض  
 می شود و طالب را بے بهوش می سازد و دوم آنکه طالب منتظر  
 فیض نشسته چون کلوخ در آب آهسته گدازد و در فیض آهسته غرق گشته  
 خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطه شیخ کجا ماند اگر کسی که

بیان عدم ضرورت  
 رابطه و مراقبه  
 اقریت

این منزل پیدانہ کردہ است و شرک را بطہ شیخ نماید جائز نیست۔  
 بر خوردار سادات آمار خوب خصال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر  
 درجات مطالعہ نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واجب  
 بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار مع اہلخانہ ایشان  
 وغیرہ مطلوب درینو لایک ہمنشیرہ و مینہ مسماۃ فلان برائے حج  
 و زیارت حریم شیرعین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن  
 بر خوردار چیزے احتیاج دارند حتی الاسکان ایشان در امورات  
 ایشان سعی نمایند کہ خالی از ثواب نباشد زیادہ ہمہ خرد و بزرگ  
 آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

شفیق مہربان مکرم عمیم الاحسان نور اللہ خان صاحب صدر امین سلمہ اللہ  
 حاجی صاحب گل فروش از عرصہ دو سال در مکان فقیر از کرایہ مے ماند  
 لاکن از چند روز دروازہ مکان مذکور را از بیرون بند کردہ روپوش  
 گشتہ است نہ خود مے ماند نہ خالی مے کند لہذا متصدع آن مشفق  
 مے شود کہ ہمراہ آدم فقیر جوان خود کردہ اسباب اورا دیدہ آن  
 مکان مذکور کشادہ سازند کہ تا بہ کسے کرایہ دار دیگر دادہ خواہد شد  
 محب الفقرا مضر الغر با فیض بخش فیاض زمان ثواب والا جناب علی  
 القاب ثواب قادر علیخان بادشاہ دام الطافہ تخاصی نصیر الدین صاحب

بہ نور اللہ صاحب



مرد متقی و صلاحیت کیش اندیشد و فی الله شش حج ادا نمود و از شروط  
وارکان حج و زیارت شعیب المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله  
و صحبہ وسلم بے واقف و ماہر اندام سال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین  
زادہا الله شرفاً و تعظیماً گشت امید وارجاب والا است کہ اگر اطمینان  
کے اقرباً خود حج بدل مرحمت گردد و آنرا بخوبی ادا کرده و ضمن آن خود  
نیز مستفیض گشت شب و روز دست بدعاے از دیا و عمر و اقبال  
والا مشغول باشند زیادہ محبت باد فقط

غایت نماز  
و تعلیم نو مسلم  
بہرہ و شکر

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ فعال  
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح با و الحمد للہ  
والمنہ کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و  
سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب در باب نو مسلم نوشته بودند کہ  
مازہ و کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چہ سان ادا نماید  
باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام مجرد اسلام  
آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع مے شود اصلاً با او نجاست  
نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و بہر شخص مصالح  
خود خوب میدانند آن نو مسلم نیز موافق راے خویش عمل خوانند  
لاکن چنان معلوم مے شود کہ اگر زن و فرزند آن خود را در کسے جای

دارالامان کہ قبضہ کفار ان ہم قوم او نرسد آوردہ باو شان ہم آہستہ  
آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم  
نام مولو عبد الرحمن

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب  
مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام سنون الاسلام مشہود  
ضمیر محبت تخمیر باد سموع گردید کہ نزد فرزند کلان انصاحب یک غرضی  
ایمنی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح  
و نیک بخت و مرید فقیر اندامید و اراند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور  
مقرر نمودہ بلب نامے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ -

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت و سنگا ہی ساجد صالح  
حیات خاتون طول عمرہ بعد دعائے عمر و درجات کے معلوم ہووے  
کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہاں کے خیریت سے ہیں اور صحت او  
تندرستی چاہتے ہیں دو تین خط تہا رے پہنچے اور کیفیت اوس کی  
مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالیٰ فقیر ارادہ زیارت حرمین  
شریفین کا رکھتا ہے اگر خداوند تعالیٰ نصیب فرماوے تو اوسکو  
طفیل میں مکان نو خرید کوہی دیکھ کر تہا رے واسطے جیسا مناسب ہوگا  
تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھیں زیادہ کیا لکھے فقط -

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا

و ماولے بیکسان دستگیر در مانند گان مد ظله العالی احمد شہ علی نوالہ و  
 والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر خادم از برکت  
 دعائے حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوبت صحت و سلامت  
 فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آنا فنا خواہان و جویان مے باشد مرحو  
 از جناب والا آنکہ این خاکسار بمقدار از کمترین منتیان طریقہ جد امجد  
 خود رضی اللہ تعالیٰ عنہ تصور فرمودہ از دعلے حسن خاتمہ یاد فرما  
 باشند کہ غیر ازین وسیلہ نجات نیست و ندارد الہی آفتاب فیض  
 و ارشاد والا بر سر خادمان مجبور و مشتاقان درخشان بادالی یوم النہار  
 بحرۃ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم المرقوم نور ہوم  
 رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نو و دو و ہجری مقدسہ۔  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور دار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ  
 افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ  
 نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت  
 سلامت آن بر خور دار و غیرہ مطلوب رقیمہ محبت متغمن کیفیت توجہ  
 طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشیخ و نسخہ بواسیر و پریہ و غیرہ  
 رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول  
 بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آرت

عرضی بطرف  
 صاحبزادگان  
 حضرت امام  
 ربانی رحمہ اللہ

بر آن مترتب است و بس و آن شیخ صاحب موصوف را در توجه  
خود داخل نموده با حسن الوجه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیہ رحمہم اللہ  
نماید زیرا کہ آن صاحب مدوح بحجہ دارادہ در بیعت پیران کبای  
نقشبندیہ رحمہم اللہ قائل داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص  
برائے او شان است نہ برائے دیگرے و دوائے بواسیر  
شروع کرده شد فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمر  
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا از انضال آہی  
مغرور و نوال و مشرودہ خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب قیمتی  
محبت متضمن خبر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد مانند پیر و غیرہ  
سرور و متبع گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استقامت  
صحت نماز مصلیان بر حجرہ کنینہ معصوب حاجی احمد صاحب نشا  
شد خواہد رسید باید کہ در جمیع حرکات و سکنات چہ خوردن چہ  
اشامیدن و چہ نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند  
چون درین امر خیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل  
و توجہ و مراقبہ کہ امر شریف است بطریق اولیٰ ضرور خواہد شد  
کہ بے این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکہ

واجب آمد و کسی را از منتسبان خود خلافت نه بند چنانچه سابق  
هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیرا که امر اجازت بسیار  
نازک و باریک است و اطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بحال  
چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

وضی بند  
حضرت میان  
مولوی محمد  
منظر صاحب  
عمر نیشہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دجوان کتبہ مرادات جادوان  
طحا و مالے بیگیان دستگیر در ماندگان منظرہ العالی احمد اللہ علی نولہ  
والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم جمعین کہ این  
خادم سراسر نام از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید  
صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نهار خواہان  
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی  
پرنو و رود افکنندہ سرفقار خادم با وج رسانید اللہ تعالیٰ آن یاد فرما  
خادمان بھجور از اذیر گاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

بر خور دار سعادت اطوار خوب حصال پسندیدہ افعال طول عمر بعد  
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا فقیر  
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن  
بر خور دار مع فرزند و غیرہ مطلوب و رینو لایک عدد و شطرنجی خوب  
پیمایش ایشان بر لے مکان فقیر کہ در تحویل آن بر خور دار است

همراه فلان بیگم رسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داد  
 حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم  
 نخواهد شد و اگر حامل رقیبه را راغب بینند در خدمت ضروری شان  
 شریک سازند کار خیرست بعضی اعدای شما غفلت انداخته اند که  
 مکان ترا یعنی مکان فقیر را بین داشته بالکل پیچیده گشته اند لاکرین  
 فقیر را اصلاً منظمه هم ازین امر نمیشود و خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً  
 تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والد ه گوری بی بی و فاطمه بی بی غیر  
 به خسر صاحب و خوشدامن صاحب و اینخانه و غیره ایشان دعا و سلام بر  
 یاد داشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه چلنی که نصف آن بست و پنجاه  
 بوده باشد براس نیاز از نزد کریم الناسار بیگم بمعرفت بیگوبی صاحب  
 به فقیر موصول گردید فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مقتداً علماء زمان پیشواً فضلاء  
 واقف و قایم معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول همه  
 اخلاق حمیده و مخزن اوصاف گریده ادام الله اشفاقه - بعد سلام سنون  
 الاسلام واضح است اتحاد پیرایه قائمان و مصلیان صدق و صفا  
 و ساجدان محراب حلم و حیا می گرداند الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام  
 علی رسول محمد و آل و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت خاتمه مع تبرکات

به بولوی محمد علی  
 امام مصلحتی  
 بیت الله

یعنی عطر و خرام و مزرم و غیره مصحوب فلان صاحب رسیده مسرور و بخت  
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد  
المسليين محمد وآله واصحابه اجمعين که فقير مع جميع صغير و كبير مقرون حمد واحد  
به نظير ست و نويد صحت و سلامت آن بر خوردار مطلوب محبت نامه اعلان  
شمامه مع مبلغ دور و پيه نذر مصحوب سيد حسين محي الدين صاحب وصول  
شده مسرور و مستحج ساخت الله تعالى قبول فرمايد لازم که حتى الامکان  
در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند که در دو عالم بهتر ازین کار نیست  
و بهر بود علی صاحب نیز سلام و دعا گویند زیاده العاقبة بالعافية فقط  
بسم الله الرحمن الرحيم برادر دینی و محب راه یقینی خوش خصال  
پسندیده افعال دام محبة بعد سلام سنون الاسلام که زینت بخش شرع  
خیر الانام است واضح و لائح باد محبت نامه خیریت شمامه رسیده از نصیب  
خود آگاهای بخشیده فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پر نیر گاه  
محمود و میز صاحب تحصیلدار که اسم با سمنی اند و تحصیل نعمتهاے اخروی میکنند  
محمود و مسعود بادل عزیز پر تمیز شهودیه و وجودیه هر دو فریق دوستان  
الهی و عاشقان سرمدی اند گرده اول در شهود محبوب دگر دانه ثانی در وجود  
مطلوب مستغرق اند چنانکه خود را و جمیع مکانات را فراموش ساخته با وجود  
خود نابود گشته اند زبیه سعادت و نجات محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی غمت شود و وجود گرفته به نعمت اولیای تحت قبایع سرفراز  
 خورشید کند حتی که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محبوب دیگر نیستند  
 و نه می شناسد بیعت میان عاشق و معشوق و رضایت و کرامت  
 کاتبین را هم خبر نیست و پس احوال شان را بر میزان عقل و قیاس سنجید  
 راست نه می آید بلا تشبیه نابالغ از بالغ لذت جماع و انزال پرست  
 و مصهر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت می افتد که ازان لذت  
 و نیوی مثل نبات و فواکیمات و غیره که نابالغ بآن متلذذ است مشابیه  
 و بخلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا سزا  
 ترا بآن مقام رسانیده طمأنینه گرداند که این از گفتن و نوشتن رست  
 نه می آید هر چند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از نیم  
 دوستان خدا که فانی الله شده بقا با الله اند نفس را حائل نداشته  
 محبت کامل دارند و متذکر احوال شان از حیطة وهم و قیاس و عقل و  
 ثبات بیرون است از تحریر یکدیگر را قدح و دیگر را فلج نمودن گویا  
 خود را در هلاکت انداختن است **اللَّهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ**  
**لِلْجَنَّةِ الْآخِرَةِ** - بدانند که صاحب احوال مجبور است و پا  
 در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بدون محبوب است کسی  
 احوال ایشان را مترجم با قوال کند گویا خود را از دست خود هلاک



مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام بہ  
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد محفوظ ست خواہند  
زیادہ والدہ عافیت

تعریف حصول

و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول -  
حصول آنکہ مثلاً زیہ و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان  
و تا وقتیکہ ہر دو در صد و معافقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم  
معافقہ کردند و پیوستہ شد این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود  
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باری تعالی **جل جلالہ**  
گردید و از ماسوائے او تقالے لایان حاصل شد این زمان مرتبہ  
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت و غیرہ را در طریقت  
شُرک مے نامند اما خدا تعالیٰ از دوستان خود یک سر ہو خدان  
شرع واقع نہ گرداند از دست و پای ایشان موافق شرع ظاہر و باطن  
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالیٰ دستہا  
ما را از خون صحابہ کرام رخصت فرمادہ عنہم محفوظ داشتہ است  
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رخصت فرمادہ تعالیٰ  
عنہم مامون دارد حضرت مافرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابہ  
کرام رخصت فرمادہ تعالیٰ عنہم نجس ہو و نفوذ باسد من ذلک اگر تخمین ہو

در ہر دو جانب شہید و غازی نہ سے شدندے بخلاف زبان کہ اگر  
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم زبان بڑا دلی  
کشیاید خراب و بے دین خواہ شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم فرمایند ذات  
بیچون در خارج موجودست عالم ہمہ نکل او کہ نکل در ظل ہنجین پس  
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو وغیر ازین بسیار در کلام  
مشائخ کرام واقع شدہ است اما گفتگو ہائے ایشان از محبت ست  
و قابل اعتماد ہمان کلام سنگین رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم ست کہ ائمہ  
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منقذہ بر تقلید  
ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر و شگبر  
حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین  
نقشبند مشککش رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ  
اللہ علیہ وغیر ہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنی  
حضرت امام عظیم ابوحنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت  
امام احمد بن حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ  
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی  
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا مرآ

ویدند کہ امام اعظم صاحب بر منبر نشسته و غطی می کنند و نیز از  
 اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیر ہم بر اسے سماعت و غطا  
 مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف  
 حضرت خواجہ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارہ دست کردہ فرمودہ  
 کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من می کنند اگر یک شخص از تقلید من  
 خارج شد چه باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلہ  
 معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروفہ کردم کہ ذات باری تعالیٰ  
 اصلاً در ذہن نہ می آید بسیار حیرت و پریشانی داسکیہ حال  
 می شود چه توان کرد فرمودند کہ در ادنی مخلوق او تعالیٰ شانہ  
 حیرت و نکارت واقع نہ شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل  
 عقل است مثلاً در برگ و گل درختان کہ ادنی ترین مخلوق او تعالیٰ  
 اند عقل رسا چہ رسائی می کنند پس باید کہ بر بیچونی و بیچگونگی او ایمان  
 باید آورد کہ ایمان جمیع انبیاء و صحابہ و اولیاء و عوام ہمین است  
 اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

معروضہ

حضرت

مؤلف

اخبار دہل نواز

و دہل شاہ

روزے یک ڈہل نواز و دہل ساز بر اسے بیعت کردن حاضر شد  
 عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی طلبہ کمال  
 محموشاہ صاحب داین غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہر چہ بشنوی

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت ماسانید که کار آمد نیست  
 و اکثر اوقات چنان اتفاق می افتد که اگر در کسی مقدمه بغیر  
 فکر نمایند اینچنین دقایق بوقوع نمی آید باز بطرف آن جان  
 دهل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالی در دنیا همه شتر و بز  
 عالم را پیدا کرده است و را بجله سه مخلوق مریض تر اند یک مریض  
 که امروز می خورد و فکر فردا هم می کند و دیگر موش که فکر خیره  
 می دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد  
 اما آدمی را لازم که درین دنیا دینار و نیکه که غیر از فنا چیز ندارد  
 زندگی چند روزه خود را در رمضان مولا می خورد و صرف باید کرد  
 و در امور لا طائل خراج اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به سبب  
 که بسیار بلکه لا نقد و لا تخصص است چنانچه تجارت و زراعت و مزدور  
 و نوکری و غیره وجه معاش حاصل کند و از پیشه حرام احتراز باید کرد  
 که بسیار قلیل اند و آن هم برای مصلحت مایان ممنوع گشته اند  
 چنانکه زنا کاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است  
 مثال اگر کسی را گویند که پسر خود را به خاک و آب دیا به نصاری دیا  
 بزمار و اربده اصلاً نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر  
 آن خود را به مسلمین به سپید بر گز نخواهد داد پس خیال نباید کرد

کہ درزنا چگونه بر بادی نسل رود و ہوا زین قسم است مانعت  
مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل دہل وغیرہ۔ شما اقرار مینمایید  
کہ نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن اورا ہم موقوف  
سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما زین امر باز نیایند  
اختیار و شانست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر  
نمود بعد از آن بان شخص مذکور فرمودند کہ امروز روز جمعہ است  
ہمہ خرد و کلان آنان را کہ ارادہ بیعت دارند سوار کنائید و بیجا  
بیارند کہ مارا از چند روز بخارے آید طاقت رفتن بکان شما  
نداریم و مکان ما ہم محفوظ است و اکثر بیگمات و غیرہ نیز  
در بیجا آمدہ مریدے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزادہ سکنت بجا  
مغفور نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی  
و روحی عرض نمود کہ قول انا الحمد بلا میم و انا عرب  
بلا عین حدیث است یا نہ حضرت فرمودند کہ مارا در حدیث  
شریف پیچ مہارت نیست اما این معلوم ے شود کہ اگر این  
حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم دروغ  
نہ خواہند فرمود چو کہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بخنہ

بیان حدیث

احمد بلا میم

فرموده باشند مراد از آن این است که من احمد م یقیناً نه که  
 بے سیم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمه  
 شهادت است که عِبْدُکَ وَ دَسُّوْکَ واروده است که ایمان  
 جمیع مؤمنان همین است -

غایت نامه

سفار شے

بطرف مولی

احمد علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم مولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب  
 سلمه الله تعالی بعد سلام سنون الاسلام مشهود باد این دو زمان  
 پیوه یکپس سماء و زیر بی بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیر می نمایند  
 تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آن صاحب حاضر شده اند  
 رجا که بهر طور که باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر  
 عظیم شوند زیاده جمعیت باد -

غایت نامه بطرف

داود شاه جها

بسم الله الرحمن الرحيم بر خور دار نیک کردار شریعت آئین و  
 طریقت گزین داود شاه سلمه الله تعالی بعد دعوات مزید حیات و  
 ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال  
 است و نور چشمی کلثوم بی بی والدۀ قطب الحق بتاریخ هفتم محرم الحرام  
 سنه یک هزار و دویست و نود و دو هجری مقدسه از عارضه بخار و سعال  
 و غیره که از عرصه دوسه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم  
 جاودانی شافت انا لله و انا الیه راجعون رقیه آن خور

بخیر صحت و عافیت و ارسال دوائے بواسیر رسیده سرور  
 مستخرج گردانید باید که بخوبی تحقیق نمایند که اگر همه ادویه مرکب  
 او خوردنی و حلال باشد بهتر والا بهر طورے گزر و فکر خاتمه پیش  
 است العاقبة بالعافية فقط

بسم الله الرحمن الرحيم بعد حمد و صلوة از فقیر محمد منظر احمد علی بن ابی  
 جناب ارشاد آب حاجی مسکین شاه صاحب سلام خیر انجم ام  
 و دعائے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالع  
 فرمایند دعا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم  
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم شب و روزے شود حق تعالی  
 قبول کند - براے فقیر و فرزندم بهاؤ الدین که ده ماه است  
 بجهت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرموده باشند  
 و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته محمد منظر و بر حامل رقیه  
 مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مهربانی فرموده باشند  
 که طالب آند و السلام است فقط

بسم الله الرحمن الرحيم سرور اخلاق گزین و مصداق صفات  
 آراسته حلم و حیا پیراسته علم و زکا سلمه الله تعالی بعد دعوات  
 فراوان و تحیات بے پایان مشهود ضمیر محبت تخمیرے گرداند

جواب عرضی  
 حضرت ما  
 از طرف میان  
 محمد منظر حسنا  
 رحمة الله تعالی

سموع گردید کہ در حلقہ آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علی صاحب  
مرحوم خالی ست اگر حامل عانا مہ مسمی عبد القادر را کہ مرد ہوشیار  
وحلیم الطبع و سلیم القلب برادر زادہ این فقیر است بر جا  
مرحوم موصوف مقرر نموده در سلک ملازمان سرکار مسلک سازند  
اجر عظیم خواہد شد زیادہ عمر در از باد بخرمتہ النبی وآلہ الہ ماجد فقط  
لنخبہ بویانی کہ در سالیانہ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والہ  
بزرگوار حضرت مامد ظلہ العالی نچت مے شد برنج

برنج گوشت روغن زرد نمک زعفران الیچی لونگ  
۱۵ لار ۱۵ لار ۱۵ لار ۱۵ لار ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ  
زیرہ سیاه جنرات شیر اورک لمن پیاز لیمن  
۲ تولہ ۲ لار ۲ لار ۲ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار  
پودینہ پیچی کشیز سبز گدو ساگ میتھی وال تری  
۲ تولہ ۲ لار ۲ لار ۲ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار  
تمر مندی ہیمہ خنتنی برنج روغن زرد شکر۔

۱۰ لار ۳۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار

برخورد و سعادت آثار حمیدہ خصال گزیدہ افعال اطالہ عمرہ بعد عود  
فرزادان و تحیات بے پایمان مطالعہ نمایند کہ الحمد للہ علی نوالہ و الصلوٰۃ

غایت نامہ  
بشدہ النبی



والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر  
 مع الخیر سلخ جادی الاولی داخل بلدہ فرخندہ بنیا دجید آباد گردید و بعد  
 چند روز خط محبت نط آن برخوردار و یک مرتبان مُربہ کُشتری بختوی  
 بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تہجیز و تکفین  
 حاجی محمد حسین مرحوم رسیدہ مسرور و متوجہ ساخت اللہ تعالیٰ جزا  
 خیر و داد - نوشته بودند کہ زرامانت مرحوم و موصوف مبلغ ہشت  
 عدد گینی باقی ست معلوم گردید کہ مبلغ مزبور بے شبہ و شک و حرج  
 ذات خود صرف نمایند و بہ خسر و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ خود از  
 طرف فقیر و والدہ خیراتی میان والدہ گوری بی بی درجہ بدرجہ  
 سلام و دعا برسانند و بہ علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلی  
 حنفی سلام برسانند - مکرر آنکہ برائے نوکری شما بہ مولوی عبدالقید  
 صاحب بخوبی گفتہ شد و صاحب مغربم بخوشی تمام اقبال نمودہ  
 از نمودند کہ بہ مولوی شمس الدین خالصا حب بنویسند کہ ازین جانب  
 در مکہ معظمہ ضرورت ملاقات نمایند لازم کہ آن صاحب بجزد داخل شدن  
 مولوی صاحب ملاقات نمودہ ازین مضمون یاد دہانند زیادہ والسلام  
 المرقوم یازدہم جادی الاولی سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری  
 تقیم تبرک کعبۃ احد و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدر - خیراتی میان شایہ صدر - محمد اسماعیل صدر - فاطمہ بیگم  
 کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمیشہ خود زین بی بی  
 حاجی سرفراز علی صدر مع ہمیشہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ عصمت بی بی  
 فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین  
 شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام حسین خان صاحب - امین الدین خان  
 عبدالرحمن - مامار مضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب  
 میرزا صاحب - عبداللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور خانم سلطان  
 سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر  
 مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر احمد صاحب - خیر المبین صاحب  
 خواجہ غلام محی الدین صاحب - مردہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب  
 حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمہار - حکیم مولوی  
 عبداللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ  
 عبدالقادر - محمد صاحب - فیروز بو - الہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب  
 وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -  
 مولوی احمد علی صاحب - بوبان مامار مضانی - والدہ وزیر سلطان  
 چو محلہ وقار الامرا - حاجی عبداللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین  
 مرقوم جمادی الاول سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

عن صلی الله علیه و آله  
امام ربانی  
رحمة الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم - قبلہ حاجات و دجوان و کعبہ مراد ا جاد و  
لجا و ماوای بیکسان و شکیر در ماندگان مذللہ العالی - الحمد لله رب العالمین  
والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین  
کہ خادم سر اسر زادم از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والامقام  
مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحنات  
لیل و نهار مطلوب و مرغوب - از روزیکہ از جناب فیض مآب حص  
گشتہ مع الخیر والعافیت داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حریم  
شیرین زاد بہا اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر  
الکرامت ہر بخطبے اختیار می سازد اللہ تعالی بطیفیل حبیبہ صلی اللہ  
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و مغرر سازد آمین ثم آمین - یک قطعہ  
اجازت نامہ کہ بنام فرزند می نور چشمی برخوردار غلام محمد عرف خیاتی  
میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام تسعد گشتہ است  
تحریر یافتہ معصوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافت ترصد کہ مقبول  
نظر انور شدہ سر افتخار مشارالیه از پستی خاک باوج افلاک سائیدہ  
تا یید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم  
نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر سفارق خدام لیسر بنجام  
تا بان و درخشان باد بجرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

شرح لغات

رقہ دیگر

مطالعہ ساطقہ قبلہ حاجات و دوجان و کعبہ مرادات جادوان فیض  
 بخش ہر غنی و زکی و دستگیر و ماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب  
 مظلہ العالی۔ عریضہ نیاز خادم سراسر نادم سکین شاہ عقی عنہ  
 روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ ہجری بگزرد  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عظیم الاقنان غایت مہربا  
 بیکران مجاور روضہ مطہرہ محبوب ربّ جهان حاجی آغا عبد القادر  
 و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون  
 الاسلام و اشتیاق ملاقات بھجت آیات مشہودہ گروانہ  
 کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از دعا حسن  
 خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ بھجت باد فقط۔

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالیٰ  
 بعد سلام سنون الاسلام مشہود و ضمیر باد کہ یک جفت پازیب  
 طلائی و یک کچمہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوٹی از دست  
 کس آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعہ پنجم بر خور واری گوی  
 بی بی طول عمر ہے روند بعد از فراغ رسم نہ کورتار و زیک شنبہ  
 ہمہ اجناس مرقومۃ الصدردا پس نمودہ آید و اگر در ارسال آن  
 چیزے نامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاسے دیگر طلبانیدہ شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب  
سلمہ اللہ تعالیٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب  
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عوضی بجا۔

محمد مظہر صاحب

صاحبزادہ

امام ربانی

رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مجا وادائے بے کسان دستگیر در ماندگان  
جناب فیض آب صاحبزادہ صاحب والا شان عالی مکان سلمہ اللہ المنان  
بعد تقدیم لوازم تسیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض  
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نما  
از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نود صحت و عافیت  
آن ذات با برکات مدام مطلوب غنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب  
عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پر تو ورود انگندہ سرافتار خاکسار  
با وجہ افلاک رسانید لکن چون رفتن نکند و امرے این دیار نہ مے شود  
وازن نامہ و پیام کارے نہ مے بر آید۔ لہذا در ادائے مضمون آن نوازشنا  
عالی مقصود ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کرمانہ چہ التماس نمایہ  
الہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان و ورافا و گمان تبار و  
در خشان باد بجز ممتہ البنی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم الموم  
۲۔ ذیقعدہ۔ کینزار و دوصد و نود و شش ہجری۔

غنایت

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادرین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب

سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَمْدُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ كَمَا نَفِيعٌ مَعَ جَمِيعِ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ إِنِّي مُقَرَّنٌ حَمْدُ وَنَوَالِ سِتْ دُنُو  
صَحْتِ وَسَلَامَتِ آنِ بَرَادِرِ وَغَيْرِهِ مَطْلُوبِ وَوَقْطِ مَحَبَّتِ نَامَةِ پَرِ  
رَسِيدِهِ اَرْمَحْمُونِ مَبْدَرِ جِ اَلْكَاهِي دَاوِدِ مَسْرُوحَتِ اِنْجِي تَفْتِيشِ احوالِ  
غلامِ محمَدِ بْنِ صَاحِبِ مَحَبَّتِ مَنُودِهِ بُوْدَنْدِ مَعْلُومِ كَرْدِيدِ عَوَصَةِ چَندِ مَاهِ كُنُوشْتِ كِه  
صَاحِبِ مَوْصُوفِ اَزِ نُو كَرِي مَغْرُولِ شَدِه اَنْدِ وَنَزْدِ فُقِيرِ بِمِ كَلَبِ مِي آسَنْدِ  
اَلْعَاقِبَةُ بِاللَّهِ فَيَهْ فَقَطْ

عنايت

بَرَادِرِ دِينِ وَخُبِ رَاهِ بَقِيْنِ غَلَامِ اَحْمَدِ نَشِي سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدِ سَلَامِ مَسْنُونِ اَللَّهِ  
مَشْهُودِ وَصَمِيْعِ مَنِيْهِ مَحَبَّتِ تَحْمِيْلِ بَا اَلْحَمْدُ لِرَبِّ نَوَالِ وَالصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُوْلِهِ  
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ كَمَا نَفِيعٌ مَعَ جَمِيعِ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ إِنِّي مُقَرَّنٌ حَمْدُ وَنَوَالِ سِتْ دُنُو  
صَحْتِ وَسَلَامَتِ آنِ بَرَادِرِ وَغَيْرِهِ مَطْلُوبِ وَوَقْطِ مَحَبَّتِ نَامَةِ مَوْجُوْ  
چِهَارْمِ شَوَالِ وَیَكِ اسْتَفَا وَیَكِ خَطَابِیْنِ صَاحِبِ سُوْدَا كَرِ سَیْدِ مَسْرُوْ  
وَمَبْتَهَجِ سَاخْتِ خَطَابِیْنِ صَاحِبِ مَوْصُوفِ رَسَانِیْدِ شَدِ اسْتَفَا وَرَسُوْلِهِ  
بَعْدِ آدَمِ مَوْلُوْیِ صَاحِبِ دِرِیَافْتِ كَرْدِه خَوَابِ شَدِ وَغَلَامِ محمَدِ بْنِ اَزِ  
چَندِ رُوْزِ بَهْ قَطْرِیَا مَشَايِدِ كِه بِرَا سَیْ سُوْدَا كَرِي رَفْتِ بَاشَنْدِ بَعْدِ آدَمِ  
اَوْ بِرِچِه شَدَنِی سِتْ خَوَابِ شَدِ فَقَطْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِرْخُورِ وَارِ سَعَادَتِ آثَارِ خُبِ حَصَالِ پَسَنْدِ اَفْغَا

نایب  
الانصاف

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد مد علی نوالہ والصلوۃ والسلام  
 علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون  
 و اہب بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن بر خور دار مطلوب  
 محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ و وروپیندہ مصحوب سید حسن  
 محی الدین خان وصول نمودہ مسرور و مسبتہج ساخت اللہ تعالیٰ مقبول  
 فرماید لازم کہ حتم الامکان در ذکر و شغل سعی بلین کردہ باشند کہ در د عالم  
 بہتر ازین کارے نیست و یہ بہبود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند  
 زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

غایت نامہ کو  
 نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و مدارف آگاہ مولوی صاحب الادستگاہ  
 مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ عامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب  
 عرصہ پنچال در بلواس قرضخواہان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نگنجد  
 الحال اسید و رعایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک قصبہ  
 بہ مولوی صنعت اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را  
 تملکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

غایت نامہ  
 بن غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب  
 سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد مد علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ  
 و صحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و اہب بے نظیر و نوید

صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرضین  
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و بہتج ساخت و مبلغ مذکور  
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نذر  
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری و غیرہ سے گویند و بر ترک  
زوجہ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نہ مے کنند فقط

ارشاد بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی  
اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسی سوال نہ کند و اگر کسی نذر دہ  
رد کند و حرام خوار را اصلاً مرید نہ کند و از کسی خدمت نگیرد و اگر  
خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ  
مردمان را مرید کنند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت امام ظلہ العالی  
تالیخ بنفہم رجب المرجب داخل مکان حضرت مدوح شدند و بعد  
نماز عصر آنروز از حضرت مشرف شدند و براقدام مبارک افتادہ بسیار  
گریہ و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصیرت قدام خود پرسیدند  
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کدام وقت  
آئدہ اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بے تاسف کرد  
فرمودند کہ ما را کہے اطلاع نہاد چون بدستور مستمرہ از ساعت کتاب

کیفیت

داؤد شاہ

صاحب



فارغ گشته نماز مغرب را کرده روانه محل مبارک شدند و در میان دو  
 دروازه به میرزا دزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه  
 داود شاه صاحب چند آدمیان هستند غایبان دریافت بکنید  
 او شان عرض کردند که جمله سه کس اند یکا او شان و یک فرزند  
 او شان و ساربان او شان فرمودند که شما هنوز بمکان خود بمانید  
 که داود شاه گرسنه شده باشد ما در خانه ببینیم اگر چیزی بخت  
 میسر آید خوب است والا از دست شما چیزی از بازار بطلبایم  
 و در یک ساعت از او ش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک  
 برآمد شده نماز عشا را ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح  
 بطرف داود شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سو  
 آمده اید او شان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگر است که بر  
 شطرنجها و جاماها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب  
 کارخانه چرم است که جاماها و شطرنجها را او شان از آنند خرید  
 کرده اند - بعد از شادان ترغیب ذکر و شغل و تعریف او شان  
 در باب متابعت شریعت و طریقت و استقامت و پابندی و در  
 اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی است که داود  
 شاه صاحب کج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخوانند

هر سود و انگس در خویش براند و از آنکه بخواند بدر کس نه دواند  
 بر روز جمعه در یک شکر ام همراه شاه شانه تا مسجد الماس شکر گنج و غیره  
 بروند و همچنین تا پنج روز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلیچه چار آن  
 از بازار طلبانیده اچار از نزد خود غایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز  
 برآمد شده تا دروازه کلمان بیرون تشریف برده بر زه آن در  
 نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او را شازا  
 و پسر او را شازا بر شهبازی شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آیین دین و  
 اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف  
 او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف او شان کردند  
 و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه  
 یک هزار و سه صد و یک هجری مقدمه -

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على  
 خير المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين پر تو انداز ضمیر محبت تحمیر که فیض  
 گیرنده پیران پیرست می گرد و تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله  
 تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله  
 تعالی عنه عشر عشر یا قطره بدیای غریب نیست طاقت بشری  
 کجا که فضیلت آنجناب را منصف الله تعالی عنه بجا آورد پس محبوبان

اثبات فضیله  
 طریقه تشبیه

ن  
 عمیق

خدا را خدای داند بشر که زبان را به ثنائی شان حصر می کند مگر  
 بر سعادت خود دست نه آنکه حقش را در دهن می آید و آن که نوشته اند  
 سلسله که باین جناب عالی می رسد البته از سلاسل دیگر افضل و  
 اعلیٰ و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسی را جلای انکار نیست  
 و نمایند و اگر کسی انکار کند از جهل خود انکار می کند و سزایش  
 می یابد معلوم نیست که کسی از ائمه مرحومه انکار اینچنین ابرحیل الشان  
 می کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی  
 رضی الله تعالی عنه روشن و سایه انداز بر فرق دوستان الهی  
 و محبوبان مهدی است که او ایام اندر گذرانی زیر قدم شان  
 می کنند و منخرن بفرخ قدم برداری شان اندر رضی الله تعالی عنه  
 و فقیر سلسله نقشبندی را افضل و اعلیٰ و اسبق که نوشته است نظر بدین  
 حضرت صدیق اکبر است رضی الله تعالی عنه نه آنکه به مشایخین نقشبندی  
 رضی الله تعالی عنهم پس نزدیک آنکه حضرت صدیق اکبر رضی الله  
 تعالی عنه افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلوات الله تعالی علیهم  
 اجمعین هستند طریق که باو شان می رسد از همه طریق البته افضل  
 و اعلیٰ و اسبق باشد جای تا مل نیست که عقائد اهل سنت و جماعت  
 منعقد بر افضلیت شیخین است رضی الله تعالی عنهما و اجماع صحابه

رضے اللہ تعالیٰ برامیت کہ فرضیت از اجماع ثابت ہے شود و انکا  
 اجماع مشکل ترست خدا تعالیٰ ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات  
 را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 زیادہ محبت و در محبت با و بحرمتہ البنی و آلہ الہی و فقط

غنیچہ کہلتے رو لادیا کس نے	غزل حضرت مامد ظلمہ اللہ نے
آہ نازک ادائے جانان کو	نام ہستی پہلا دیا کس نے
اب ذرا یہ وجود پایا ہوا	موت سے کیا لدا دیا کس نے
فشتہ بود کی تہی بے ہوشی	رہ عدم کی چلا دیا کس نے
گل تھا سر سبز گلستان نسیم	پیالہ اجل پلا دیا کس نے
بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے	آج مصر بھٹا دیا کس نے
حق کے کہنے سے کیا طال ہوا	عیش اپنا بھلا دیا کس نے
ہے رجوع ذات پاک میں اپنا	کہو بڈا بھلا دیا کس نے
آنکھیں پھر میں ترے پیارے	غیر اوس کے لیا دیا کس نے

دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہ اللہ تعالیٰ و دست  
 کے معمولی ہر روزہ کہ خواند سترہ فاتحہ و درود شریف و سورہ الم نشرح  
 و دم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خواندہ رو بروی مزار برآ

سینہ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دوزانو نشستہ ثوابش بار و طبع  
اہل مزار با عجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و  
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فناے مطلق حاصل کردہ نظر قلب  
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معاننہ و اسرار خفیہ را مکتشف  
نمایند و آن اسرار ہمارا بسمع ہر کس برسانند مگر بیا خود مقبلاً  
شعر مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار  
ع پوستین ہر دے آمد نے بہار بجز و ازین فقیر دریغ ندارند  
مضائق نیست بلکہ احسن است زیادہ جمعیت نظاہر و باطن با و کجرت  
الہی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و پنج  
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ

مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان  
تقویت نماے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون  
الاسلام واضح ضمیر محبت تخریب باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک  
اطوار خادم فقیر است اگر بر عوضی خال خود مامور و مسرور گرد  
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ تصدیق  
واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام  
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویرے گرداند الحمد للہ علیٰ ذلک

رقعہ

والصلوة والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ جمعین فقیر مع جمیع غیری  
 کبیر مقرون حمد واسبب بے نظیر وصحت و عافیت آن صاحب  
 مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تو دو نامه آن  
 صاحب فرستاده بود و اغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعا  
 خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبۃ بالعافیہ -

محب الفقر و مغز الغر طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الہ  
 سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیہ وافیہ خیریت التیام  
 مشہود و ضمیر محبت تنویر باد کہ حامل رقیمہ مسمی مغز الدین صاحب  
 مع غلام احمد و عبد الکرم خان صاحب برائے خریدی انہ نزد  
 آن صاحب فرستادہ شد باید کہ از راہ محبت انہ ہائے تقوی  
 مغر خوش خرید نمودہ بار بر بنڈی کن نیدہ ہمراہ ایشان آں  
 دارند کہ خوشنودی فقیر است زیرا کہ صاحب مغز اطر تقی  
 و شرائے آنجا معلوم نیست زیادۃ العافقہ

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب الاشان  
 عبد الغنی شاہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی - بسم اللہ الرحمن الرحیم -  
 الحمد للہ رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آلہ  
 واصحابہ اجمعین بعد حمد و صلوة عرضداشت از کثرت خادمان

عوض حضرت

ہست

عبد الغنی

بے تکین فقیر مسکین بجناب علقہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ  
عبد الغنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ علیہ روس الخادمین وزاد فیضہ فی  
العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاجین معروضہ نیم تنفس کہ ساری  
در انفس ست شجرہ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرہ صحت و عافیت  
بر دست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم  
کبیر ست و جان عالم صغیر حسین نیاز بہر گاہ بے نیاز سودہ میباشند  
زیادہ حدادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والا شان جناب عبدالرشید  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ  
وَالْآلِیِّ بِعَدْحَمْدِ وَصَلٰوۃِ بجناب حاشیہ بوسان با ط فیض مناط حق  
ومعارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا جمیع رموز اسرار  
رحمان فیض بخش از کنوز خواجہ و مجد والہ ثانی رضی اللہ تعالیٰ  
عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالیٰ علیہ  
روس الخادمین وزاد فیضہ فی العالمین بعد تسلیمات و کورنش  
معروضہ اینکہ مداحم خادم تاجین معروضہ قرین صحت و عافیت  
و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سرمد عابجناب و تعالیٰ  
سودہ می باشد فقط

غایت نامه  
به عبد العزیز خان  
شیر الدین  
فرزندشیر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر خوردار سعادت آثار پسندیده اطوار  
نور چشم راحت جان عبد الغیر زخان فرزند شمس الدین نجی نصاب  
طول عمره بعد دعوات مزد حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که دنیا  
همه بخیريت اند و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب  
باید که در مکان فقیر که در تحویل والد شماست آن بر خوردار را اختیار  
کلیست خود مع والده و غیره در آن مکان سکونت دارند و باید که  
از کرایه داده مبلغ آن در تحت تصرف آورده قدری در مرتبه  
مکان مذکور هم خرج نموده باشند که آن پر ضرورت و  
دیگر نیاز درین امر دخیل و اختیار نیست و برگشت و شنود که  
اصلاً عمل ننمایند تا وقتیکه از ماتحتین نکشند - زیاد از جانب همه  
خرد و بزرگ ایجاب سلام و دعا باشد فقط

ارشاد و بوقت بیعت گرفتن می فرمودند اول طالب را و برادر  
خود و زانوشانده از واستفسار می کنند که در کدام طریق داخل  
می شوید آن طالب نام هر طریق که می گیرد شجره مبارک آن طریق  
از شروع تا آخر بطریق جبر خوانده فاتحه بار و اح طیبیه پیران کہا  
و غیره خوانده بر دود دست او در هر دود دست مبارک خود گرفته چشتی  
که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست



چپ او نهاده استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه  
 سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه  
 شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته  
 چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتی توجه نموده دست را  
 خود جدا کرده بند جامه کشاده کشانیده انگشت سبابه بر جامه قلب  
 نهاده می فرمودند که اینجا جامه قلب است از پستان چپ <sup>بصافه</sup>  
 دو انگشت مانع می پهلوی باید که چشم بسته و زبان را بکام چپانیده  
 صورت شیخ را رو بروی خود تصور کرده الله الله باید کردین  
 خیال کند که از نزد الله تعالی فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از اینجا  
 بر قلب من می آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز  
 همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نازد و ناغه هم نه کند  
 زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالی هر روز  
 ثابت و پنجاه بار مقرر کرده اند و در همه حال بموقت نشسته و  
 برخاسته و بپرنشست ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست  
 نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز ذکر در خواب و در  
 بپنچین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود جسم خود را  
 فراموش کرده ذکر کرده باشد و در پنجاه هر روز توجه می شود در آن

هم اگر آمده باشند توجه بهم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت  
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پا خانه ذکر نکند و وضو  
نصویر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض  
حقیقه مرحمت خواهد ساخت فقط

خائده بعد بیعت اگر کسی نذر می دهد این تکلیف چرا می کنند و  
قبول می کنند و اگر کسی بار گل و گجره موتیا و گل سرخ آورد اگر آن  
از آب بازاری خالی می باشند می پوشند و در گلو می دوست  
خود می اندازند والا آن را از پارچه های خود جدا داشته  
می فرمایند این بار از آب تر است باز خواهیم پوشید و شیرینی  
و غیره که می باشد آنرا تقسیم نکنند و اگر کسی مرید در خانه خود  
دعوت می دهد او را می گویند که ما را پر میز نیست یعنی پر میز  
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصدق گشته می گوید که خادم طعام  
پر میز تیار است که حضرت قدم رنجه فرموده در غریب خانه تنای  
فرموده سسر فراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دید آن  
رقعه دعوت که احتیاط و طهارت طعام و گوشت و غیره در  
تیمبر نموده داشته باو می دهند والا در مکان عمر و زینب خورند  
و آن رقعہ بالا تحمیر یافته است و بار ما می فرمایند که طعام همه

کس اگر چه کافر و مشرک باشد طلال و جائزست لیکن احتیاط  
 این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنہ براہل اسلام  
 تنگی می شود خصوصاً درین دیار ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار  
 و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصاب ہند و اصلاً  
 مخمر و بغیر فوج رواج و کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد  
 و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام می کند و آب  
 بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدری  
 سپاری چکنی و الاچھی می خورد بشرطی کہ باریک کوفتہ باشد  
 زیرا کہ دندان مبارک نمیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید می شود  
 آزار مرید کردہ روانہ دولت خانہ خود می شوند و اگر در مرید  
 شدن دیر می باشد ہمہ ہمراہ بیان را روانہ کردہ خود بے نفس  
 یک دو تعلق دار تشریف می دارند و بوقت مراجعت از دعا  
 کہے را ہمراہ سوارے خود می دارند مگر یک دو آدم قوی مزاج  
 را کہ آن ضرور ترست برائے کار روانی خود و اگر مکان اہل دعوت  
 دور باشد و ہمراہ بیان پیادگان را اول روانہ آن مکان بغیر  
 و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوارے شوند کہ جمیع  
 پیادگان و ضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حوزہ

تا همه سامان خوردنی رو بروی جمع متعلقین و خادمان نباید داشت  
در طعام نیارند و اهل دعوت را برای آوردن پیچ شی حکم  
نماید گفتند هر قدر که بدارد بخورند حتی که اگر رو بروی کسی خادما  
طعام کم یا حسیح شده باشد از رو بروی خود عنایت می کنند  
و به اهلخانه می گویند و در مجلس اکثر چشم سر بسته متوجه به اهل  
خود نمی نشینند و خاموش می باشند مگر بقدر ضرورت از خادمان  
خود یا در جواب و سوال سایل کلام می کنند و گاهی اگر مکان  
خوش وضع و بر طرز اهل اسلام می باشد تعریف آن می کنند  
که این چه خوب مکان است که در آن پیچ ساخت انگریزیست  
و در دعوت و خریطه اسباب یعنی چسی که مسافران بردوش  
خود بدارند از پیچ اسباب ضروری مثل سواک و نعلین چوبی و  
کلوخ و آفتاب و غیره نیز می دارند تا که آنجا احتیاج سوال این  
اشیا نیفتد و در بعضی از جا شب گرماد غیره قدری توقف  
کرده روانه می شوند و اگر کسی جالب کثرت خادمان در جا  
دستر خوان طعام بگسترنده خود رو بروی اساده سامان بر دسترخوان  
ملاحظه می کنند تا که در سرانجام دبی بے اعتدالی نگردد و دشمنی  
کے خادم نه شود و در دعوت اول طعام تیار کرده بعده دعوت

مے دہندہ و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ماطعام  
 پیش آورد و بسیار مصہریم مے گردد کہ فقط برای ہر کسے قدر  
 تناول بکنید حضرت ما ہرگز تناول نہ مے کنند اگر چہ بسیار  
 تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت مانکرید  
 الحال طعام پیش آرید این داب نہایت کہ بے دعوت طعام  
 کسے بخویم و اگر کسے طعام بے مزہ دیا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد  
 یا اشتہا صاف نباشد بنوعی از طرف خود مے خوردند کہ صاحب  
 دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ  
 حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از  
 رو بروی خود خالی مے سازند و بہ او پیش عیب نہ مے گویند  
 کہ خاطر شکنی خواہد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان  
 آنست کہ خود را بروقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ  
 نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع  
 نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے بخواند  
 مثل بریانی و مزعفر و غیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ و غیرہ  
 پس این مہمان دیگرانہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب  
 کند و یا رنجبیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام ہمان طعام حصہ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آورد که هر چه نصیب است بمن رسیده است  
 و رزاق ما را داده بموجب فرد بدرد و صاف ترا کار نیست و هم در  
 که هر چه ساقی مار بخت عین الطاف است بجز و از مکان صاحب دعوت  
 چیزه از اقسام طعام و یا میوه از دسترخوان برداشته نمی آید  
 بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه می داهند مگر بطریق شاف  
 دوسته جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف طالع پیش  
 شد آن زمان مجبور بقدر دوسته نواله در رومال خود بسته فرمودند  
 که ماحصه خویش را در رومال بستم نمایان هم حصه های خود را  
 بگیرند و در بعضی جا بر اصرار اهل دعوت می فرمودند که این کسان را  
 هر روز رزاق مطلق طعام تازه می خوراند این طعام پس خود  
 خود چرا بردارند بعضی جا از راه فرط غایت می فرمایند قدر  
 طعام گرم بیارند و در بعضی جا تعریف ذائقه و صفائی بخت و  
 برنج و گوشت هم می کنند و در دعوت یک دو کس را کم می برند  
 مثلاً دعوت بست کس باشد میزده یا نوزده کس می برند  
 بعضی جا از باعث غایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ  
 کرده چند کس را زیاده هم می برند مگر اکثر از قدا و زیاده نه میگرد  
 و حکم می کردند ..... که بر دروازه صاحب دعوت ایستاده ام

ہمراہیان را شناختہ شدہ بگیرند تا کہ زیادہ نہ شوند و میفرمایند  
 کہ اگر کسی را در مکان اہل دعوت بر حال کسی سائل و فقیر  
 گر سنہ و بے نوارحم آید بر خانہ خود بردہ بخوراند نہ کہ از طعام  
 این دعوت کہ این جائز نیست و در بعضی جایک دو حناد  
 خود را در کار و بار بخت دعوت کنندہ کہ در طہارت کار و بار و  
 شک باشد شریکے کند کہ درین امر ہم خوشنود ملی از طہارت  
 طعام نیرے شود و در قسم طعام بر یانی آن طعام کہ بر گوشت  
 یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیدہ باشد و بالائے آن  
 برنج سادہ و باین طور از دیگر بردارند کہ یک جسم بستہ بقدر  
 یک آثار نیم آثار سالم از کفچہ بدر آید و شکستہ نہ گردد گویا آن  
 جگر تمام دیگر ست بسیار خوش ذائقہ خوش رنگ و بوی باشد  
 و در وقت خوردن اگر کسی از بادبان و یا از پارچہ وغیرہ ہوا  
 مے کند مانع مے شوند کہ طعام سرد مے گردد و از روبرو خود  
 آہستہ آہستہ لقمہ خرد گرفته خوب خوب باریک خائیدہ بخورند  
 کہ آواز دہن مبارک نہ مے آید و در نشست رکبہ راست ایستہ  
 کردہ و یار کبستین را استادہ بردارند ہرگز بر ہنہ سر نہ مے خورند  
 و طعام و آب ہوارہ از دست راست مے خورند و تکیہ دادہ

یہ کسے چیز و چار زانو وغیرہ شستہ اصلاً نخورند و شیرینی را  
 بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیہ گردند  
 طعام شیرین خورده دست باز کشند و در میان خوردن و  
 یا بعد آن تا دیر خائیدہ مے خورند از باعث نابودن دندان  
 و ناکہ ہمہ خورند گان دست نہ بردارند خود ہم قدرے قلیل  
 مے خورند و بعد خوردن ہم ہر دو دست بٹویند تا بند دست  
 چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بودند بعد خوردن  
 همچنان تا بند دست شستہ از رومال خشک مے کتدند در  
 شستن قبل طعام بجز دسترخوان نہ مے خورند اگر کسے  
 رومال وغیرہ پیش مے کرد میفرمودند کہ قبل خوردن طعام  
 دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب  
 است و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین  
 بخورند باز نمکین اصلاً نہ مے خورند و صاحب دعوت را دیا علاوہ  
 او را بر مے خوردن ہمراہ خود طلب سازند و منع نہ مے فرمودند  
 اگر خود بخود آید والا رضائے او ہرچہ باشد و از رو بر مے خود  
 یہ کسے سائل ہم نہ مے دہند مگر بجا دامن خود کہ بر آن دسترخوان  
 اند و اگر کسے از مشایخین دیا مرا دیگر ہمسر در بازوے حضرت



باشد از اولش خود باو نشان نه می دهند و اگر کسی تبرک آید  
 از اولش میخواست در آن صورت می دهند و در بعض جا  
 اگر بعد طعام مولود می شود قدری نشسته و سه قصیده و  
 شنیده و برخاست می کنند و اکثر جا در چنین موقع عذر کرده برخاست  
 می کنند و می فرمایند که مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد  
 می خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین  
 نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند  
 و جمع اهل محفل ساکت و با آداب خاموش باشند یا در وصف  
 و غیره خوانده باشند مضائقه ندارد و جماعت اهل عرب البته  
 قصائد عربی و ساده میخوانند شنیدن آن هم چندان قباح  
 بر خوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد که دو اند که  
 انبه شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیده سرور و متعجب گردانند  
 الله تعالی از برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی قبول فرموده جزا  
 خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جادی الثانی سنه یکزار و دویست  
 و دوشش پجری مقدسه  
 ارشاد که در موسم حج اهل اسلام هفت اقلیم بر سر حج و زیارت  
 آن سرور صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم می روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ سے باشد پس گویا روضہ دل  
 جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف سے باشد تا فراغ حجاج از حج  
 و زیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت مادر مناجات  
 خشوع و خضوع سے فرمایند و اکثر دعا ہائے دینی و فتح و نصرت  
 اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان سے کنند و اشعار عربی  
 و فارسی قد مانیر سے بخوانند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز بخوانند  
 و آب دیدہ سے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتاد  
 اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان سے سازد اکثر  
 بعد فراغ نماز فرائض و سخن و غیہ در دیگر مناجات این مناجات  
 را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر سے خوانند مطلع  
 این است ۛ یا حَبِيبَ الْاِلهِ خُذْ بِيَدِي ۛ مَا لِيْ بِفَيْضِكَ  
 مُسْتَنْدِي ۛ كُنْ رَحِيْمًا لِّزَلَّتِيْ وَاسْتَفْعِ ۛ يَا شَفِيْعَ الْوَدْعِ  
 اِلَى الصَّمَدِي ۛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند  
 چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ سے شوند و بر سر دست متصل  
 و کف دست کشادہ سے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ  
 مبارک بخوبی سے مالند و بعد نماز صبح و چہرہ و عیدین چون برآ  
 مصافحہ سے آیند حضرت اسادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ نمایند

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار خوب خصال پسندیده افعال  
 حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات  
 مطالعه نمایند که از کرم کریم کار ساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون  
 شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن بر خود  
 مطلوب و دو قطعه عقیدت طراز پی در پی رسیده از مضمون  
 مندرجه آگاهی داده سرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب جمیع  
 وجوه مستوجب حمد و نوال است لکن ضعف پیری و قوت  
 بواسیر بهر روز زیاده که از عرصه چند ماه نماز فرض نشسته میگردد  
 و الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین است و بس  
 باید که با مردمان بد رویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت  
 معامله نمودن جائز است زیرا که با کفار ناهنجار نیز بیع و شرا جایز  
 و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبه احوال پیشین  
 اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم است و جواب خط  
 اول آن بر خوردار نیز نزد اب غلام قادر خان صاحب روان  
 کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن بر خوردار رسیده  
 امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی  
 همین است و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دیر لغ ندارند که یران

کبار رحمہ اللہ تعالیٰ زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والد عالمرقوم ہفتم نا  
ذیقعدہ سنہ یکہار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دجہان و کعبہ مرادات  
جاودان عجاوہ و اداسے بیکسان مدظلہ العالی بعد اولے لولہم  
التیلمات بے پایان و تقسیم شرائط کورنشاٹ فراوان کہ شیوہ  
خادمان ہجورست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرا  
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی  
الکمال صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و ثناء و صحت  
و سلامت آن ذات فائز ابرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنا  
مرحمت شماسہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مراتب  
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایت عنایت نامہ شرف صد  
فرمودہ کلبہ اخزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی  
مجدوی مالا مال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ  
آن یاد فرماے عاجزان و دور افتادگان را دیر گاہ سلامت با  
کرامت داشته بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن  
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سرا سر عنایت  
دریائے خجالت و ندامت سے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ در خوا

نماید کہ وقت ضعف در پیش است و دشمن قوی از پس المرقوم  
چهار دہم ذی الحجہ شریف سن۲۱ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہائے کہ بجناب فیضآب  
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی  
مجددی مظلہ العالی گزرا نیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم  
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع  
عرضی اول نعلین برداران در گاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کروم  
بنام پاک رحمن و رحیم بہ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم  
در گزارش انچہ از لایعلی گرد و خلافت از طفیل رحمۃ للعالمین باشند  
معاف بہ یہ کمتر بن نعلین برداران در گاہ عالم پناہ قدموں مبارک  
سے رخصت لیکر قصیہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جگہ  
ادفیس آدمی مرد وزن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیوں  
مین داخل ہوئے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ  
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و  
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ  
کار ضروری ہونے پر وہاں سے موافق حکم عالی کے بالا بالا  
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہاں جناب دادشاہ صاحب کا

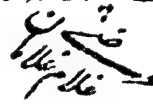
عرضی حضرت مولفہ  
مظلہ العالی

گاؤں نزدیک تھا اونے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر  
سوار ہو کر جمہ کے شب کو حیدر آباد کے اسٹیشن پر اتر ااور  
پرا دسی شب میں پیر رات کو ریل میں سوار ہو کر قصبہ  
دروڑ میں بچہ کو ادس مامون سے ملا کر چار روز دہان رہ کر  
ریل میں سوار ہو کر چار شنبہ کے روز بائیسویں تاریخ رانچو  
میں داخل ہوا اب وہیں حاضر ہے لیکن ادونی وغیرہ کے  
صاحب لوگ بہت بلاتے ہیں اطلاعاً معروضہ کیا آیت  
جیسا حکم عالی صادر ہوا اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبھی  
کسی طور اور کبھی کسی طور پر متا ہے اور اس غلام کو دوادینا  
بھی یاد نہیں فقط حضرت کی دعا سے مبارک کے پردے سے کام  
چل رہا ہے زیادہ حداد اب الہی آفتاب عمر و اقبال تابان  
وہ بخشان باد المرقوم ۲۴۔ صفر المظفر ۱۳۸۵ھ مقدسہ یکہزار  
دسہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رانچور۔

قدم  
غلام  
ابتدا کردم بنام پاک حن و رحیم بدست بستر عرض دارم چون  
در گزارش ایچہ از لعل علی گرد و خلاف پڑ اطفالی جستہ للعالمین باشد معاف  
بعض تعلیم برداران آسمانہ ہدایت نشان میرساند فدوی  
مع فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس بہت و محنت

ی حضرت لطف  
مظہر الہی

و عافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات  
 خواہن و جویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافتہ منزل منزل  
 تارمل و از آنجا از قصبہ ڈور تاراچور و از آنجا در آمدنی  
 و از آنجا در بہاری رسید چنانچہ در عرضی سابق مفصل معروضہ  
 نمودہ بود بملاحظہ اقدس گزشتہ باشد الحال در اینجا حاضرست  
 و چند مردوزن در طریقہ عالیہ داخل شدہ و رسک غلامان  
 حضرت منسلک گشتہ و از برکت توجہ غائبانہ آن غریب نو  
 چان در بحر فیض الہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دستاثر آن  
 بلکہ بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب  
 بے ہوش می مانند و اکثر اچان شدت حالت واقع میشود  
 کہ چہار کس را ہم تاب تحمل آن نہ می گرد و ازین سبب نصف  
 صاحبان را بطور حلقہ و نصف را برائے محافظت او شان  
 مقبرے دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی  
 قرار می دہد و این غلام چون مضغہ گوشت بجز چشم سربستہ  
 نشستن پیچ نہ می داند بموجب بیت سپردم تو مایہ خویش را  
 تو دانی حساب کم و بیش را و مرجوست کہ اولاً از توجہ غائبانہ  
 و ثانیاً از علاج این احوالات مہرور ارشاد گردد اگر حضرت از جہا

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در پشه خانه را پُچور به فشی  
 محمد امیرالدین صاحب پشه خانه رسیده در جامع مسجد برسد  
 بسلام خواهد رسید  غلام علی

جواب بر دو عرضیهای مرقوم الصدر - برادر عزیز القدر خوش  
 خصال نیک کردار پسندیده افعال زاهد محبته - بعد دعا و سلام  
 مشهود و خاطر باد بخدمت والمنه که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یک  
 را موافق حصه خود از پیران مارجمم الله تعالى فیض می رسد  
 بدانید و بفهمید که خود را آنچه عینک خالی دانسته به پیران مارجمم  
 الله تعالى متوجه باشند که هر چه می رسد از دیا فیض و قبول  
 عمل خواهد شد مفهومی می شود که استعداد آدمای آنجا بسیار  
 خوب است و جذب خاص می دارند پس درین صورت  
 آنانکه جذب خاص می دارند او شان بر ارشاد خاص اکتفا  
 دارند و آنچه ماتحت او شان اند متوجه قلیل قلیل موافق استعداد  
 شان متوجه باشند مبادا در بیوشی شان رنج و جرات بر  
 اعضا ظاهر ایشان رسد که موجب نارضا پیران مارجمم  
 الله تعالى گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر او شان شفقت  
 از مادر و پدر باشد زیاد محبت باد - دستخط خاص فقیر مسکین نقطه



المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۸ء مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ  
عبارت لغافہ۔ انشاء اللہ تعالیٰ لغافہ ہذا در ضلع راینپور بہ منشی محمد  
امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ  
صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۸ء مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہا کے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۲۵۸ء یکہزار و سہ  
صد و پنج ہجری مقدسہ از او دنی گزرا نیدہ بود مع جواب آن ہر دو

عرضی حضرت مولانا  
مظاہر العالی

ابتدا کردم بنام پاک چمن ورسیم	دست بستہ عرضیہا میں چون غلامان فیم
در گزارش آنچہ از لایعلیٰ افتد خلاف	از طفیل رحمۃ اللہ المبین گرد و سمان

بعض غفلین برداران در گاہ عالم پناہ مے رساندہ۔ فدوی محمد دم پناہ  
غریب الدیار اپنے کو احقر الباء و اضعف الافراد عینک کم تہا سی  
بہی بدتر سائے بخت حیران کے بستہ ہجران پر بیٹھ کر جو طالب طریقہ  
عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور از شاہ دستا

مشغون کے موافق چشم سربستہ بیٹھ کر پیران کبار کے حوالہ  
کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز  
فیض بخشی کے باب میں بال برابر دخل نہیں فقط اداسے حکم کرنا  
لازم ہے تسیر بھی بجز فیض الہی جو شش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبہ  
احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

بے آب کے ترپا روتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی  
 ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہیں کہ یہ کیسا ذکر و شغل  
 ہے کہ جس سے نماز میں نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو  
 دونوں ہاتھوں میں اور بعض کو تمام جسم میں بطور عیشۂ دل  
 کے ایک خراٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے  
 اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ میں داخل نہ تو یہی ایسی  
 حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوکو سنبھال نہیں  
 سکتے اور عہد صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے  
 ہی نہیں معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ  
 سرو پا پوٹنے لٹٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص  
 غلبۂ احوال سے پانی کے حوض میں کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ  
 تعالیٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ میں حضرت کے  
 اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان  
 کرتے ہیں اور بعض کو شعلہ نور ستاروں کے طور خواب و  
 بیداری میں پیش نظر رہتے ہیں۔ اور بعض شخص حضرت خضر  
 علی نبینا وعلیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو  
 ارواح اولیاء اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو احوال

گوناگون انوار میدان وسیع میں اور بعض سے بطور خرق  
 عادت کے افعال ظہور میں آتے ہیں۔ حاصل غرض یہ ہے کہ  
 ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدہ مند ہو  
 یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہو اپنے اپنے حال میں ایسے مستغرق  
 ہیں غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مٹنے دکھاتی ہے لیکن  
 ان کو کچھ نہیں کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ  
 کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہیں اور سبب تحیر  
 معروضہ ان احوالوں کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالوں  
 سے ان کے خویش و برا اور بلکہ خود وہ صاحب حال  
 موصوف کر تا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو  
 ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز میں فساد  
 آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ایسا مال  
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام  
 رضی اللہ عنہم کے وقت نہیں تھا۔ اب اس کی سنید کیا  
 ہے اور کس کتاب میں ہے اور اکثر یہاں کے مولویوں  
 سے استفتاء کیے ہیں معلوم نہیں وہ مولوی کیا فتوے  
 کہتے ہیں یہ پیروں کی عزت ہے اگر حضرت اس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہیں اور ایک صاحب شیخ  
 زاہد نام کہ وہ طالب اور اذن کے مکان کے لوگ طریقہ  
 میں داخل نہیں وہ نہایت مصر ہیں کہ اگر تم گلبرگہ شریف  
 چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ میں آئیں گے  
 ہیں اور میں تم کو نہیں چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت  
 ارشاد کا وعدہ کیا ہے آئندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہاں سے  
 کرنول دیر دن کا راستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی  
 بھی بہت ہیں اس واسطے اس کام کو بھی کبھی کبھی وہاں  
 جانے کا خیال آتا ہے اور اس کے ہر ایک قصبہ اور  
 دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہیں  
 اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی  
 ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آئندہ ہو تو ہم  
 حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ  
 بغیر اس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد اب اور غلام زادہ بے  
 ادونی کے حوض میں گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے  
 تصدق سے خیریت ہو گئی زیادہ حد اب المرقوم جادوی الثانی  
 سے مستأقداً مقدسہ -  
 نقل عوضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم	دست بته عذام چون غلامان شیم
در گزارش انجواز لایعلی گردد خلافت	از طفیل رحمتہ للعالمین گردد معاف

بعض فعلین برداران عتبه فلک رتبه می رساند قبل ازین یک  
عویضه نیاز در احوال غلامان بلهاری و غیره و استغنائے آن  
که از غلبه احوال از نماز خارج می شوند و دیگر معروفه متفرق  
و طلب مردمان و بیات این غلام را خصوص در گلبرگ شریف  
چند طالبان نیز می طلبند و حال پریشانی قلب بهجور از افتاد  
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزاشیده  
بود اغلب که در مطالعه ساطع رسیده باشد امیدوار ارشاد  
سعادت بنیادست دیگر عویضه غلامان این که یک درمی  
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چپ میبستم ریل دین  
نیاز نامه ملفوف است رجا که اگر کسی غلام خود را با چپ میبستم  
بر استیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از محفته  
اورا بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرضی مبارک  
باشد گسترانیده این غلام خود را مغفرو مغرز فرمایند بعید از  
بنده نوازی قدیم نیست و نخواهد شد زیاده آفتاب فیوضات  
ربانی بر سرما بهجوران تابان و درخشان باد بحرمه النبی وآله

الاجاد عرفی کترین غلام غلامان - روانہ از قلعہ ادھونی - مرقوم -  
 رجب المرجب سن۱۲۸۰ تیارخ ۲۸ ربیع الثانی و ہشتم رجب المرجب سن۱۲۸۰  
 در جامع مسجد ادنی فقط

جو اسے  
 از قلم

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالیٰ قربتہ  
 و محبتہ بعد دعا و سلام مشہود با دخط مرسلہ رسید و از مضمون خود  
 فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ ست کہ بہ منتظران  
 خود احوالہا عجیب و غمناک غریب عنایت فرمایند نماز  
 از حرکت اختیاری فاسد می شود نہ کہ از حرکت اضطراری  
 و اڑکے زبان طعن بند نہ می شود پس ایشان بکار خود مشغول  
 باشند و ایشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشته  
 شدہ است ملاحظہ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت  
 بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایما رد المرقوم صلح رجب  
 المرجب سن۱۲۸۰ ہجری مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج فقط  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول تسلیم  
 میں کیفیت ذکر و شغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ اور  
 قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا و سکا حسب استعداد طالب  
 بکوبی لکھے ہیں۔ اور مولانا شیخ عبدالعزیز صاحب نسخ الغیرین

بیچ تفسیر سورہ اقرآ کے معانی جبریل علیہ السلام کو سیدنا امین  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی کے ہیں  
 چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لئے ہیں کہ اولاً  
 بعینہ مرشد کی شکل بن گیا اور کیفیت حال دروہ کی سیمہ کہ حال باطن کا انکشاف ہوا  
 نمودار ہو جاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے  
 معلوم ہوتے ہیں اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر سے مضمون آیہ  
 ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِسی طرح حق الامکان  
 اظہار سوز و روباطن ضرور نہیں ہے لیکن صندوق سر  
 جب مشک نکلا خوشبو مشک کی بنین چستی اور سیاب  
 اگر پر اپنے کو کہاں ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری میں یا  
 اشک آنکھوں سے جاری ہوتے ہیں یا حالت اضطراب میں  
 شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔  
 چنانچہ رب العالمین تعالیٰ شانہ فرماتا ہے تَقَشَّعُ مِنْهُ  
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنی تاثیر تلاوت قرآن  
 شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہیں اور لوگوں  
 کے جو ڈرتے ہیں اپنے رب سے۔ تفسیر مبارک میں مذکور  
 ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الہی سے ہو چڑتے ہیں

گناہ اوس کے جیسے سو کے پتے جاڑ سے جھڑتے ہیں  
 اور ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کے وجد کا حال  
 سورہ واللیل میں شاہ عبدالغیر صاحب رحم نے لکھا ہے  
 پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ بالکل تمام شد و فقر برایشان استیلا یافت  
 روزے گلے راجحے کو رہتہ در گلو انداختہ بہ خلای  
 اور ابابہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ  
 وآلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبریل علیہ السلام  
 نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با وجود این مال داری چه حال شد  
 کہ باین لباس فقر نشسته است آن حضرت صلی اللہ علیہ  
 وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ  
 من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبریل علیہ السلام عرض  
 کرد کہ خدا تعالیٰ ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را سلام  
 فرمودہ است و می پرسد کہ بگوازین فقر از من راضی  
 ہستی یا کہ ورتے داری حضرت ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ را بشنیدن این کلام حالتے روداد کہ بر مثال ارباب



و جدست شدہ سے گفتند کہ من چہ قسم کہ درستم  
 از پروردگار خود دارم و بار بار با آواز بلند ہمین نغمہ را  
 سے سرائیدند کہ اَنَا عَن رَّبِّی رَاضٍ اَنَا عَن رَّبِّی  
 رَاضٍ انتہی اور نماز میں بخوفِ الہی رونے سے نماز  
 فاسد نہیں ہوتی ہے ابو داؤد عن مصروف عن  
 اَبیہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 یُصَلِّی وَفِی صَدْرِهِ اِذْ یُنِیْزُ کَاِذْ یُنِیْزُ الرَّحْمٰنُ مِنَ الْبُکَاۃِ  
 یعنی سنن ابو داؤد میں مصروف سے روایت ہے وہ  
 اپنے والد سے روایت کرتے ہیں کہ دیکھا میں نے  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے  
 تھے اور سینے میں ان کے آواز تھی مانند آواز چکی کے  
 رونے کے سبب سے اور درمختار میں مرقوم ہے  
 وَالْاِنَّیْنَ قَوْلَهُ اَہْ بِالْقَصْرِ وَالْاَوَّاهُ قَوْلَهُ اَہْ بِالْمَدِّ  
 وَالتَّافِیْفُ اَفْ وَالْبُکَاۃُ بِصَوْتٍ یَّحْصِلُ بِہِ رَحْمَۃٌ  
 لِّوَجْعِ اَوْ مُصِیْبَةٍ یعنی اَہ کرنا بغیر مد کے اور اَہ کرنا  
 ساتھ مد کے اور اَف کرنا اور رونا ساتھ آواز کے کہ  
 معلوم ہوں ساتھ اوس کے حرف واسطے و ہر اُف و اَہ مصیبت

کے چاروں مفسد صلوٰۃ ہیں مگر مریض قدرت نہ کہہ رہے  
 اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا  
 اس وقت مانند چھنیک اور کھانسی اور ڈکار اور جھانکے  
 کے ہو گا اگر ظاہر ہوں حروف واسطے ضرورت کے  
 اور مفسد صلوٰۃ نہیں ہیں رونا واسطے یاد جنت اور رنج  
 کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلیٰ کو قرائت امام کی  
 پس رونے لگے اور زبان سے کہے بے اور نغم اور  
 آہے فاسد نہ ہو گی نماز واسطے دلالت کرنے اور  
 خوف الہی پر وفي الہدایہ فان ان فیہا اوتاہ  
 ویکے فار تقع بکائہ فان کان من ذکر الجنة اولئذ  
 لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنے ہایہ  
 بین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز میں یا آہ کیا یا رویا بہ  
 آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہیں  
 نوٹ ہے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے یا  
 ہونے پر خوف الہی کے۔ انشاء اللہ تعالیٰ لفافہ ہذا  
 بجامع مسجد ابوہنی رسیدہ بملا حظہ براور عزیز القدر غلام  
 محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۱۰ رجب ۱۲۸۷ھ

غایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب  
 صاحبزادہ صاحب والا شان سلمہ الرحمن بعد اداے آداب  
 و تسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ  
 بوسان باطافیں مناطے رساند کہ اللہ تعالیٰ کی  
 فضل و کرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور  
 صحت و تندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی  
 رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے  
 کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور متروک  
 رہتا ہے اور حضرت پر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی  
 کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت  
 گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا  
 ہے کہ اگر آپ تکلیف فرما کر حضرت پر و مرشد قبلہ کے  
 اور اپنے صاحبزادگان والا شان اور ہمیشہ گان عصمت  
 مکان اور تمام افریاد عالی و دومان کے صحت و عافیت  
 کے خوش خبری سے سرفراز فرما دیں تو بعید الطاف  
 گرامی سے نہیں اور یہ خاک سرفراز ہو گا اللہ تعالیٰ  
 اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ہل جزاء الاحسان

تقریر فی حق  
 صاحبزادہ صاحب  
 والا شان سلمہ الرحمن  
 بعد اداے آداب  
 و تسلیمات خادمانہ  
 و کورنشات نیاز  
 مندانہ بعرض حاشیہ

الْاَلْحَسَانُ ۛ اور یہ کترین ربیع الاول شریف  
کے ماہ میں ہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے  
گزرنا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا  
تصدیع دیوے۔ چوٹی آٹا اور جناب شہاب الدین  
صاحب اور احمد میان صاحب اور چنویان صاحب  
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور غریز  
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی  
میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب  
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خان صاحب وغیرہ کی  
خدمت گرامی میں سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حد  
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ  
صد و پنچ ہجری مقدسہ۔

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دامن محبت  
بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح با  
الحمد مدد و المنہ احوال این حد و دیکرم رب المعبود بخیریت ہو  
و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالیٰ مطلوب و مرغوب  
قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

جناب امیر علی قزوینی  
مؤلف از طرف  
حضرت

بقاع و حال تقیم بودن خود از عرصه یارده ایام در ریچور بجای مسجد خل  
گردیدن تجلیا بست مردان در طریقه عالیہ و غیرہ مراتب موصول شدند  
خورسندی بختیہ زیرا کہ درین زمانہ اکثر خلق را توجہ با حق کم ست الحمد للہ  
درین اندک ایام بواسطہ نیک انجام بسیار مردم رو بحق شدند ازین چه  
بہتر ست و بہر قدر کہ فیض پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ متعدی گردودر آن  
عین خوشنودی تفسیر است پس در یچو صورت جائیکہ اجماع و کثرت مسلمانان  
باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز متحسن معلوم می شود و مفارقت نمایان  
چندان اعتباری نیست حق تعالیٰ پسند و عنایت فرماید و وری و نزدیک  
یکسان خواهد بود بمصدق شعر مذکور گے کہ گردیمنی با منی پیش منی  
کر پیش منی بے منی دیمنی یا خدا تعالیٰ آن عزیز را ببرکت تو بہ پیران  
کبار و می تمیز ساختہ است و وام در حضور فقیر مستید لازم کہ بجمعی  
تمام بر طریقی خیر الانام باشند فقیر نیز از توجہ غائبانہ عاقل نیست  
بر ہمہ اہل حلقہ سلام برسد فقط

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیہ الرحمۃ  
چکیدہ کلک گہر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفہ حضرت شہاب  
مخازن حقیقت  
کلید اسرار معرفت  
۱۶

تاریخ طبع از دفتر حضرت  
بیک صاحب دارالافتاء  
سن بابائے ہوا دار احسان شیخ  
ہر عقد ہونے میں جان شیخ  
ہر عقد حضرت مسکین شاہ  
ہر عقد میں جان شیخ  
ہر عقد جو کامل ہوا  
ہر عقد کے ارشاد کو کیا گئے  
یا و آتا اس کو آں شیخ  
خانقاہ چاہو یا اس فدا  
یو دین ہم از جہ غویبان شیخ  
نفت اللہ کو کہا یا اللہ نے آں  
سال ہم سب ہو چکا و زمانہ شیخ  
۱۶

<p>ارکانِ دین شریعت جناب پاک سکین شاہ صاحب معطر ترزوے مشک و عنبر شدہ مطبوع طبع و طبع این سال بجفتم گنج در مطبوع شد خوب</p>	<p>قوت کمال طریقت ۱۴۱۳ چو ملفوظات آن عالی مراتب بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر مرتب رکن صاحب کرد فی الحال پے تاریخ ملفوظ خوش اسلوب</p>
ایضاً	ایضاً
<p>ولے اللہ و شیدائے محمد نمودہ رکن صاحب سبب بحسب طبع مثل روح آید خلیل از سال این کہ نہ بخشد</p>	<p>از ارشادات سکین شاہ صاحب شدہ این دفتر عشق الہی بملک باطن ارچہ بود ساکن بگفت - ارشاد دروآ میر مرشد ۱۴۱۳ ۱۶</p>
<p>تاریخ طبع از محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ</p>	
<p>تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے</p>	<p>خلوت در انجمن ملے کے نصیب</p>
<p>قطعہ تاریخ ترجمہ طبع محمد اسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب بیاض وصال سکین</p>	
<p>مصرع آخرین ہر سن لیجے اب فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب</p>	<p>یوں کہی ہر فضل نور تاریخ صاف ہو گئی مطبوع جسم یہ کتاب</p>

تاریخ طبع از مولوی صفحہ  
لیج صاحب  
صاحب سکین شاہ صاحب  
بجفتم گنج در مطبوع شد خوب  
۱۴۱۳ ۱۶

ایضاً

از ارشادات سکین شاہ صاحب  
شدہ این دفتر عشق الہی  
بملک باطن ارچہ بود ساکن  
بگفت - ارشاد دروآ میر مرشد  
۱۴۱۳ ۱۶

تاریخ طبع از محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ

تاریخ نکلی آج عجیب غریب ہے

خلوت در انجمن ملے کے نصیب

قطعہ تاریخ ترجمہ طبع محمد اسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ  
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب بیاض وصال سکین

مصرع آخرین ہر سن لیجے اب  
فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب

یوں کہی ہر فضل نور تاریخ صاف  
ہو گئی مطبوع جسم یہ کتاب



خود ایستاده گنایده از تطیفه قلب تا معیت که سبق او شان همین بود  
 زبانی او شان سماعت نموده بسیار مخطوط شدند و دستار مبارک از سر پر  
 اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست  
 خود تا دیر سر او شان گرفته چشم سر بسته متوج باطن او شان شدند  
 و خود یک کلاه و دو ترکی سفید پوشیدند - مخفی نمایند که مثانیان طریقه  
 در اجازت دادن لطف دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانستند و خصوصاً  
 درین طریق عالیه نقش بندید به رحیم الله تعالی که اندراج الیه فی البدایت  
 خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر <sup>قدس سره</sup> نیز در سبق مراقبه معیت  
 اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لائقین رسید از خلافت مطلقه  
 سر فراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطلابان خدا کردند و تأمین  
 دوازده کال در مکان و بر دسه خانقاه توپیدا دیم و این امر بر همه خادمان حضرت  
 مدوح اهل من الشکرست و امروز در اجازت این برخوردار پیغمبر عمر میافزا  
 ما را از حضرت صاحب نوسه ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه  
 چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دلتخا  
 شدند و بمحضر در خواست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب  
 مرحوم رسول پیر خان صاحب صدر الصمد در بلده حیدرآباد راور برد آورده  
 فرمودند که این صدر الصمد صاحب اندک پیش حضرت متوج با او شان شده چنانچه  
 توصیف جدا علی او شان نموده و در حق ایشان نیز دعا می پیروی شرع  
 تحمیدی علی صاحبها الصلوٰه و السلام فرمودند و چون از مسجد نیکو قدم بیرون  
 نهادند باین خادم خادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیران  
 نقش بندیه مثل موش بر دم و نظر بر قدم و غیره که اکثر در سواری مبارک ازین علم



خود قرائت می کنند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم است نمود  
از محسن مسجد تاسند مبارک حضرت عفا سے خود بردوش راست نهاده رو بر روی  
حضرت مامد ظله العالی بار بار با دوازده سوره خوانند این همه خادمان  
همراهمیان مثل حاجه حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی  
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مظهر جانشین حضرت حاجی غلام محمد  
صاحب عرف خیر اقی میان صاحب و بیکاری میا نصاحب و امیر علی میا نصاحب  
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت مامد محمود شاه صاحب و  
قادر خا نصاحب و مرزا حجت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو سده  
باشند از غلبه احوال اکثری را از سر و دستار خود خبر نمود حتی که حضرت را  
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از  
بیشتر به شوری تمام بر می خاستند بر عضا دولبی طول قین گزشتی چنانکه اکثر در  
بوقت خطبه خواندن می دارند تکیه نموده تا در عرصه یک ساعت ارسسی و در  
گنبد مبارک پیرو خود رسیده و هر روزی قبر شریف استاده بار بار از انگشتان  
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مظهر  
نکاه مرشد ماکیمیا نیست هر وقت می خوانند و متوجه و نتجانه شدند و این  
علام حضرت همون طور اشعار و غیره می خوانند و در راه همه مرید و غیر مرید  
پیر و جوان و مرد و من و کافر معتقد و غیر معتقد همه در یک حال جیرانی  
بودند که در تحیر بر نمی گنجد بهر حال و بر همه دراز بیکان مبارک رسیدند  
و قد بر می برسند و یونان نه تشریف داشتند چون مردمان را از حال چنین  
تشکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بیکان  
خود را بنشیند و بر دزد دیگر که جمعه و تاینخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیه

المعروف به سکیر

عادت تشریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خدمت  
 تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسجدی مسجد الماس  
 است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب رخطیب و امام عت  
 موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد  
 تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر نشی پیشکار و خادم قدیم حضرت  
 شاه سعد اللہ صاحب قدس سرہ و شجرہ طیبہ نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کہ  
 در مختصر احوال بزرگان شجرہ طیبہ نقشبندیہ مجددیہ حضرت مابجمع نمود  
 بودند خواندند و حضرت مابعد سماعت دو دو عدد دلہ و از دست مبارک  
 خود تقسیم نمودند و ہمہ حاضران مسجد مثل مور و گس غلو نموده مے گرفتند و  
 چون نسبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام راؤ  
 مے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانہ شد و بروز  
 دوم کہ تاریخ غره جمادے الثانی ۱۳۶۷ م قدس سرہ بعد از اشراق خادمین حاضرین  
 را درون مکان یاد فرمودہ از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سر فراز فرمودند  
 ارشد بناے طریقہ نقشبندیہ برستہ چیزست - حضور - و آگاہی -  
 و نسبت خاص - و این ہر سہ چیز از احوال تعلق دارد کہ در بیان راست  
 نہ مے آید - **فائدہ** روز مے فرمودہ بودند کہ حضور آن ست مثلاً کہ  
 کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً را دیدہ آمد ہر گاہ تذکرہ آن  
 حرم محترم مے کند قلب او گویار و بر مے او حاضرست بخلاف آن شخص کہ ہنوز  
 از زیارت حرمین شیرعین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً مشرف نہ گردیدہ کہ در دل او  
 آن شکل و شمایل حرمین شیرعین حضور می ندارد - همچنین آگاہی ہم است کہ  
 بر آن حضور خود آگاہ است کہ من این حضور دارم - و همچنین نسبت کہ مثلاً

که در میان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسرری واقع است که هرگز این نسبت  
متغیّر نمی شود هر چند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمی شوم اصلاً  
این نسبت پدر و در نه می شود همچنین اهل طریقه که از پیران طریقه خود حجت  
اللّه علیہ نسبت فرزند سی محنوی دارند گاهی جدا می گردند بجز مته الشبی  
آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یاد کرد و بازگشت و رابطه و غیره متفرع بر آن  
اصول ثلاثه مقرر صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقش بندایه هستند درین همه  
تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقش بندای جمیم  
اللّه تعالی حاصل می شود نه آنکه بعضی اشخاص چند حرکات و افعال خود را  
داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این  
فرموده بطر جلال لطیف شان ملاحظه کرده فرمودند چنانکه ایشان بزرگوار خود  
تقصیه خوانی و اشعار را تمیل طریقه دانسته در هر جلسه خوانند این امر  
سراسر بے جاد و خلاف پیران کبار جمیم است تعالی بخود باشد سنا این کلام  
انجیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن او شان را در یک نظر سلب کردند که  
از لطیفه قلب تا لائقین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بے نور  
گردید چنانچه در آن مجلس کسانی که صاحب تمیز حاضر بودند بر او شان شکفتند  
و او شان مانند شکل بے جان و دیگر حضرات مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم سبیل  
تپان و از خوف و غضب حضرت مانند طله العالی که خونه غضب خدا بود جل  
جلاله لرزان و گریان سرچشم بر زمین دو زان بودند و حضرت مانند طله العالی  
در غلبه غضب نام او شان را نیز فراموش نموده از او شان پرسیدند که نام  
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است او شان گفتند تقصیر

اشعار و  
خارج

بے حضرت، مظلوم العالی فرمودند کہ چہین کہ شہائے گنبد یعنی قصیدہ خوانی و  
 غزل کہ حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب  
 سینے میرزا مظہر جانجانی رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب مایعے حضرت شاہ  
 سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بجا است و پیران با جمہم  
 اقلے بسیار غیور و اطاعت قتل بار و گیسے نیست ما از ذہ خود فارغ میشوم  
 آئندہ اختیای شماست اگر من نہ گویم کدام گوید لہذا گفتیم و برائے شما گفتیم  
 و باز فرمودند کہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شماست  
 ایٹان جواب دادند کہ ہست باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابوسعید صاحب  
 رحمۃ اللہ علیہ نیز ہست و چہین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان  
 اقرار نمودند کہ ہست باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتن مفید  
 نہ سے گردد باید کہ ہر روز قدر سے خواندہ باشند و اگر کسے از کتاب فقہ  
 یک مسئلہ ہم خواندے دانیم کہ این مقابل بہت و چہار ذکر خواہد شد پس  
 ایشان گریان و نالان شدہ گوشتہ دامن مبارک شایہ حضرت را بہرود  
 بگرفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خوف قہر حضرت ایشان  
 برخواست نمودہ رو بحضرت پس پائے تابدون دروازہ آمدند و ہر یک بکمان  
 ماندند و آئندہ حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر بر  
 بیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز و خود حیران و پریشان  
 ماندند و ہر روز دیگر کہ دو شنبہ تا پنج سوم جمادی الثانی سلسلہ آمدند و ہر  
 چہار گہڑی یعنی نیم پاس روز برآمدہ حضرت مافدا و قلبی و روحی از مکان  
 و میانہ در دیوانخانہ قدیم برآمد شدند و تا میرتوجہ دادند و بعد فاتحہ و دعا  
 برائے جمعیت کردن خود عرض کردند بدو جہ قبول رسیدہ و یک جوان شانزدہ

ساله ولی بیک نامی فرزند برادرزاده قرابتی این را قم ساکن ضلع ناندیویر  
 شخص دیگر برای بیعت رو برو حاضر شدند از نیمه پرسیدند که در کدام طریق  
 اراده بیعت دارید ایشان عرض کردند که در طریق نقشبندیه عالییه باز حضرت باد  
 فرمودند که ایشان هستند غلام عوض کرد حاضر اند پس او شانرا اشاره کردم و ایشان  
 بسرعت تمام رو بروی حضرت حاضر شدند و حضرت اشاره نشستن ایشان  
 کرده بمولوی حافظ حاجی و اعطای حکیم فقیر احمد خیرالدین صاحب فرمودند و ایشان  
 استاده بر شجره مرقومه دیوار نظر کرده تا نام مبارک حضرت شاه صاحب یعنی  
 شاه سعد اسد صاحب قبله رحمة الله علیه خواندند و باز حضرت پیر و مرشد سی فراه  
 قلبی و روحی مظهره العالی پیر چکر مبارک خود از میان شریف کشاده اول آن را  
 در دست هر سه طالبان و بعد بدست ایشان داده اول استغفر الله ربی  
 مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ اَتُوْبُ إِلَیْکَ سَبْعَ مَرَّاتٍ - و ایمان مجمل یعنی اَمَنْتُ  
 بِاللّٰهِ کَمَا هُوَ بِاسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ وَ قَبَلْتُ جَمِیْعَ احْکَامِهِ و ایمان مفضل  
 یعنی اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمَ الْاٰخِرِ  
 وَ الْقَدَرِ خَیْرِهِ وَ شَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط  
 وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَ بَارَکَ وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ  
 اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ  
 رَسُوْلُهُ ط یکبار با ایشان خوانانیده قدری شوق بیاطن اینهمه باشد  
 هر طالب نوبیعت را جای قلب نمودند و تلقین کربسم ذات کردند و ترکیب  
 و تقرر ذکر بقدر همت فرمودند و باز ایشان را یعنی شخص معقوب را از لطیف  
 قلب تا لاتین سبقتاً از زبان مبارک خود از سر نواریش فرموده بر خط  
 فرمودند و بوقت برخاست بطرف ایشان دیده فرمودند که الحال فضل الهی

یعنی شخص معقوب ۱۲

شہد و ایشان در حالت حیرت ماند و چون نقش دیوار ہر دو غلین مبارک حضرت را از ہر دو دست خود برداشته بر سر خود نہادہ قدرے استادہ باز آن غلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مذطلہ العالی نہادند و حضرت تازینہ ہا دیوانخانہ یعنی خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ زان نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات  
مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور  
حضرت جبریل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت  
مبارک میں اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔

بیان اس  
توجہ

<p>اور نبوت کے مبارک ایام صحبت خلق نہ خوش آتی تھے غار میں کوہ خرا کے شہرین ذکر اور شکر میں رہتا شاعری تھا کہہ کر سبحان اللہ رہتے عزلت کہہ کر یک ماہ تمام ہو کے پھر مکہ میں رونق افروز تو شہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ وہی خلوت کے دنوں میں یک روز یک ایک ایسے میں ابراہیم شاہ دیکھا ہے اٹھا اپنا سر اور دوبار ہوتی یوں ہی ندا</p>	<p>جب کہ نزدیک ہوئے باکرام حق سے خلوت ہی اُسے بھاتی تھی جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین ذکر لب گاہ کہہ کر فکر بدل اور کہہ کر لا الہ الا اللہ کم بھی کرتے تھے کہہ کر چہ ایام خانہ پاک میں رہ کر دور پہر اوسے غار کو جاتے وہ شاہ نئے لب آب پر حبلوہ فروز یا محمد سے ہوا یک آواز کچھ بلند می میں ہے نہ آیا نظر چو طرف اپنی نظر کرنے لگا</p>
---	--

تہی بہت شاہ کو چیرانی  
 تاج یک نور کا تھا سر پہ دہرا  
 مثل خورشید کے بر شکل بشر  
 شاہ تو کون ہے اوسکو چہا  
 مین ہون جبریل امین آی سرور  
 لایا پنج آیہ اقرأ وہ دین  
 یک روایت ہے کہ جبریل تہی  
 تھا وہ نامہ ز حریر جنت  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہیدین  
 مین نہیں جانت پڑہنا لکھنا  
 صورت حرف نہیں ہے معلوم  
 شہ کو سنے سے لکاتب جبریل  
 کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف  
 یونہی چکلا وہ نبی کو تہ بار  
 وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا  
 جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر  
 عرف مین اہل طریقت کے بجا  
 چار اقسام مین اسکے اکمل  
 قسم دوم ہے یقین الیقانی  
 اتحادی ہے چارم اے شہیر  
 کردہ ہر یک کی لکھون مین تمثیل

شخص ایسے مین بلک نورانی  
 سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا  
 اکھڑا جلد بہ پیش سرور  
 عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا  
 ادویات کا ہر توہین مہر  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہیدین  
 نامہ یک لاکے رکھا پیش نبی  
 درو یا قوت سے تہی اسکی جنت  
 شہ کہا اوسکو کہ اے روح امین  
 مین تو اُمّی ہون یقین کیون پڑنا  
 اور نہ نامے مین ہی ہے کچھ مرقوم  
 ایسی قوت سے دبا یا بے قیل  
 اور بہت عرق کیا جسم شریف  
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے سالار  
 پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑا  
 اسکا کرتا ہون بیان اب تحریر  
 اسکو کہتے مین تو جہ عرفا  
 انگکاسی ہے سمجھ لے اول  
 تفسری اصلاھی سمجھ اے بہائی  
 ہے قوی قینون سے اسکی تاثیر  
 تو بیان ہو دیگا بس طول طویل

۱۰  
 یعنی دبا یا

<p>قوم کی ہوسے کتب سے معلوم جو مکمل ہے شیوخ والا تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر پہل میں یک مس کو بنا دیوین زر ماہیت ادسکی پہی ہر سینے روح کامل کو یقین اپنے او زور و قوت سے ملاوڑی فہیم مستفیض ہووے یقین روح میٹر روح طالب بین وہ آدمی دلال اولیا میں بھی بہت ہی ہے کم</p>	<p>ہے مواضع میں وہ اپنے مرقوم نقشبندیہ طریقہ میں بحب تھا توجہ کار و اج اس میں کثیر حکم اکسیر رکھے اون کی نظر اتحادی جو قوی ہے سب سے شیخ کامل و مکمل جو ہو روح طالب سے بوجہ تعلیم روح ہو شیخ کا فیاض رشید شیخ کو روح کا جو ہو دیکھا ایسی تاثیر یقین اے اکرم</p>
--	--

### (گلدستہ دل بستہ)

<p>خیم اسرار ازل کا ساقی سالم و اصل باقی باللہ عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر ناگمان آئے ہیں مہمان بسیار قسم کہا نے سے نہ تھا کچھ حاضر وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم خوان اک لاکے کیا ہے حاضر اور تھی نعمت الوان بہت جو کہ چہتا ہے چہ بیسک اب ہے یہی عرض میری سرور جان</p>	<p>نقل ہے خواجہ عبدالباقی عارف کامل فانی نے اللہ الف ثانی کا مجدد کا پیہ ایک دن اوسکے مکان کو ایڑا مطبخ شیخ میں تب اے فاخر فکر و تشویش بہت ہی اکرم نمان گریسے میں ہوا اک ہو ماہر روغنی اوس میں دہرے نان بہت شیخ خوش ہو کے کہا اوسکو تب وہ کیا عرض کہ اے شیخ زمان</p>
---	--



<p>بس یہ خادم کو تیرا سا کر دے          نا اوٹا دیکھا تو اس حال کا بار          عرض کئے بار کیا وہ یوں ہی          شیخ آخر کو بہت ہونا چار          اوسپہ فی الفور توجہ دہ کیا          حق دیا اوسکو تہی اوسکا اثر          شکل دونوں کی تہی ایک ہی ظاہر          کچھ نہ تھا فرق یقین سہ تاپا          معرفت ہو گئی دشوار یقین          شیخ ہشیار تھا اور وہ سرشار          اس سکر میں ہے علیہ الرحمت          غیر پر ہوتی ہے بیشک اخیر</p>	<p>فیض باطن سے مراد دل بہرہ          شیخ نے اوسکو کہا تب سے یار          مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے وہی          عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار          اپنے حجرے میں وہیں اوسکو بجا          اتحادی ہوئی تاثیر اوسپر          آئے جب حجرے سے دونوں باہر          صورت شیخ میں اور اوسمیں بجا          بلکہ کہتے ہیں کہ لوگوں کے تین          فرق اتنا ہی تھا لیکن اسی بار          تین دن بعد کیا وہ رحلت          کا ملون سے یقین ایسے تاثیر</p>
---	---

<p>۲۸۲          محمد علی</p>	<p>بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ</p>	
<p>اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی از غرہ          خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہداء نمودن چہ حکم است          ارشاد بیائے کہ از آن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد          خوب است اما دین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ بتلائے عصیان          سے شونہ پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود۔          ارشاد شیخہ از مولانا شاہ عبدالغیر صاحب حمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ</p>		



بود چو گنجایش خیال عجز و التبا که شیعه نسبت آنحضرت اشتہارے کند وافر ایست  
و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالیٰ عنہم پانے سازند محل تعجب ست۔  
ستم بن زال پہلوان کہ کثیرین خلائق و اضعف بشر بود شہرہ شجاعت و دلاوری او در  
عالم از حد و حساب بشہور رسید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رض و جگر گوشہ سید الانبیاء  
صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کینہ غلامان خود و ماخر شوند این اقرا  
محض ست بر امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ ۔

## بیان راہ نبوت و راہ ولایت

اولاً کہ یک راہ نبوت ست و او شاہ راہ است کہ جمیع انبیاء کرام علی نبینا و علیہم  
الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم الی یوم القیام  
ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت  
شریعت شریف از حد ست حتی کہ در ادائے ادنی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ  
میسازند لکہ ہر آن درین امر فانی و مستلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر  
این تابع مصطفیٰ و مژگی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلث  
منقضی گردید و در فیض نبوت فتور مے واقع شد و در ادائے احکام شرعی ضعف پیدا  
گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنی باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمود جسم  
عنصری را آراستہ و پیراستہ نماید بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالیٰ مع  
متابعت شریعت شریف ۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ و گروہ اند ہر دو مقبول  
محبوب یکے صاحبان توحید و جود و دیگر غیران توحید شہودی و جود شہودی  
ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل جود از علیہ بخت و سکر وقت خود قائل ہر  
یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب ہر وجود دیگر نظر نہ مے افتد چنانچہ در غلبہ شہود آفتاب

نظر بر ستارہ سے اقد چنانچہ حضرت مصلو علیہ الرحمۃ قولہ الحق و حضرت بایزید  
 بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِی حُبِّی سِوَى اللَّهِ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُهُ  
 کَیَّا فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد  
 اہل سنت و جماعت است ہمہ از دست واقع گردید گویا ایشان را از باعث حد  
 بصیر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہودے گردا این مرتبہ صحیح و ہستی  
 کہ فوق مرتبہ سکرو بے ہوشی بہت کہ محافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و  
 حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بہ ان ناطق است و دعوت جمیع انبیا  
 و مرسلین علی نبینا و علیہم الصلوٰۃ والسلام بہ ان روشن و طاہر پس این صاحب  
 شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہم غلات بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت  
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و آنچه بعض بزرگواران سے فرمایند کہ کل اولیا  
 کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اہل توحید و جو گذشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاہد و  
 ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروق  
 قدس سرہ و غیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید و جو گذشتہ اند بے  
 تعجب معلوم ے شود حصر کل اولیا کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ  
 خاصان این امت مرحومہ از علما امت دیگر انبیا علی نبینا و علیہم السلام زیادہ اند  
 معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آورده اند و گروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ  
 دیگر بیچ نہ ے دانند در بشارت مِتْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ دَخَلَ  
 و اصل اند بشری لَہُمْ الْغُرُصُ این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ناجیہ  
 رحمہم اللہ تعالیٰ اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول سنہ ۱۰۴۰ ہجری مقدسہ -  
 کیفیت مجالس و عظم مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سیدہ امیر تقیہ در مکان حضرت مائتہ العالی — از روز چار شنبه غره بیع الاول  
 بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمد داخل دیوانخانه قدیم می شوند و  
 و بمجرّد آمدن او شان حضرت مائتہ تشریف فرما می شوند و مولوی صاحب را بر تخت می کشند  
 که از فرش مکیه و گل و عود و سوز و غیره آراسته می باشد نشانده خود زیر تخت جاب  
 یسار مولوی صاحب مغر شمال رویه مانند مولوی صاحب و گاهی شرق رویه از  
 باعث کثرت سامعین و غیره تشریف داشته اکثر چشم بسته متوجه سماعت می شود  
 و از برکت حضرت چنان غلبه فیض بر اهل محفل غالب می باشد که بسیار کسان را  
 از جامه و دستا بلکه از یار و اغیار خبر نمی شود و چنان آواز آه و ناله و شور و  
 غوغا و گریه و زاری تاراسته و باز آیه می رسد که اهل راه چه مومن و کافر و چیران  
 و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شده و خرق فیض الهی شده و چون نقش دیوار است  
 و چیران می باشد و تا قریب مغرب را اثنا بیان این چنین بهنگامه که نمونه مشر  
 میتوان گفت می باشد و حضرت مائتہ وقت برخاست چند شهر عربی و فارسی پندی  
 می خوانند که از سماعت آن دل منتقبان عشق نبوی پاره پاره شده چون مرغ  
 بسمل بر خاک چنان و غلطان می گردند خصوصاً در روز بیان عراج نبی صلی الله  
 علیه و آله و صحبه و سلم این شعر سعدی علیه الرحمۃ **تذکر** بَلِّغِ الْعُلَمَاءَ بِكَمَالِهِ  
 كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ ۚ حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ ۚ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 و در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شیخ المذنبین صلی الله علیه و آله و آله و صحبه  
 و سلم این بیت ہندی می خوانند — اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی ۛ  
 ہو مے دراز عمر دل بیقرار کی ۛ روز یک شنبه یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد  
 نماز عصر حضرت مائتہ موافق عادت شریف برآمد شد کہ مولوی احمد خیر الدین صاحب  
 دیگر بسیار سامعین حاضر بودند و در تحت تشریف داشته و مولوی صاحب مقرر

نیز بر آن تخت و بر روی خود نشاند اول این قطعه فارسی خوانند **قطعه**

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر گاه خیال دی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن برد و لبت بخور که من	در سایه تو بلبل باغ چنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از دے تور دے محمدی ست صلی الله علیه و آله  
 صحبه و سلم بعد فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالیٰ بی چون و بے چگونه و  
 بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالیٰ بجمع جمیع صفات کمال و سنزه عن  
 جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه  
 که **حَتَّىٰ عَلَیْمٌ مَّرِیْکَ قَدِیْرٌ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ** و غیره که این همه دل  
 بر وحدانیت اند و دیگرے پنچین صفات ندارد و الحمد لله بر صفات زائده مثل  
**رَازِقٌ وَ خَالِقٌ** و غیره پس صفات زائده الهیه لا تعد و لا تحصی ست و ظل آن  
 در همه ملکات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعت و مصنوعیت و غیره  
 آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نه شود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق  
 و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعت منفک نه می گردد پس علمای رب  
 و حامیان شیعہ متین جواب شعر حضرت قاضی القضاات که یکے از بزرگان تقویین  
 اند باین طور می دهند و آن شعرا این ست **مَنْ لَیَّ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ**  
 از چه رو گفت احمد مختار را و بروز دوشنبه یازخ دو از دهم نیز بعد نماز عصر بر  
 تخت و عطا تشریف داشته جواب شعر من را فی از جانب پیران کبار قادریه  
 قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لا هویت و جبروت و ناسوت که از هر  
 و لا هویت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز می گویند و شرح این پنج مراتب مذکور  
 از بسط تمام تحریر برهم فرموده اند و شرح آن شعری که در رساله (الذات السکین) باید  
 درین اوراق موجب تطویل ست و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در وقت

۵۱

آن مجلس بعد از شعر من  
 بر خاست فرمودند و می  
 بیان نمایند لهذا در مجلس  
 ارشاد

فرموده اند

و جواب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزل است  
 نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفہد بلکه مراد از تنزل ظهور شئی است  
 بدرجہ ثانی و ثالث و رابع و خامس و غیرہ بلا تشبیہ یک آئینہ را مقابل آفتاب جہا نشاء  
 کردند و برابر آن آئینہ آئینہ دیگر و مقابل او سوم و روبروے آئینہ سوم آئینہ  
 چهارم و روبروے آئینہ چهارم آئینہ پنجم کردند کہ عکس ہر یک آئینہ بہ آئینہ دیگر  
 واقع شد نہ ذات آفتاب کہ آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی ہذا القیاس کہ  
 درین روز پنجپنیں ارشاد فرمودہ بہ مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند کہ  
 الحال شما طال لیسائی بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق لکینہ  
 جان کہ از کردہ آشفگان غلین محمدی راصلی اند علیہ وآلہ و صحبہ وسلم جرات بر  
 جرات افزودند ہمین طور بر روز سہ شنبہ سیزدہم شہرند کور بعد نماز عصر حضرت  
 ما ا دل بر تخت وعظ برآمد شدہ مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبرو  
 خود نشاندہ جواب شعر من لائی الخ از جانب پیران کہا نقش بند یہ جہم اللہ تعالیٰ  
 از بس شرح و بسط کہ ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن ہم از دست  
 مبارک حضرت علیحدہ مسطور ہر کہ شایق باشد در رسالہ (لذات مسکین)

بہ بیند خلاصہ این ست کہ مجوہ حقیقی و مطلوب تحقیقی کہ بود در بود و موجود در  
 موجود و جواب در و جواب ہست و ہست و ہست و غنی الغنی از ہمہ  
 ستغنی خواست کہ از غیب بشہود جلوہ گر گردد و بموجب حدیث قدسی کہنت  
 کثرًا حَقِيقًا فَاجَبَّتْ اَنْ اُخْبَرَ **ترجمہ** بودم من خزانہ مخفی پس دست  
 و ا شتم اینکہ شماختہ بشوم یقین کہ ہر خزانہ می خواہد کہ بظہور آید و از بطون بشہود  
 جلوہ فرماید مصرعہ پری روتاب ستوری نداد با وجود حقیقی بر عدم محض جلوہ  
 از نگذید۔ حب صرفہ نام یافت کہ ظل اول حقیقت محمدی ست کہ مقابل لا تعین ست

کہ بلا واسطہ نظر بر لائقین سے انداز دے۔

**المستقل**

تیاغ ہفتہ بیع الثانی سنیکہ اردو سہ صد سہ ہجری مقدسہ وقت  
اشراق روز چار شنبہ این غلام خود را تنہا نشاندہ فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ  
(ہر کسے سرید) در تربیت و تعلیم ہر برید چنان سعی بکار بردند کہ از درجہ لازمی بہر تہ  
تعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد سے خواہند کہ بہ کسے بندہ خدا فیض برسد  
کہ در آن ذخیرہ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عائد گرد پس ترانہ حضرت  
در کسے قصبہ ویا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سہ ہم جاری نمائی کہ در آن  
خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم دراہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصہ  
قلیل آمد شد سے شو در قصبہ ڈروڑ یا ہونگیر یا در راجپور یا در قصبہ امام صاحب  
یعنی قصبہ مدر کہ با اوشانرا اجازت دادہ ایم بروی فیض پیران کبار جاکنی  
ورود بر سے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف  
سہ کس را مرید کردہ آمدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ  
رو برو سے حضرات مجلس تعریف اوشان کردند کہ ایشان سہ کس اور طریقہ دخل کردند  
پس ایکنار صرور ست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز بطرف دیگران  
مشغول باشند این صفت در او دشاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را  
فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیہ خود ہم اصلا خیال نہ سے کنند این امر مستحسن است  
و او دشاہ دیرین و لا در قصبات سہ ہر کس را مرید نمودہ اند فقط  
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مازطلہ العالی ہمیشہ از آب و  
یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ  
از عام چاہ نیز وضو و غسل سے کنند و ہمراہ ظرف آب بجای پاک و صاف باہر  
و دو گنگا گاہ سے دارند و یک دو آفتابہ پر آب دارند و ہر گاہ کہ از بول و غلط

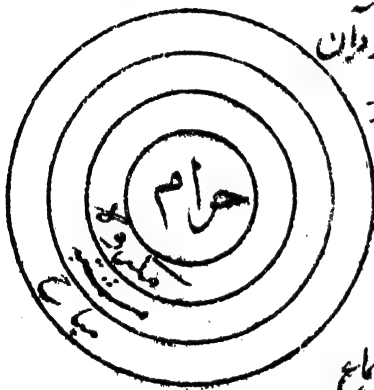


قانع شده می آیند بجز شستن هر دو دست تا بند دست آب آفتاب بطرف آب  
 بچیز دیگر مثل گانده قلم و طعام و میوه و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر  
 کمان و غیره دست نه می رسانند چون برای استنجاء رخ و بزرگ می روند  
 هر دو دست مبارک تا چند دست بنوع بشویند که انگشتان دستها و کف دست  
 آفتاب نه رسد مگر از ربع دست چپ آن طرف آب را یعنی آفتاب و یا بدنه لوی  
 بآبشار بر لب زه و یا بر جائی بلند یک درعه و یا زیاده از آن باشد داشتند  
 نموده هر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سه بار پاک کرده بعد از آن  
 هر دو دست یکجا کرده خوب شسته و مضمضه نموده آب استنجاء در آفتاب کلان  
 که در آن سه آثار یا زیاده آب گنجه گرفته بعد استنجاء نموده چوکی چوبی دیا بر تخته  
 چوبی دیا بر لب زه و یا بر چوبوتره که بلند باشد زیر آن کاه گسترانیده و جامه تنه  
 سوا سه جامه ستر عورت از بدن دور نهاده مگر در بعض وقت با جامه تن سوار  
 دستار مبارک رو بقبله و منوعه فرمایند در آثار و ضوا اگر کسی کلام دین سوال  
 مسئله کند جواب بدینند و هر عضو و عضو را هر بار تر می کنند و نجوی از دست  
 می مالند که سیلان آب گردد تا سه بار نه کم و زیاده از آن مسح تمام سر مبارک بطرف  
 مسنون و خلال انگشتان هر دو دست و پا کرده دعا های مستحبه میخوانند و بعد فراغ  
 وضو هر دو دست و چهره مبارک از یک جانب پارچه در مال و هر دو پا از جانب  
 دیگر آن خشک میسازند و گاهی از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کرد  
 از پارچه خشک کرده جلده هر دو پا می شویند و آنرا هم از پارچه خشک می فرمایند یا  
 در جائی وضو توقف کرده بعد خشک شدن از آنجا برخاسته گاهی اگر وقت کم  
 نباشد دو گانه تحمیه المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشه مکان  
 و غیره و تنها بر جائی بلند و بر تخت و چوکی و غیره میکنند و اگر در آب حوض و غیره چیز

کہ درت مثل تبدیل رنگ بود غیره از سبب ویرماندن یا برگ درختان افتادن  
 میباشد حتی الامکان استعمال آن نہ میفرمایند و از دست کسیکه چیزے مرض فساد  
 خون و یا زخم و غیره ے دار و خدمت آب نہ ے گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بپزدائی  
 طهارت باشد از او ہم خدمت خاص آب و صند و غسل خود نہ ے گیرند و اگر او خود  
 دخل این کار ے کند او را بہ استغلی تعلیم میفرمایند کہ ہر دو دست خود را بندست  
 سہ بار شستہ و ظرف آب را نیز سہ بار شستہ شکم آن طرف گرفته بیارد و چون  
 و غیرہ کہ بمان ہمہ ظروف آب ے باشند بدارند و کپڑا نون چوبی میخ دار و مسوکی  
 در و مال سفید پارچہ ہم قریب آبدارخانہ خود ے دارند کہ بوقت کار بکار ے آید  
 و دیگر کسے را خود بالغ و بیوش یا را باشد و یا طفل و نادان اجازت دست ساین  
 یا آب از آن ظروف گرفتن نہ میدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر  
 دست مبارک خود و یا دست مصافحہ کنان تری و نمی میداشت با دست ایشان  
 دست نہ میرسانیدند و ہموارہ جامہ خود را بگازد سلمان و در آب کثیر جاری  
 بشویندین میدہند مگر بضرورت سفر و غیرہ از کافر ہم ے شویانیدند و چون  
 جامہ از دیار و مال و غیرہ پارچہ شستہ تر و نم ے آورند آنرا بر جامے ریسمان  
 و درخت و غیرہ کہ بالکل از گرد و غبار و غیرہ پاک و صاف باشند از دست ہمان  
 شخص کہ آورده است دسے را بمس آن حکم نہ ے کنند و ہر دیوار یا سقف  
 مکان و سفالی مکان آن جامہ تر نہ ے اندازند و اگر آن جامہ تر بزرین خشک  
 ے افتاد آنرا بان ے شویانند و بر وز جمیعہ غسل کردہ پارچہ بسیار سفید و لطیف  
 دیا بانا قی و دہ شالہ و رومال زرین و غیرہ کہ اصلا در داغ و نشان و رنگ و غیرہ  
 پاک اشیاء مثل شیر و شہد و غیرہ نباشد و عطرو خوشبو داده ے پوشند بر زمین  
 سادہ ہرگز نماز نہ ے کنند و بر آن رومال و غیرہ گسترانیدہ بلکہ ہر جامہ مسجد و غیرہ

اگر نچھٹستہ باشد رومال دیا چادر خود گسترانید نماز سے خواند و پائے تر  
 بغلیں خشک ہم نہ سے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در غلیں تر و یا خشک پا  
 تر خود اندازد بسیار خوش شوند لیکن با جمیع نہ سے فرمایند و پس امام بزرگوار  
 کنندہ طہارت و استنجاء لباس گاہے نماز نہ سے گزارند مگر بطور شاذ و خف  
 فوت جماعت و کسی کہ خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و دہ در دہ جاری  
 سے مینند بسیار خوش شدہ تعریف او سے کنند و اکثر آرا امام جماعت بسیارند  
 بشرطے کہ آن صحیح العقائد سنیدہ و واقف عمل فقہ باشند و الا خود امام گشتہ می  
 گزارند و پس کسی بد عقیدہ ہرگز نماز نہ سے کروند و میفرمایند کہ پس دہابی و کبیر  
 مہدی و رافضی ہرگز نماز نہ سے شود و اگر اصلاح سے کنند آلات حلاق را ال  
 بخوبی از آب وضو سے شویند و بعد اصلاح سے کنند و بعد اصلاح ہم  
 اگر مضر باشد سر سے شویند و سے فرمایند کہ بعد اصلاح شستن سر بہترست  
 زیرا کہ چنین اصلاح ساز کم است کہ از سر اصلاح کنندہ خون بیرون نیارند و  
 در باران از سقف و یا میزب و یا از زمین و یا در میان چیزے قطرہ ہا بر جاہ بدن  
 سے افتد آزار دہر کردہ با جاہ ہاے دیگر نماز گزارند و اگر چنینے میوہ مثل  
 ابنہ و آل و بخارا و شمش و غیرہ نیز از آب دہ در دہ شستہ میخورند و بخت عمر پاک  
 حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی اللہ تعالیٰ عنہم و غیرہم از آب دہ در دہ  
 و یا از چاہ مکان خود کہ بسیار ہوا احتیاط میکنند و لو ورسن آرا بغیر شستہ  
 نہ سے گرفتند و اکثر اوقات بہر دمان تاکید و ترغیب طہارت سے فرمایند و  
 یک خادم حضرت برہنہ پا آمدہ از حوض دیوانخانہ حضرت کہ اربع فی الابرع  
 آب از دست راست گرفته پا ہاے خود شستہ آمد حضرت مافرمودند کہ دست  
 خود را از آب پاک بشویند کہ این آب حوض خمسست روز سے ہمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوسے گلی خرید بقدر گنجائش تیار  
 آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبوسے افتاد فرمودند که آنرا بیارید چون نزد یک  
 آوردند فرمودند که این سبوسے چگونه طهارت سے شود کہ بسیار خردست و ٹوٹی ہم  
 ندارد باید کہ براسے طهارت سبوسے کلاں و ٹوٹی دار داید کہ از آن طهارت  
 خوب سے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوسے کلاں مثل سبوسے  
 آب یا قدرے کم و زیادہ سے داشتندی و از جامہ شکوک و مکروہ اصلاً نماند  
 نہ سے کردند و طفل صغیر را کہ جامہ دیا جسم او تر میا شد بطور سے میبردند  
 کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر احياناً تری او با جامہ و جسم رسید جسم را  
 شستہ و آن جامہ را دور کرده با جامہ دیگر نماز ادا سے کنند علی ہذا القیاس  
 در طهارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط سے کنند و این احتیاط حضرت ما  
 مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم سے فرمایند کہ این طهارت از قسم غریبت  
 و غریبت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آبخان گریز  
 چنانکہ از حرام سے گریزد این بہتر است والا ہر جا سے کہ در احتیاط شرعی  
 باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال غریبت این ست کہ گویا اول دائرہ  
 حرام ست و گرد آن دائرہ مکروہ و گرد آن



دائرہ شتبہ گرد آن دائرہ مباح باین طور  
 اکثر پیران کبار نقشبندیہ جہم اللہ تعالیٰ  
 دائرہ مباح را بر خود تنگ کرده اند  
 تا باینکہ شتبہ مکروہ نفیقتند و عمل  
 بر سنت اختیار کرده اند لهذا در مقدمہ سماع

شرعی کہ بے مزامیر و بے حضور و بے مردمان اہل بجا باشد۔

شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما ترا نکارے کہیم و نہ اینکارے کہیم چرا کہ منونیت  
 دایۃ قوله تَعَالَى اللَّهُ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يَحِبُّ الْمُنْتَضِعِينَ در حدیث  
 آمده کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یک شخص را جامہ بسیار کدر دیدہ فرمودند  
 کہ آیا این کس را مقدور جامہ شویانیدن ہم نیست و همچنین غسل جمیعہ و تعذیرین و غسل  
 احرام و عرفہ و وقت مشرف شدن بمیدانہ منورہ و فروش مساجد و وضو برداشتن و  
 شستن ہر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن ہر دو دست پیش پس  
 استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برائے غسل میت و بوج حیوان با کول  
 اللہیم و غیوہ کہ از قسم غنیمت و نفاقت است و سحبت نہ فرض و واجب نیست مگر فقہا  
 بیلان عید روز قربان با دیگر نوادہ در سلسلہ ہجری مقدسہ حضرت مائدہ طلالہ بعد نماز  
 صبح غسل نمودہ از لباس فاخرہ عمدہ مسونہ مثل جبہ و صدریہ و شایہ و دو شالہ و جنبیہ  
 و شمشیر و عصا و ہمرہ و عطر و غیرہ آراستہ و پیراستہ گردیدہ و در اول وقت نماز عید  
 ادا نمودہ داخل مکان شدہ شتر قربانی را رو بروی خود در صحن مکان اندک و بزرگ  
 آب خورانیدہ خود بر لبہ الان مع حاضرین تشریف داشتہ بہ عرب بخار کنندہ  
 حکم کردند پس ایشان بجز آن حکم شتر را نشاندہ زانو بستہ قبلہ و برابر کردہ چہرہ  
 او را از رسن جانب پشت کشیدہ کلمہ بسم اللہ اکبر یک مرتبہ گفتہ  
 جنبیہ در میان ملق و سینہ آوردند و بعد سر و شدن گوشت او را گاو و قصابان با چوب  
 کردند و غلامان حید را بادی را بموجب یک آثار دو داتا رکم و زیادہ آن گوشت را در  
 اہل محفل و غیرہ تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم و غیرہ ارشادات روح افزای  
 فرمودند و بجانب مرد آدمیان کہ فقط از محبت آمدہ بودند ملاحظہ کردہ فرمودند کہ مردان  
 ہموارہ از بازار گوشت و غیرہ بخانہ خود می روند یک روز از دکان فقیر بردن مضاعف  
 ندارد و پس از مردمان ہر کرا منظرہ سے بود یک روپیہ و دو روپیہ نزد عبدعزیز

بقسیم برخواست نموده داخل دولتخانه عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک بزرگ  
 که از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمدہ بود از نام خود قربانی  
 از دست این فقیر کردند و یک دان باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی ہمہ  
 خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیرہ قدرے عنایت نمودند فقط  
 ایشا چون حضرت پیر و مرشدی مظللہ العالی بتایخ نسبت دوم جب المرجب ۱۲۹۱  
 ہجری مقدسہ از نقطہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماہ بوقت یک پاس روز  
 دوشنبہ رونق افروز و دولتخانہ شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان مجبوران  
 را از سعادت قدم بوس سرفراز فرمودہ برخواست کردند و باز براس نماز عصر در مسجد  
 حضرت صاحب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمہ تشریف آورده ارشادات انواع  
 و اقسام فرمودہ ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در  
 کسے جا برائے صحت کارے فرمودہ بودند از آنجا بخا و مان خود نوشتہ اند  
 ما و نسیم کہ فرج را بجز توضع بجانب اصل چارہ نیست اما این معاملہ منعکس گردید  
 و دہ نسیم کہ اصل را نیز توجہ الی الفع گزیر نیست بلکہ زیادہ از فرج چہ کہ نظر فرج  
 بر فرج ثانی سے افتد و اصل را بجز فرج نظر نہ ماکیان با چہ کان خود چگونہ متوجہ  
 باشد اگر چہ آن ہمہ از زود ما در خود متفرق سے شوند لیکن توجہ ما در از اوشان  
 فارغ نیست ہر گاہ کہ چیزے حادث سے شود در پیر و بال خود پناہ سے و در  
 ایشا کہ ہمیشہ کرم چنان تاثیرست کہ مجبور و خلعیدن آن از سر تا پا اثر ہر او جا  
 سے گرد پس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نہ کند فیض  
 این بزرگواران سے گرد لیکن طالب را باید کہ خود چیزے ذکر و شغل نمودہ باشد  
 کہ نہ طلب است ۔

اخیر شب علاج شریف بتایخ بیت و ششم روز جمودہ ۱۲۹۱ متہ از نیاز طعام بریانی و قلبیہ

سبزیار کنایه بعد نماز ظهر در باور چنانچه قشر لیا آورده عود و سوز طلب فرموده و برو  
 قبله استاده بروی گهای طعام فاتحه خوانده و فواسمی مقسوم علیہ حوالہ خیراتی میا نصیب  
 که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران و غیره اہل مکان زمانہ اطعام  
 فاتحہ سالیانہ حضرت صاحب - مرتضی بی بی صاحبہ والدہ خیراتی میا نصیب بودند  
 تناول کردند و خیراتی میا نصیب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصہ  
 برآورد و تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانہ قدیم برآمد شدہ یک شخص نابینا  
 را در طریقہ عالیہ نقش بندید داخل نموده جاسے قلب او ذکر اسم ذات و رابطہ خود  
 ارشاد نموده فرمودند کہ برائے این ذکر قید و ضوابط و صفو باشد یا نباشد و نہ  
 قید نشست و وزانو چارزانو نشسته استاده بطوریکہ آرام باشد زبان بکام چنان  
 صورت شیخ را و بروز خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزے ذکر تقدیر بہت خود نظر  
 کردہ آن قدر بلا مانعہ بکنید کہ از آن کم نشود و خواب در ذکر آید ہر گاہ کہ بیدار شود  
 باز در ذکر بخوابد و از ذکر مقررہ کم نہ کند اگر زیادہ باشد بہتر است آن شخص مرید عرض  
 کرد خواہم کرد پرسیدند کہ نقش چہ مقدار باشد او عرض کرد کہ بہت و یک فرمودند  
 کہ مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواہد باز مدارید بلکہ چنان نقش و  
 و نقش و صد نقش و ہزار نقش بکنید کہ مفید تر خواہد بود - باز آن مرد نابینا عرض  
 کرد کہ چنانچہ شود کہ بندہ باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینہ نماید حضرت  
 فرمودند کہ جسم خود را فراموش کردہ ذکر کردہ باشند اعدائے یحسین چشم بہرمت  
 خدا بہر کرد صورت ما چہ حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی اللہ  
 علیہ وآلہ و صحابہ و سلم ملاحظہ خواہید کرد پس بعد ایں مرید شمشیر میر حید علی صاحب  
 بخشی کہ نو تیار کردہ بودند برائے ملاحظہ آوردند پس حضرت موقوف بسیار تضرع و آن  
 شمشیر کردند کہ در زمانہ قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود کہ در کلام مجید سے دیدند و آن

شمشیر عمل می کردند بعد نماز خربا و فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده  
 فتیلہ یعنی بتی روشنہ مبارک حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم مع دیگر  
 فتیلہ روشن کرده آن فتیلہ مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانہ قدیم آوردند و  
 رو بروی کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب کتاب  
 خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان در میان دیوانخانہ بر چوکی  
 استاده شده جانب فتیلہ رو نموده عبارت عربی سے خواندند و جمیع سامعین  
 مع حضرت بادب استاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر انجمنین حالت غالب شد  
 کہ کسے خیال و ستار و سر نہ میشد بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تیان دگر یان میماند  
 کہ در حیطہ تحیر و تعقیر نہ سے گنج المختصر کہ تا اتمام بیان شریف استاده فتیلہ بر سر  
 می شنیدند و بعد اتمام یک بار در ہمہ مکان گردش فرمودند تا کہ روشنی آن فتیلہ  
 مبارک بر ہمہ اہل مجلس میفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس میشد کہ ہر کہ موجود بود  
 معانہ کرد در تحیر و راست در نیاید باز بدولت خانہ بزمین طوفتیلہ بر سر داخل  
 شدند و آن دیگرہ فتیلہ ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمہ اہل مجلس و اندہ شدند  
 این ہمہ بر آمدی و قرائت معراج شریف تا چار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا  
 تمام رسید فقط المرقوم ۲۶۔ رجب المرجب ۱۲۹۸ ہجری مقدسہ۔

آن شب مختص بہ صاحبزادہ صاحب خیراتی میاں صاحب کہ یک روز از وقت صبح تا وقت  
 چار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند کہ دیر در شما کجا رفته بودند و او شان عرض کردند  
 کہ بر تالاب میر عالم رفته بودم فرمودند کہ کدام کدام بودند عرض کردند کہ حاجی میان  
 قطب الحق و رحمت علی و الطان الرحمن و بندگی صاحب فرمودند کہ چرا رفته بودند عرض  
 کردند کہ بر اسانہ خوردن از پیل کمنہ خریدہ کردہ بودیم فرمودند برائے تفریح  
 رفتن شرعاً منع نیست کہ در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ



ہم ہر گاہ یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تسبیح  
برودہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب مست زیرا کہ طبیعت متفکرمی باشد و اما اہل  
ہے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ جسے جائز ہے فرستیم فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید نجمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم  
سلمہ اللہ تعالیٰ و مولوی سعد احمد سی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام  
استیقا ششون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزند عبد الغنی و قافلہ درویشان  
وزیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زاد ہما اللہ شرفا  
و کرامتہ انفراد حاصل نمودہ بتاریخ سینہ دہم ماہ جمادی الاولیٰ در بندر سورستہ  
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما یبغنی بجا آوردند و در مکہ بخریت اند  
فقیر در آن شہر بعبیت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات ازرا  
بمبئی بشاہ جہان آباد افت رائدہ تعالیٰ مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر  
ارادہ الکی متعلق شود شہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این  
فقیر را از دعا فراموش نخواستہ فرمود اگر ملاقات مقدست میسر خواہد شد بجا کہ  
نشستہ اند رواج طریقہ نماید بانکار و قرار یکس متوجہ بناید شد در حدیث شریف  
آمدہ است اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوٰۃ پس اگر در  
وقت قریب محبوب در رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود و خصوصاً باب قلوب را جائز نکا  
نیست از غنا دیا جہل سے خیر داسے برادر چنانچہ در کماں ہجر تاب و قرار از قلوب  
عشق و در غلبہ وصل ہم گاہے این مبتلا بی مظهر سے کند حافظ شیرازی میفرماید  
بلبلے برگ گل خوش رنگ در مقام دوست  
گفتش درین اصل این نالہ و فریادیت

در مقامات فوقانی کہ محل تعلیقات ذاتی دائمی است اطمینان و آرام حاصل مست مقام

برادران حضرت  
سعد الد صاحب  
المد علیہم تسبیح

خصوصیات ست من ذاق ذاق و من لم یذق لم یذق مولانا روم میفرماید  
 احوال هر دو فریق **۵** موسیآ آداب دانان دیگر اند، سوخته جان دلمان  
 دیگر اند که صلوة بقیصیل در کتب فقه مسطور است اگر احتیاجی افتد آن جمع  
 فرمایند و یاد دهی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نیان غالب است در  
 جمیع تعهدات قصور می شود معاف فرمایند مگر امر و زجر زندگی احمد سعید نوشته ام  
 او شان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب  
 همراهی قصیر موجود است که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیر است  
 جواب خوانوینند در پی نزد محمد سعید ناخدار و که بفرسیند نزد فقیر خواهد رسید شکوفه  
 نرسیدن جواب خلوطا که مرقوم بود صورت این است که حیدرآباد شهر کلان است و مکان  
 سکونت و محله شمار یافت نشد لازم که مکان سکونت و محله مسجد بنویسند فرزند می  
 عبد الغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام می رسانند فقط  
**از شد** تاریخ نهم شعبان ۱۲۸۶ هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بفتحم خواجه جان  
 و حلقه توجه روبرو می نمودند که شامهمه راضی و رست که قدر می زدند  
 هم کرده باشند بغیر او کاری نه می کشاید اگر چه از توجه هم فائده می شود ولیکن فکر نیز هم است  
 موافق بهت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا مانع نموده باشند و خواب و زکر در آید و چون  
 بیدار شود باز از زکر و خواب رود که خواب هم نمونه موت است و درین بهم دم و پسین است  
 که آن تمیز نه میشود و آن وقت اخیر است که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب  
 غالب آید پس همین طور دم و پسین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضل تعالی  
 و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجا است و همچنین خواب نه کور مرتبه شرب  
 میسر میگردد بخلاف دیگر فوائد که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب  
 فرقی است که در تجربه نگذرد و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چو سر بازی و دروغ گوئی و

دہلی نوازی وغیرہ گزریان باشند و ولیر نہ گرد و کہ بسیار بیج است اگر از تقفای بشری  
 خطای واقع گردد از آن نادم و ماب باشد بہتر نداند مثلاً اگر شخصی بگوید کہ یک قطرہ بول  
 در دهن من نموده انداختہ بخور اصلاً اصلاً اقبال این نام کند حتی موت خود بہتر داند چہ  
 قطرہ باین طور اجمیع ممنوعات شرعیہ نافر و گزریان باشد کہ این کار ضرورت زندگی و  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دجہان و کعبہ مرادات جاودان بلجا و ما و اسکیان  
 بعد ادای لوازم تسلیات بے پایان و تقدیم شرائط کورثت افراد ان کہ شیوہ خادمان  
 ہجو ان ست بحر ص حاشیہ بوسان بساط فیض مناط مے رساند کہ این حقیر  
 از انضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی الکمال و الجلال صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات ایل  
 نہار مطلوب رعایت نامہ مرحمت شما مہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی تنہا  
 حضرت فرید البنی صاحب دام عنایت شرف صد و فرمودہ کتبہ اخزان این حستہ جان  
 بے سامان را از فیض فاروقی مجد دی الما مال و رشک گلستان ساخت اللہ تعالی  
 آن یاد فرماے عاجز و در افتادگان را دیر گاہ سلامت با کرامت داشتہ آئین  
 لکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہمارہ سر سر غریق دریائے خیالہ  
 و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست نماید کہ وقت خدمت  
 ست و دشمن قوی از پس - المرقوم چہار دہم و یکجہ شریفہ ۲۳۱۰ ہجری مقدسہ  
 بتایخ دوم محرم روز یکشنبہ سنہ ہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ حضرت مامون علیہ السلام  
 بعد از صبح تیاری کچڑی مونگ سی آثار عمدہ در روغن دار مع مصالح و شیر خالص و شربت  
 شیر خالص چیل آثار باشد شکر سفید عمدہ پیار کنایہ فاتحہ خواندہ اول بمقدار چہار ہزار  
 کچڑی و یک سو چہ شربت در مکان مبارک و یک سین کچڑی مقدار دو آثار و قدر  
 شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ماسماۃ زینب بی بی و سین کچڑی مقدار

خط صاحبزادہ

آثار و قدره شربت نزد میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت مادیگ  
 طشت کچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوح شربت مذکور نزد فرزند متوسط سغلی محمد  
 عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحب و دختر متوسط حضرت و غیره اولاد  
 و متعلقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفا فی خان نزد درگاه او جلوس  
 بودند عنایت فرموده اول همه حضار آن خانقاه را خوراسینه بعد که خود به  
 نفیس دیگر خادم مثل مغزالدین صاحب و داود صاحب و بندگی صاحب و قاضی  
 و این خادم خود در یک دسترخوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند  
 که آمان از خوردن فارغ شده اند و رسانجام دهمی این خوردندگان بیایند  
 پس از آن همه بارادرجلس نشاند فرمودند که الحال شربت بیارند چون  
 مغزالدین صاحب و غیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را با یک  
 چهارچهار پیالہ شربت که مقدار یک آثار پنجمه بوده باشند بنوشند زیرا که با چهار  
 هسقیم و یا هر کمره قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیالہ بنوشند الغرض آن  
 موافق رغبت خود یک پیالہ یا دو پیالہ و سه پیالہ خوردند مگر علی شیرخان صاحب  
 منصبدار را که در آن مجلس از کنایه ایشان طلب ده پیالہ بسماعت مبارک حضرت  
 مدظله العالی رسید فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را  
 شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخوراند که کلام مشعرا هر دو صاحب راست  
 گرد و چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شدند الحال برابر اهل محفل از آن پیالہ  
 کتان پیم بخوراند در آن زمان آن صاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش  
 خوردن نیست بعد از آن یک حصہ نیم آثار کچڑی و دو نان آتاری و قدری حلوا  
 و یک سبوح شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوح شربت گرفته  
 تو برو و خوان کچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن بسوچه را بر سر خود نهاده پس بار وانه شده بعد  
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آورد و در جزایم الله خیر فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجّات عریضات و غیره می شود  
درینو لایه میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ محبت گردیده است جانب راست  
مبارک نقشه مَدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشه مراقبه  
لطیفه نفسی مع سه دایره و قوس و تحفه نصیحت عارفانه و نقشه نعلین نبوی صلی الله علیه  
و آله و اصحاب و سلم و رقعہ تیاری طعام دعوت و در طاقچه و بجانب چپ شجره نقشبندیه رساله  
سلوک نقشبندی در دو مراقبه موسومہ موجز الامار ساله ارشادیه و مبسوط الاشاره  
و نقشه نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحاب و سلم و نقشه کعبه شریف قریب  
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سر مہندی رحمتہ الله علیه طاقچه  
که در فضائل و فضیلت طریقه عالیہ نقشبندیہ است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر  
در بیان طریقه سلسلہ الذہب بالاسم مبارک بر دیوار قریب سقف این ایات  
مولانا جامی رحمتہ الله علیه بخط جلی ابلیک نقشبندیہ عجب قافله سالارانند

که برند از ره پنهان بجرم قافله را	قاصد گر کند این طائفه را طعن تصور
حاش بعد که بر آرم بزبان این گلدا	همه شیران جهان بسته این سلسله
رو به از حیلہ چہان بکسلہ این سلسلہ	فقط المرقوم، رجب المرجب سنہ ۱۲۸۰

در خاتمان شریف حضرت مانتقله العالی در مکان نوخرید این چند ابیات و دیگر ارشادات

و اصطلاحات پیران نقشبندیہ رحمہم الله العالی مرقوم است	ایات
آنان که خاک را بنظر گمیا کنند	آیا بود که گوشه چشمی نہ بکنند
آنان که چشم خویش بصد حیلہ واکند	خرا ولی کنند و گس را بکنند
دیگر بر چند چیز تشنگان ناتوان شدم	بر که خیال رویت کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایه تو بیل باغ چمن شدم  
 و بر هر دو جانب سبزه مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم است ارشادات و اصطلاحات  
 هوش بدم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در کعبه یادداشت یاد کرد  
 بازگشت ظاہر باطلق باطن باحق صوفی کائن دامن سوار و غیره -  
 کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم -  
 روز و رشتہ بعد نماز طہر مولود شریف عربی اہل عرب تا قریب عصر خوانند و بوقت بیان قولہ  
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم حضرت مرشد مانند ظلمہ العالی و مولود خوان  
 استاده دست بستہ با و بمانند حسین عرب از حکم حضرت مانند ظلمہ العالی یک تہان و زیر  
 سفید ہمہ ہادیان مولود و خوان ہوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد من  
 مبارک خود بر خاستہ در میان جماعت مولود و خوانان تشریف داشتند چون غلبہ فیض  
 غالب گشت از جاے خود برخاستہ درون حجرہ شریف رفتہ با و بانیکہ شاہ سعد اللہ صاحب  
 قبلہ قدس سرہ نزد خود می داشتند بر آورده دیوانہ و آرا بدیدہ و گریان پریشان  
 از دست خود بار بار بر ہمہ اہل مجلس خصوصاً بر مولود و خوانان می کردند و خادمان  
 و سالکان و ذاکران و سریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحہ ہمہ  
 اہل مولود در سجد و ہمہ خادمان در دیوانخانہ حضرت این غلام خود را امام کردہ نماز سجد  
 او انمولہ ہمہ صاحبان روانہ شدند و این غلام و جیمیع اہل عرب و میان غلام محمد صاحب  
 عرف خیراتی میان صاحب و غیرہ میان صاحب و بہکاری میان صاحب الطاف الرحمن  
 صاحب دودا و صاحب و میان محمد ابراہیم صاحب طعلم از قسم نان و شور باہر گشت  
 کہ آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانہ شدند و بر و رشتہ

عنایات شیخ بر حضرت از دقت اشراق در فروش فروش روشنی و گل آویزی متوجہ ماندند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزلہ ایک قطرہ دریای عمان سے

مؤلف ظلہ العالی

کہنا چاہیے جو پیر و مرشد سی فداہ قلبی روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مدظلہ  
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر بندہ دل رکھ کر تھے بنظر شکرانہ بموجب قول من لکم  
یشکر اللہ لکم یبشکر اللہ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی میں لے لیا (۲) ناچیز کو تھینا بیس سال تک کبھی مسجد  
میں جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سر میں امام بنا کر خود ہی اکثر افتاد کیا کرتے تھے  
(۳) سفیرات حرمین شریفین میں اس ناچیز کو اپنی خاک کی خدمت میں قبول فرما  
(۴) چند بازار حج کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کو ہاتھ سے پکڑ کر تادل کر  
(۵) اکثر اپنے خادموں کو سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحیم اللہ تعالیٰ اس غلام  
کے ہاتھ سے لکھوا کر محنت کیا کرتے تھے۔ (۶) پیر زادگان عالی مقام یعنی عبدالغنی صاحب  
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے۔  
(۷) دوسرے سفر حج میں ہی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس سامان سفر مبارک حرمین شریفین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے  
کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استفسار فرما۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جاز کے اندر ایک  
حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جامی محنت کرتے تھے  
(۱۰) کہ عظیمین خریدی مکان کر لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال ہی اس غلام کو تعلیم کئے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتین تک اس غلام کا سلیک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کئی کئی غزلیں

(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھ کر محنت فرما چنانچہ نقل اوسکی

یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بیٹے فرزند مسلمان

محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خان صاحب کو ساتہ سنہ ۱۲۸۰ ہارہ سوا سی میں تھیں از فرما

(۱۵) کہ اسی میان کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے ٹھہلا کر اپنے چند

خادمین کو شل حیدر صاحب آر سی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ملے  
توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کلیلہ کی مسجد میں چند سال تک اس  
غلام کو وہاں بھی جھٹلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی  
کبھی ادا فرماتے کہ میاں شک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس  
مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں

(۱۷) صاحبزادے سیدی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک نفلت  
یعنی ایک آغا بانی اور قدرے چہلوازی اور ایک جفت روال اور اپنی پگڑی سرسبز  
بہر بند ہی بھٹی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی سند مبارک کا گائیکہ کہ حضرت  
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد  
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طابو کو توجہ دیتے تھے مرحمت فرما  
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فردا لافراد حضرت  
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روٹی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرا  
تہا ہدیہ عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی

(۲۱) بعض دزد و بائین بار توجہ محنت فرما (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں  
اور دختر و نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی  
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچ کر تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ  
ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خیاگی طریقہ  
تعلیم فرمائے کہ اس کی زبان چھینچ بین پکڑ کر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی  
آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں بخولک (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف  
میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھا کہ اکثر  
سماعت فرماتے اور دوسرے عالموں کو بھی سناتے کی تاکید فرماتے۔



(۲۴) اس خادم کے تالیف کئے ہوئے بہت رسالوں کے مضمون و علوم کو سماعت کر کے اونکے نام ہی رکھے مثلاً آداب العارفین - تحفۃ المعاد - معدن القراءۃ وغیرہ (۲۵) اکثر اوقات اس غلام کو یہی مخاطب کر کے ارشاد فرمایا کرتے تھے -  
 (۲۶) کہانے کی دعوتوں میں اپنے روبرو کا ادب و نیم خوردہ انہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تھے اس اشارہ سے کہ آپ ہی لیوے اور دوسرے بیایو کو بھی (۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کر کے فرماے کہ جب ہم کہیں ہمارے روبرو پڑا کرنا فقط

عارف باللہ

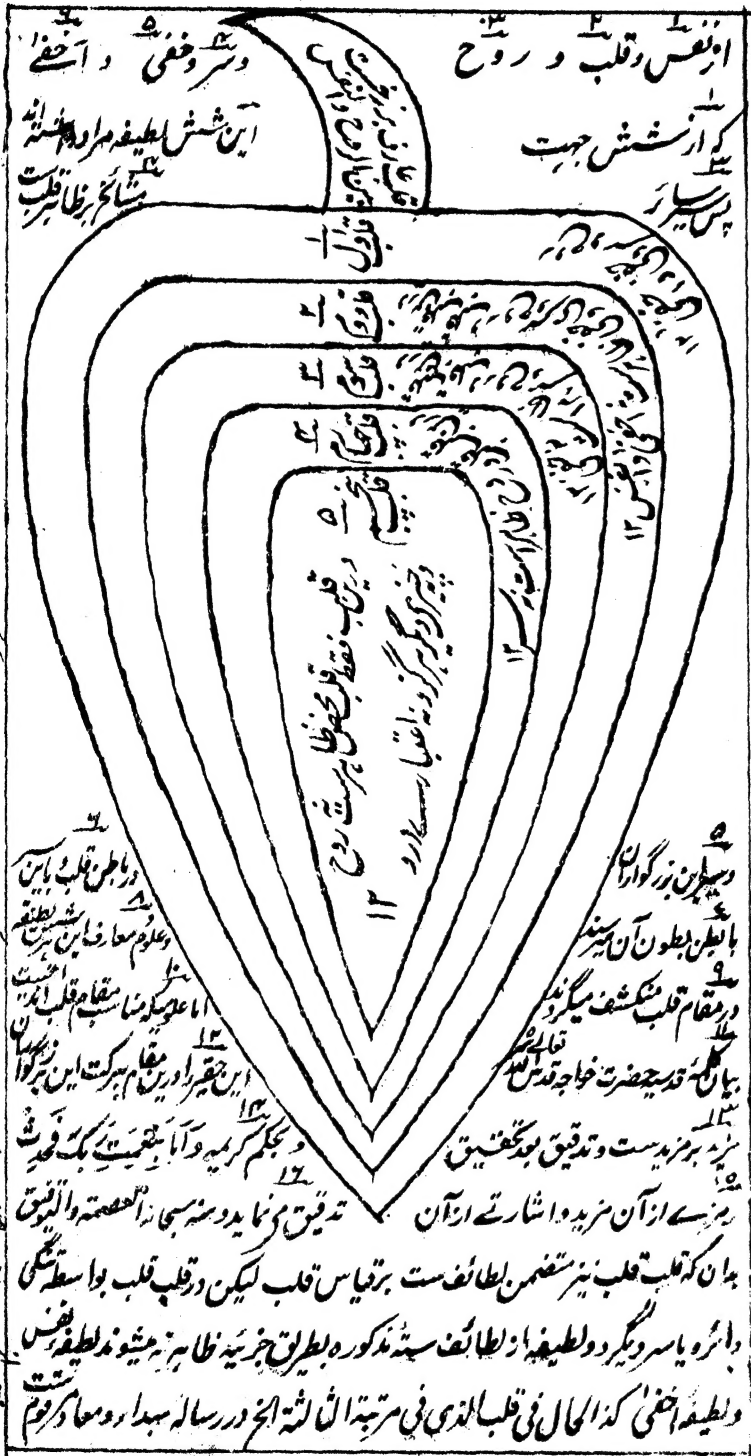
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اندکہ آئینہ ہر یک از شیخ را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرسندی رحمۃ اللہ علیہ چہین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف است کہ بر نرخ ست بین الروح و النفس از دو جہت جہت روح و جہت نفس مراد داشته اند پس شیخ را در وقت وصول بمقام قلب پر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب است فائز مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن متنازع و نہایت در آن موطن در برایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود بیا نش آن ست کہ براکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانید کہ ہر چہ در کلبہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تہا نیز متحقق ست



۱۳ در این قلب باین  
 ۱۲ در این قلب باین  
 ۱۱ در این قلب باین  
 ۱۰ در این قلب باین  
 ۹ در این قلب باین  
 ۸ در این قلب باین  
 ۷ در این قلب باین  
 ۶ در این قلب باین  
 ۵ در این قلب باین  
 ۴ در این قلب باین  
 ۳ در این قلب باین  
 ۲ در این قلب باین  
 ۱ در این قلب باین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفصیل چار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی بحث حضرت تائید

ابو بکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المؤمنین علی رضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے  
 کہ انما مثلہا فی ہذہ الامۃ کسفینۃ نوح و کباب حطۃ فی بنی  
 اسرائیل یعنی مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قہم خاندان نبوت ہیں اور اہل  
 اسرار ولایت اور معرفت ہیں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے لاکھ  
 اسوا سٹے کے نجات طوفان و نفس شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان  
 بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالر ان بزرگواروں  
 کے ہیں چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت  
 کے لاسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کے اصل ہیں اور  
 باقی فروع ان کے ہیں وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہیں —  
 زیدیان — عیاضیان — ادہمیان — ہبیریان — چشتیان — بحمیان  
 طیفوریان — کرخیان — سقطیان — جنبیان — گادزدنیان — طوسیان  
 سہروردیان — فردوسیان — اور فرع ادکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ  
 قادری سقطبیون میں مکر امام علی موسیٰ رضا رضے اللہ تعالیٰ عنہ کو پہونچتا ہے  
 اور نقشبندی بایزیدیوں کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے  
 چار پیر جو شہر ہیں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ کے  
 ہیں حضرت امام حسن رضا اور حضرت امام حسین رضا اور حواجہ کبیل زیاد اور حضرت  
 خواجہ حسن بصری رضے اللہ تعالیٰ عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں ہے  
 ہے فقط المرقوم الرابع فی الثانی ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ ۱۲۳۱ بمطبعہ المطبعین

